



مبانی فکری جنبش طالبان

مؤلف

عباس ابوطالبی

سرشناسه: ابوطالبی، عباس، ۱۳۷۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مبانی فکری جنبش طالبان / مولف عباس ابوطالبی.
مشخصات نشر: تهران: پیام ایرانیان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۷۷ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۸۲-۴-۸ ریال ۱۹۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: گروه طالبان
موضوع: Taliban
موضوع: افغانستان -- سیاست و حکومت -- ۱۳۸۰-
موضوع: Afghanistan -- Politics and government -- 2001
موضوع: افغانستان -- تاریخ -- حمله ایالات متحده، ۱۳۸۰
موضوع: Afghanistan-- History -- American invasion, 2001
رده بندی کنگره: الف ۳۷۱/۳ DS ۲ م ۲ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی: ۹۵۸/۱۰۴۶
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۷۱۷۱۶

عنوان کتاب: مبانی فکری جنبش طالبان

گردآورنده: عباس ابوطالبی

ناشر: انتشارات پیام ایرانیان

مجری طرح: موسسه احیای صنایع نرم آینده (اندیشه روابط بین الملل)

طراح جلد و صفحه‌آرایی: محمد حسینی موحد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۸۲-۴-۸

ISBN:978-600-91682-4-8



اندیشه
روابط بین الملل



انتشارات پیام ایرانیان

۰۹۹۰۶۱۶۱۲۹۳

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

تقدیم به شه‌دای افغان که در حملات طالبان شه‌د شیرین
شه‌دات را نوشیدند
تقدیم به مبارزان راه دموکراسی خواهی
تقدیم به مردم مظلوم افغانستان
و به امیدروزی که در افغانستان مردم در امنیت کامل زندگی کنند.

ارتباط با نویسنده a.abotalebi@yahoo.com

چکیده

یکی از مکتب‌های فکری تحت تأثیر سلفی‌گری در شبه قاره هند، «مکتب دیوبندی» است. مکتب فقهی دیوبندی، در قرن نوزدهم با الهام از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی و با مشی ضد استعماری و با تکیه بر «جهاد گرای» در برابر کفار، با استعمار بریتانیا در هندوستان مبارزه می‌کرد؛ و از این رو توانست به تدریج نهضتی اسلامی در شبه قاره هند پدید آورد؛ که با نشر و گسترش اندیشه‌های دینی و سیاسی و از طریق مکاتب دارالعلوم، به ظهور گروه‌های اسلام‌گرا و افراطی، نظیر طالبان هم انجامید. جنبش طالبان هم ابتدا با مشی ضد استعماری مبتنی بر جهاد با کفار، با تأثیر پذیری از اندیشه‌های فقهی بزرگان دیوبندی شکل گرفت؛ و تعلیمات مذهبی بزرگان طالبان در مدارس دیوبندی گواهی بر این ادعاست. این پژوهش ریشه‌های شکل‌گیری گروه طالبان را با مفروض گرفتن این نکته که؛ عملکرد جنبش طالبان نشانگر تأثیرپذیری آنها از جریان‌های سلفی‌گری به خصوص تفکرات مدرسه دینی «دیوبندی» می‌باشد؛ و اندیشه سیاسی طالبان نشأت گرفته از اندیشه‌های شاه ولی‌الله و مدارس دیوبندی می‌باشد، را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش این تحقیق، توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: دیوبند، سلفی‌گری، مکتب دیوبندی، طالبان، شبه قاره ماه و سال دانش آموختگی (دفاع)

فهرست

۱۳	فصل اول: کلیات
۱۵	۱-۱- بیان مسئله
۱۹	۲-۱- ضرورت و اهداف پژوهش
۲۰	۳-۱- روش تحقیق
۲۰	۴-۱- سؤالات
۲۰	۱-۴-۱- سؤال اصلی
۲۰	۲-۴-۱- سؤالات فرعی
۲۰	۵-۱- فرضیه‌ها
۲۰	۱-۵-۱- فرضیه اصلی
۲۰	۲-۵-۱- فرضیه رقیب
۲۰	۶-۱- جنبه جدید بودن و نوآوری
۲۱	۷-۱- پیشینه تحقیق
۲۳	۸-۱- تعریف مفاهیم
۲۳	۱-۸-۱- طالبان (Taliban)
۲۴	۲-۸-۱- سلفی‌گری
۲۴	۳-۸-۱- دیوبندیه Deobandism
۲۵	۹-۱- متغیرها
۲۵	۱۰-۱- سازماندهی پژوهش
۲۷	فصل دوم
۲۹	مقدمه
۲۹	۱-۲- نظریه انگیزشی خشونت و افراط‌گرایی
۳۰	۲-۲- نظریه فرهنگ خشونت
۳۲	۳-۲- نظریه شخصیتی - رفتاری خشونت
۳۳	۴-۲- نظریه یادگیری اجتماعی

۳۴	۵-۲-نظریه جغرافیای سیاسی و افراط‌گرایی.....
۳۶	۶-۲-نظریات بابی سعید ، کاستلز ، سید حسین نصر و جیف هیس؛ پیرامون شکل گیری افراط‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی.....
۳۸	۷-۲- (نظریه بحران محور).....
۳۸	۱-۷-۲- بحران و مشاهده بی‌نظمی.....
۴۰	۲-۷-۲- تشخیص درد.....
۴۰	۳-۷-۲- تصویر جامعه آرمانی.....
۴۱	۴-۷-۲- راه درمان.....
۴۲	۸-۲-جمع‌بندی:.....
۴۳	فصل سوم
۴۵	۱-۳- « سلف و سلفی‌گری در تاریخ اسلام».....
۴۶	۲-۳-سلفی‌گری در اصطلاح؛.....
۴۶	۳-۳- تاریخچه سلفی‌گری در تاریخ اسلام.....
۴۶	۱-۳-۳- مکاتب فقهی اهل سنت.....
۴۷	۱-۱-۳-۳-حنفی.....
۴۸	۲-۱-۳-۳- مکتب مالکی.....
۴۹	۳-۱-۳-۳- مکتب شافعی.....
۴۹	۴-۱-۳-۳- مکتب حنبلی.....
۵۰	۴-۳-پیشینه تاریخی سلفی‌گری در زمان ابن تیمیه.....
۵۲	۵-۳-گسترش سلفیه در زمان ابن تیمیه و شاگردانش.....
۵۴	۶-۳-مکتب سلفیه بعد از ابن تیمیه.....
۵۶	۷-۳-ریشه‌های اندیشه‌های سلفی‌گری در وهابیت.....
۵۹	۸-۳-تقسیم بندی سلفی‌گری در دوره معاصر.....
۵۹	۱-۸-۳- سلفی‌گری تکفیری.....
۶۱	۲-۸-۳- سلفی‌گری جهادی.....
۶۴	۱-۲-۸-۳-مبانی اندیشه سلفی تکفیری.....

۶۵ ۳-۸-۲-۱-۱- ضرورت تاسیس حکومت اسلامی
۶۷ ۳-۸-۲-۱-۲- جهادگرایی
۶۹ ۳-۸-۲-۱-۳- مشروعیت حکومت‌ها از نظر سلفیون تکفیری
۷۰ ۳-۸-۲-۱-۴- اقتدارگرایی
۷۲ ۳-۸-۲-۱-۵- شخصی محوری
۷۳ ساختار حکومت در اندیشه سلفی تکفیری
۷۷ ۳-۸-۳- سلفی‌گری تبلیغی
۷۸ ۳-۸-۴- سلفی‌گری سیاسی
۷۹ ۳-۹-۹- سلفی‌گری در شبه قاره هند
۷۹ ۳-۹-۱- ورود اسلام به هند
۸۲ ۳-۹-۲- شیخ‌احمد سر هندی و پیش‌زمینه‌های پیدایش سلفی‌گری در هند
۸۵ ۳-۹-۳- اشتراکات عقیدتی احمد سر هندی و ابن تیمیه
۸۶ ۳-۹-۴- آغاز قرن دوازدهم و سرآغاز تحولی بنیادین در شبه قاره هند
۸۶ ۳-۹-۴- دوره شاه ولی‌الله دهلوی و بازگشت به سلف
۸۸ ۳-۹-۴-۲- اندیشه‌های دینی و سیاسی شاه ولی‌الله دهلوی
۹۸ جمع بندی فصل؛
۹۹ فصل چهارم
۱۰۱ ۴-۱- ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری مکتب دیوبندیه
۱۰۴ ۴-۲- خاستگاه دئوبندیه
۱۰۶ ۴-۳- بنیانگذاران و افراد تأثیرگذار مکتب دیوبند
۱۰۷ ۴-۳-۱- شیخ الاسلام علامه شبر احمد عثمانی
۱۰۷ ۴-۳-۲- شیخ ال‌ه‌ند، مولانا محمود الحسن
۱۰۸ ۴-۳-۳- شیخ المشایخ، مولانا خلیل احمد سهارانپوری
۱۰۸ ۴-۳-۴- شیخ الاسلام، مولانا حسین احمد مدنی
۱۰۸ ۴-۴- عقاید فکری و مذهبی مکتب دیوبند
۱۰۹ ۴-۴-۱- مولدالن‌بی (ص)

۱۱۰	۴-۴-۲- توسل
۱۱۰	۴-۴-۳- تمجید از وهابیت
۱۱۳	۴-۴-۴- رویکرد ضد شیعه مکتب دیوبند
۱۱۴	۴-۵- اندیشه های سیاسی مکتب دیوبندیه در مورد حکومت
۱۱۵	۴-۶- مواضع سیاسی مکتب دئوبند
۱۱۷	۴-۷- انشعابات فکری مکتب دئوبندیه
۱۱۷	۴-۷-۱- جمعیت العلماء الاسلام
۱۲۰	۴-۷-۱-۱- شاخه مولانا فضل الرحمن
۱۲۰	۴-۷-۱-۲- شاخه مولانا سمیع الحق
۱۲۲	۴-۷-۲- سپاه صحابه
۱۲۵	جمع بندی فصل؛
۱۲۷	فصل پنجم
۱۲۹	۵-۱- پیشینه طالبان
۱۳۰	۲-۵- تاریخ معاصر افغانستان
۱۳۰	تأثیر حمله شوروی بر افغانستان بر تولد طالبان
۱۳۲	۵-۳- ایدئولوژی اسلام سیاسی و افراط گرایی «طالبان»
۱۳۴	۵-۴- مدل تحلیلی افراط گرایی طالبان
۱۳۵	۵-۵- زمینه های فکری و ایدئولوژیک جنبش طالبان
۱۳۵	۵-۵-۱- اندیشه دینی طالبان
۱۳۶	۵-۶- جغرافیای بنیادگرایی طالبان در افغانستان
۱۳۹	۵-۷- نقش مدارس دینی در شکل گیری افراط گرایی طالبان
۱۴۲	۵-۸- اصول سیاسی - مذهبی در نظام ایدئولوژیک طالبان
۱۴۴	۵-۹- طالبان و تئوری تغلب
۱۴۶	۵-۱۰- خلافت از نظر طالبان
۱۴۷	۵-۱۱- مروری بر زندگی نامه و اندیشه های بزرگان طالبان
۱۴۷	۵-۱۱-۱- ملامحمد عمر

۱۴۹	۵-۱۱-۲-مولوی وکیل احمد «متوکل»
۱۵۰	۵-۱۱-۳-ملا محمد عباس(وزیر وقت بهداشت و درمان طالبان)
۱۵۰	۵-۱۲-۱-اشتراکات مکتب دیوبندیه و جنبش طالبان
۱۵۱	۵-۱۲-۱-شیوه انتخاب رهبر
۱۵۳	۵-۱۲-۲-ممانعت از برگزاری انتخابات
۱۵۴	۵-۱۲-۳-مأموریت الهی برای پاکسازی جامعه
۱۵۵	۵-۱۲-۴-ضدیت با شیعه
۱۵۶	۵-۱۲-۵-تفسیر مشترک از «امر به معروف و نهی از منکر»
۱۵۸	۵-۱۲-۶-مبارزه با غرب (غرب ستیزی)
۱۵۹	۵-۱۲-۷-مخالفت با حضور اجتماعی زنان
۱۶۰	۵-۱۲-۸-مقابله با تهاجم غرب(مولد استعمار ستیزی)
۱۶۱	جمع بندی فصل،
۱۶۲	نتیجه گیری؛
۱۶۷	فهرست منابع
۱۶۷	الف) منابع فارسی
۱۷۵	ب) منابع عربی
۱۷۸	پ) منابع اردو
۱۷۹	ت) منابع انگلیسی

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- بیان مسئله

جریان سلفی‌گری ریشه در تاریخ جهان اسلام دارد. روحیه، روش و عقاید سلفی‌گری، اندیشه‌ی جدید و بی‌سابقه‌ای نیست. به لحاظ تاریخی «احمدبن حنبل» را آغازگر این گونه خوانش از اسلام می‌دانند. معنی اصطلاحی سلفی‌گری، جریانی فکری است که معتقد است مسلمانان برای دستیابی به اقتدار و عزت گذشته خود؛ باید به شیوه‌های فکری و ارزش‌های بزرگان دینی در گذشته تمسک جویند. ریشه این تفکر، به جریانی در نیمه نخست سده سوم هجری، تحت عنوان «اصحاب حدیث» می‌رسد. در این میان، احمدبن حنبل به عنوان شخصیت و رهبر مهم فکری این جریان مطرح شد و شهرت زیادی یافت. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، «ابن تیمیه» و سپس شاگرد او «ابن قیم جوزی» عقاید حنبلیان را به گونه‌ای افراطی احیا کردند. در قرن دوازدهم، جریان سلفی‌گری در نجد و حجاز و شبه قاره هند، با تفاوت‌هایی آغاز شد که به دلیل حمایت‌های انگلستان بویژه در نجد و حجاز و شبه قاره، جریان سلفی‌گری توانست گسترش یابد. در شرق جهان اسلام نیز شاه ولی‌الله دهلوی حنفی مذهب، به ترویج برخی از آرا ابن تیمیه در میان مردم شبه قاره پرداخت؛ و بدین ترتیب سلفی‌گری در هند توسط شاه ولی‌الله رواج یافت. سلفی‌گری در شبه قاره هند به چهار دوره تقسیم می‌گردد؛ دوره اول؛ برای یافتن ریشه‌های سلفی‌گری در شبه قاره هند باید به قرن دوازدهم، دوره محدث بزرگ شبه قاره «شاه ولی‌الله دهلوی» بازگشت. دوره شاه ولی‌الله دوره حضور استعمار انگلستان و رشد اندیشه‌های هندویی در میان مسلمانان بود. استعمار انگلستان در آن زمان در پی نابودی فرهنگ و جامعه اسلامی در شبه قاره هند بود و با تسلط بر

هند، علاوه بر تحقیر ساکنان آن منطقه به غارت اموال مسلمانان آن جا می‌پرداخت. مسلمانان وقتی شکست‌ها و تحقیر های خودشان را در مقابل انگلستان دیدند؛ در سال ۱۸۵۷ دست به قیام علیه کمپانی هند شرقی زدند؛ که این قیام از سوی انگلیسی‌ها سرکوب گردید. با این شکست در برابر انگلیسی‌ها، مسلمانان آن منطقه و تمام علما شبه قاره هند، گرد هم آمدند تا در مورد علت این شکست راهکار ارائه دهند؛ که پس از جلسات متعدد به این نتیجه رسیدند، علت انحطاط مسلمانان «فاصله گیری از سلف خود» بوده است. دوره دوم سلفی‌گری در شبه قاره هند دوره شاه عبدالعزیز دهلوی است. ویژگی مهم سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی ورود سیاست به اندیشه سلفی‌گری بود. به این صورت که این اندیشه به صورت مستقیم به میدان مبارزه با انگلیسی‌ها و سیک‌ها وارد شد. شاه عبدالعزیز دهلوی با استفاده از دو مفهوم دارالاسلام و دارالکفر، هند را بدلیل حضور انگلیسی‌ها دارالکفر نامید و وظیفه هر مسلمانی را در این سرزمین جهاد دانست. دوره سوم؛ مکتب دیوبندیه «پیش از استقلال پاکستان»؛ مکتب دیوبندیه آمیزه‌ای از اندیشه‌های شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی بود. هدف از ساختن این مدرسه، مبارزه با سلطه‌ی انگلستان بود چرا که انگلستان با در دست گرفتن آموزش و پرورش و توسعه روش آموزش غربی، استعمار را در هند نهادینه کرد. ملاقاسم نانوتوی، در روستای دیوبند براساس تفکرات شاه ولی‌الله و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی مدرسه‌ای تاسیس کرد و به جای اینکه به آن مکتب شاه ولی‌اللهی بگویند، بخاطر اینکه در روستای دیوبند بود، به آن مکتب دیوبندیه می‌گویند. این مکتب با برپایی مدرسه‌های سنتی و با برنامه درسی ویژه‌ای کوشید تا از تأثیرگذاری روش آموزش غربی

جلوگیری کند. دوره چهارم؛ مکتب دیوبندیه «پس از استقلال پاکستان»: دوره چهارم سلفی‌گری در شبه قاره همزمان با تشکیل کشور پاکستان هست؛ که با حضور انگلستان در شبه قاره هند از ۱۷۰۷ م هم زمان با زوال حکومت مغولان، غیر مسلمانان به خصوص هندوها و سیک‌ها، در رویارویی مستقیم با مسلمانان هند قرار گرفتند. حمایت انگلیس از هندوها در کنار فعالیت‌های ضد اسلامی دیگر در این کشور، باعث شد مسلمانان از ادارات دولتی اخراج و از صحنه‌های سیاسی کنار گذاشته شوند و فعالیت‌های ضد اسلامی دیگر در این کشور، باعث شد مسلمانان با راه‌اندازی قیام‌های مختلف و تشکیل دادن احزاب سیاسی گوناگون و توسعه مدارس مذهبی، مبارزه‌ای گسترده علیه استعمار انگلیس آغاز کردند که در نهایت منجر به تجزیه شبه قاره هند و تاسیس کشور مستقل اسلامی پاکستان انجامید. گسترش مدارس مذهبی و اختلافات فکری حاکم در میان مسلمانان در فرآیند مبارزه‌های ضد استعماری آنان و تشدید آن پس از استقلال پاکستان، باعث به وجود آمدن مکتب‌ها و گروه‌های مختلفی، از جمله مکتب دیوبندیه، جماعت استقلال مودودی و جمعیت اهل حدیث در میان ساکنان شبه قاره انجامید. البته مکتب دیوبندیه پس از استقلال پاکستان یک پارچه نشد و طیفی از گروه‌های معتدل و تندرو را تشکیل داد که در مجموع در سه گروه خلاصه می‌شوند. گروه اول «معتدل» که این گروه وابسته به حزب جمعیت‌العلمای اسلام شاخه فضل‌الرحمن است که می‌کوشد هدف‌های خود را در قالب مبارزه‌های انتخاباتی و از راه به دست آوردن فرصت‌های سیاسی دنبال کند. این حزب که ادامه حزب «جمعیت‌العلمای هند» است در پاکستان به نام «جمعیت‌العلمای اسلام» تغییر نام داده است. گروه دوم «تندرو» که

حزب «جمعیت‌العلمای اسلام» شاخه سمیع‌الحق در پیشاور پاکستان، این گروه را نمایندگی می‌کند. این گروه در مقایسته با شاخه‌ی فضل‌الرحمن دیدگاه افراطی‌تر و فرقه‌گرایانه‌تری دارد و «طالبان» محصول عملکرد این گروه است. گروه سوم «تروریستی» این گروه شاخه‌ای از دیوبندی‌ها هستند که مسلمانان دیگر را رسماً کافر می‌دانند گروه‌هایی همچون سپاه صحابه و لشکر جهنگوی؛ که همه رویکردی کاملاً خشونت‌گرا دارند و به فکر حذف فیزیکی مسلمانان هستند. به طور کلی مکتب دیوبندیه دارای سه شعبه تعلیمی، تبلیغی و نظامی است که فارغ‌التحصیلان دارالعلوم ندوه‌العلماء از شعبه تعلیمی، جماعت‌التبلیغ از شعبه تبلیغی و طالبان و سپاه صحابه و لشکر جهنگوی از شعبه نظامی آن هستند. با بررسی دقیق بین اندیشه‌های مکتب دیوبندیه و طالبان متوجه می‌شویم که ریشه‌های مشترکی بین مکتب دیوبندیه و طالبان وجود دارد. ۱- علمای دیوبندیه با انتقاد از حکومت جمهوری، از حکومت فردی حمایت نموده‌اند که این تفکر در اندیشه سیاسی طالبان هم وجود دارد و آنها طرفدار نظام‌های فردی هستند ۲- مهمترین اصل دیگر در اندیشه سیاسی طالبان و دیگر جریان‌ات سلفی شبه قاره هند، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. شاه ولی‌الله دهلوی به عنوان یکی از تئوری پردازان فکری مکتب دیوبندیه، یکی از ویژگی‌های خلیفه را «شرافت نسبی و قومی» می‌دانسته که این امر، با تفکر امروزی طالبان که خود را منتسب به یک گروه قومی برتر «پشتون» می‌دانند، کاملاً سازگاری دارد. ۳- روحیه ستیزه جویی طالبان و مکتب دیوبندیه نسبت به مظاهر و دستاوردهای تمدن جدید و رفتار خشن و خشک آنان و نوع نگرششان نسبت به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه، ریشه

در روح سلفی‌گری و دیوبندی این جنبش «طالبان» دارد و ۴- طالبان همواره اعلام نموده است که در افغانستان انتخابات برگزار نگردد چون انتخابات یک تقلید غیر اسلامی است. از همین رو طالبان، حکومت خود را براساس نظریه استیلا قرار داده و ملا عمر رهبر طالبان توسط اهل حل و عقد مشروعیت یافت که این اندیشه نشأت گرفته از اندیشه سیاسی مکتب دیوبندیه هست که رهبر توسط اهل حل و عقد انتخاب می‌شود. از سوی دیگر وابستگی طالبان به مکتب دیوبندیه از سوی منابع متعدد از جمله خود طالبان با رها اعلام شده است. چنانکه مولوی محمد نبی محمدی «رهبر حزب حرکت انقلاب اسلامی» گفته است ملا محمد عمر رهبر طالبان از مجاهدین ما در ایام جهاد بوده است و در مکاتب دیوبندی تحصیل نموده است. همچنین ابوقتاده از دستیاران ملا عمر در گفتگو با شبکه الجزیره اعلام کرده بوده که «طالبان از فارغ‌التحصیلان و طلاب مکاتب دیوبندی می‌باشند».

۱-۲- ضرورت و اهداف پژوهش

با نگاهی به تاریخ افغانستان، متوجه می‌شویم که جنبش طالبان همواره یکی از مهمترین جریانات تحول‌ساز در مقابل حاکمان دولتی یا محلی حضور داشته است و هدف این تحقیق این است که جنبش طالبان را از لحاظ فکری و با تأکید بر عوامل داخلی شکل‌گیری این جنبش، بررسی نماید. همچنین تأثیر آموزه‌های مکتب دیوبندیه به عنوان زیربنای فکری و ایدئولوژیکی جنبش طالبان مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در این پژوهش الگویی مناسب جهت مقابله با بازتولید اندیشه گروه‌های افراط‌گرا مثل طالبان ارائه می‌گردد.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است که با توجه به نوع تحقیق، روش گردآوری داده‌ها، استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه اسناد و نشریات تخصصی است.

۱-۴- سؤالات

۱-۴-۱- سؤال اصلی

خاستگاه فکری جریان سلفی‌گری در شبه قاره هند با تاکید بر مکتب دیوبند چه تأثیری بر شکل‌گیری جنبش طالبان داشته است؟

۱-۴-۲- سؤالات فرعی

مبانی فکری و ایدئولوژی جنبش طالبان چه خاستگاه‌هایی دارد؟

۱-۵- فرضیه‌ها

۱-۵-۱- فرضیه اصلی:

اندیشه‌های دینی و سیاسی طالبان نشانگر تأثیرپذیری آنها از جریانات سلفی‌گری به ویژه تفکرات مدرسه دینی دیوبندیه هند می‌باشد.

۱-۵-۲- فرضیه رقیب

جنبش طالبان توسط عوامل خارجی، مثل آمریکا و سازمان اطلاعات پاکستان، تشکیل شده است.

۱-۶- جنبه جدید بودن و نوآوری:

علی‌رغم پژوهش‌های متعدد که در مورد جنبش طالبان انجام گرفته است کمتر پژوهشی، عامل داخلی شکل‌گیری طالبان را بررسی نموده است، و بیشتر آثار در مورد طالبان به نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری

طالبان اشاره نموده‌اند. ولی این پژوهش با رویکردی جدید درصدد این است که جنبش طالبان را از لحاظ داخلی و ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد که رابطه معناداری بین وضعیت دینی جامعه افغانستان و شکل‌گیری طالبان وجود دارد؛ و همچنین تحصیل رهبران طالبان در مدارس مذهبی مکتب دیوبندیه گواه بر این است که تفکر دینی طالبان از اندیشه‌های فکری شاه ولی‌الله اخذ شده است و عوامل خارجی در شکل‌گیری طالبان، دست کم در مراحل اولیه آن نقشی تمام و کمال نداشته‌اند.

۱-۷- پیشینه تحقیق

در مورد طالبان و ارتباط آن با مکتب دیوبندیه تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما در برخی کتب و مقالات به این موضوع اشاره شده است.

احمد رشید در کتاب «اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه» به ارتباط اندیشه‌های طالبان با جمعیت العلماء اسلام از مکاتب و ابسته به دیوبندی پرداخته است. او در این کتاب معتقد است که طالبان تمامی خاک افغانستان را امن می‌سازد.

مه‌دی فرمانیان در کتاب «سلفی‌گری معاصر» در فصل مربوط به دیوبندیه به ارتباط فکری و اندیشه‌ای طالبان با مکاتب دیوبندی اشاره مختصری نموده است. او در این کتاب پیشینه فکری طالبان را مدارس مذهبی دیوبندی می‌داند.

سیداحمد موثقی در کتاب «جنبش‌های اسلامی معاصر» در فصل چهارم به جنبش شاه ولی‌الله در هند و آثار و نتایج آن که یکی از پیامدهای آن تأسیس دارالعلوم دیوبندیه است می‌پردازد. این نویسنده به پیشینه

تاریخی مکتب دیوبند اشاره کاملی می‌نماید. عبدالرحمن سربازی در کتاب «اعتدال در مسلک دیوبند» با نگاهی جدید می‌کوشد، دیوبندیه را از فرقه وهابیت جدا سازد و اثبات نماید که مکتب دیوبندیه با فرقه‌های افراط‌گرا مثل وهابیت در تضاد است. محمد اکرم عارفی در کتاب «جنبش‌های اسلامی پاکستان» به شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا پرداخته و در ذیل آن به دیوبندیه و ارتباط آن با افراط‌گرایی طالبان پرداخته است. نوذر شفیع در مقاله «نقش دیوبندیسم در سیاست و حکومت پاکستان با تاکید بر جمعیت علمای اسلام» به نقش مکتب دیوبندیه در تحولات سیاسی اجتماعی پاکستان می‌پردازد. نگاه این نویسنده نشان دادن تاثیر مکتب دیوبندیه در اخذ تصمیمات و مواضع سیاسی حکومت پاکستان است.

مولوی وکیل احمد متوکل وزیر خارجه امارت طالبان در کتاب «طالبان و افغانستان» به طالبان و شرایط تحصیل آنان در مدارس دیوبندی و همچنین نحوه سازماندهی این افراد در مدارس دیوبندی پرداخته است. مولوی حفیظ‌الله حقانی که فارغ‌التحصیل مدارس حقانی است، در کتاب «از خواب ملاتا امارت‌مؤمنین» به نحوه شکل‌گیری ایدئولوژی و اندیشه طالبان می‌پردازد. وی به ارتباط طالبان با جمعیت علمای اسلام نیز اشاره می‌کند و در این زمینه مطالب مفیدی ارائه کرده است.

وحید مژده در کتاب «افغانستان و پنج سال سلطه طالبان» نحوه شکل‌گیری ساختار و تشکیلات و اقدامات طالبان را بررسی کرده است و در قسمتی از این کتاب به نحوه آموزش و تعلیم رهبران طالبان اشاره‌ای می‌کند.

جعفر مهدوی نویسنده افغان در کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی طالبان» به سیر اندیشه ای و ایدئولوژی طالبان و ارتباط آنان با دیوبندی به اختصار مطالبی ارائه نموده است.

امیرحسین ابوالحسنی و احمد عابدی در مقاله «جریان شناسی سلفی گری هندی و تطبیق آن با سلفی گری وهابی» با نگاهی متفاوت در صدد اثبات ارتباط فکری و عقیدتی بین مکتب دیوبندیه و وهابیت می باشد. سهیلا امان نویسنده افغانی در کتاب «مکتب دیوبند و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان» به تاریخچه شکل‌گیری دارالعلوم دیوبندیه و مبانی اعتقادی آن توضیحات مختصری می‌دهد.

اما اکثر این پژوهش‌ها اشاره ای مختصر به اندیشه دینی جنبش طالبان داشتند که این پژوهش با رویکرد جدیدی در صدد تحلیل مبانی مذهبی و فکری شکل‌گیری جنبش طالبان می باشد.

۱-۸- تعریف مفاهیم

۱-۸-۱- طالبان (Taliban)

طالبان به معنای طلبه‌ها (جمع طلاب) است. طلبه‌ها از دیدگاه تباری، تقریباً همه پشتون و سنی مذهبند و به هنگام تحصیل در مدارس دینی علاوه بر پرورش‌های مذهبی و عمومی، امور نظامی را نیز فرا می‌گیرند. طالبان در افغانستان و جهان عرب به کسانی گفته می‌شود که در مکاتب و مدارس دینی تعالیم اسلامی را فرا می‌گیرند (رشیدی و صفی‌الله شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۹۷) از دیدگاه دیگری، طالبان پدیده‌ای می‌باشد که از ترکیب رادیکالیسم دیوبندی وهابیسیم با ریشه‌های سلفی‌گری در شبه قاره شکل گرفته که علاوه بر رگه‌های اعتقادی دیوبندی و وهابی از توان رزمی نیز بهره‌مند است. به طور کلی؛ طالبان از منظری دیگر، از

قدیم‌الایام به کسانی اطلاق می‌شود که در سیستم تعلیماتی-تربیتی ویژه به تحصیل علوم دینی مشغول بوده‌اند و در مقیاس عمومی تر، واژه طالبان به ملایان و علمای دینی نیز قابل تعمیم است.

۱-۸-۲- سلفی‌گری

سلفی‌گری در اصطلاح به جریانی فکری گفته می‌شود که معتقد است مسلمانان برای دستیابی به اقتدار و عزت گذشته خود باید به شیوه‌های فکری و ارزش‌های بزرگان دینی در گذشته تمسک جویند. ریشه‌های این تفکر، به جریانی در نیمه نخست سده سوم هجری، تحت عنوان «اصحاب حدیث» می‌رسد. در این میان، احمدبن حنبل به عنوان شخصیت و رهبر مهم فکری این جریان مطرح شد و شهرت بسیاری یافت. ادعای سلفی‌ها، که عمدتاً از پیروان امام احمدبن حنبل، مؤسس مذهب حنبلی، هستند. آن است که در اعمال، افعال و اعتقادات دینی و مذهبی خود، تابع سلف صالح، یعنی اصحاب پیامبر اسلام (ص) و تابعان‌اند. (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

۱-۸-۳- دیوبندیه Deobandism

دئوبندیه از نهضت‌های مهم اسلامی شبه قاره هند در نیمه دوم سده سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) است که خواهان اجرای کامل شریعت اسلامی و جهاد علیه استعمار بریتانیا بود و نقش بسزایی در شکل‌گیری نهضت‌های اسلام‌گرا در پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی در قرن چهاردهم هجری (بیستم میلادی) ایفا کرد. نام نهضت دئوبندیه از شهر دئوبند واقع در شمال شرقی دهلی، از شهرهای کهن هند گرفته شده و شهرت آن عمدتاً به مدرسه دینی یا حوزه علمیه بسیار تأثیرگذار آن با نام «دارالعلوم دئوبند» مربوط است که جایگاه

برجسته‌ای در تاریخ تفکر اسلامی شبه قاره هند دارد و همواره طلیعه‌دار دیانت رسمی اسلام در هندوستان بوده است. این مدرسه علوم دینی را، که یکی از مدارس و حوزه‌های مهم علوم اسلامی (اهل سنت) در شبه قاره است، «محمد عابد حسین» و «مولانا محمد قاسم نانوتوی» در ۵ محرم ۱۳۸۳/۳۰ مه ۱۸۶۶ با گروهی از علمای هند در شهر دئوبند بنیاد نهادند. (ثبوت، ۱۳۷۵: ۷۸) با بررسی تحقیقات صورت گرفته پیرامون تعریف این اصطلاح، از نظر نگارنده «دیوبندیه از فرقه‌های سلفی شبه قاره هند است که در فقه حنفی و در کلام ماتریدی و در عین حال از فرقه‌های صوفی و متأثر از افکار شاه ولی الله دهلوی است و با تاسیس دارالعلوم در روستای دیوبند هند در استان اوترپرداش شکل گرفت.

۱-۹- متغیرها

متغیر مستقل = مکتب دیوبندیه

متغیر وابسته = طالبان

۱-۱۰- سازماندهی پژوهش؛

این پژوهش از ۵ فصل تشکیل شده است؛ که در فصل اول، به بیان کلیات پژوهش شامل بیان مسئله و سوالات و فرضیات می‌پردازد. در فصل دوم چارچوب نظری طرح تحقیق مورد استفاده قرار گرفته و نظریاتی که پیرامون شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا و بنیادگرایی دینی مطرح شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در انتها با توجه به موضوع تحقیق، از دو نظریه استفاده شده است. در فصل سوم، سلفو سلفی‌گری در شبه قاره هند مورد کندوکاوش قرار گرفته است که ابتدا ریشه تاریخی سلفیه مورد بررسی قرار گرفت و سپس به توضیح در مورد، سلفی‌گری در شبه قاره هند پرداخته شد. در فصل چهارم، مکتب دیوبندیه به عنوان

یکی از گروه‌های سلفی در شبه قاره هند از لحاظ تاریخی و اعتقادی و اندیشه سیاسی اش مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل پنجم، جنبش طالبان از لحاظ پیشینه و مبانی فکری و ائدیولوژیکی، و ارتباط آن با مدارس مذهبی دیوبندیه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

فصل دوم

چهار چوب نظری

مقدمه:

طبق شواهد و قراین، به نظر می‌رسد نمی‌توان نظریه جهان شمول و واحدی که قادر به تشریح انواع خشونت و افراط‌گرایی باشد، مطرح کرد و به کار گرفت. شاید تنوع و تفاوت جدی رفتارهایی که مظاهر افراط‌گرایی و خشونت تلقی می‌شوند، مهم‌ترین مانع ذاتی سر راه ارائه نظریه‌ای کلی بوده است. این امر موجب پیچیدگی درک و فهم رفتار افراط‌گرایان به عنوان شکلی از خشونت می‌شود، زیرا افراط‌گرایی علاوه بر عناصر و محرک‌های ایجابی و تأسیسی، با یک رشته علل مقوم و تثبیتی نیز گره خورده است که شناخت تمامی آنها ضروری است. برای تبیین علمی ریشه‌های مکتب دیوبندیه و طالبان به عنوان گروه‌های افراط‌گرا، تئوری‌های مختلف با اتکا به ابعاد خاصی ارزیابی شده‌اند. دستیابی به درکی روشن از طالبان و افراط‌گرایی، نیازمند سبب‌شناسی پرخاشگری و خشونت است که در دسته‌های ذیل ارائه می‌شود.

۱-۲- نظریه انگیزشی خشونت و افراط‌گرایی

این نظریه، ترکیبی از مؤلفه‌های غریزی و محیطی محسوب می‌شود که اصولاً در پی شناخت محرک‌های برانگیزاننده پرخاشگری^۱ است. کنرادلورنز^۲ (۱۹۸۹-۱۹۰۳م) در کتاب درباره پرخاشگری (۱۹۶۶م) به وجود ریشه ژنتیک و غریزی در رفتارهای انسان اذعان می‌کند. بر این اساس، غریزه پرخاشگری که در ذات انسان وجود دارد، توسط محیط تحریک می‌شود و شرایط اجتماعی- فرهنگی هر جامعه دلیل رشد و گسترش آن است.

1- On Aggression

2- Konrad Lorenz

«لورنز» همچنین در تکمیل غریزی بودن خشونت می‌گوید: «پرخاشگری حاصل برانگیختن نیازی بیولوژیکی در انسان‌هاست که از طریق تعامل آنها با محیط، انطباق و رشد یافته است.» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۳) طبق نظریات انگیزشی، «ناکامی و محرومیت» یکی از علل محیطی مهم پرخاشگری است که حالتی از انگیزتگی را به محض ظهور بسترهای مناسب، در شخص به وجود می‌آورد. فروید، خشونت را «واکنشی موجود زنده در برابر ممنوعیت هریک از غرایز طبیعی، معرفی میکند. لذا واکنش انسانی با میزان محرومیت رابطه مستقیم دارد. با سرکوب غرایز انسانی و ورود افراد به «حالت زیستی شدن»^۱ نیز تمام مهارتهای موجود غریزی‌ها و فراموش می‌شوند و ساکنان یک سرزمین به رفتارهای بسیار خشونت بار توسل می‌جویند. این تحلیل در دیدگاه «جان دولارد» و «دوب» (۱۹۳۹م) در دانشگاه «ییل» این گونه مطرح شده است: «بروز رفتار افراط‌گرایانه همیشه از قبل مستلزم وجود ناکامی است و برعکس» (Dollrd, Doob: ۱: ۱۹۳۹) لذا هرگاه مانعی بین فرد و اهداف وی قرار گیرد، انرژی بیشتری بسیج می‌شود. هم‌چنین حالت یأسی که به علت ناتوانی در دستیابی به اهداف، ارزش‌ها و آرزوهای اجتماعی به افراد دست می‌دهد، موجب خشونت‌ورزی می‌شود. طبق این نظریه، برای مهار و کنترل خشونت، باید از ناکافی افراد جامعه کاست تا نارضایتی آنها تضعیف شود. (دوئرتی و گراف، ۱۳۸۳: ۴۳۳)

۲-۲- نظریه فرهنگ خشونت

انگاره‌ها، عقاید و رسوم در جوامع مختلف به عنوان سازنده چارچوب‌های فرهنگی، بستری مناسب برای واکنش‌های افراد جامعه در موقعیت‌های

1- Biologization

مختلف فراهم می‌آورند. در واقع، تجاربی که یادگیری اجتماعی را تسهیل می‌کند یا واکنش افراد و گروه‌ها را در مقابل وضعیت ناکام کننده برمی‌انگیزد، بسیار متأثر از ارزش‌های فرهنگی درون ساختار اجتماعی است. «لورنز» بر «زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی» رفتار ساز تأکید می‌کند. به باور وی «هرچند غریزه پرخاشگری در ذات انسان یافت می‌شود، لیکن دلیل رشد آن را باید در واقعیت‌های اجتماعی و شرایط فرهنگی - محیطی جست‌وجو کرد. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۳) براساس مطالعات انسان‌شناسی، خشونت ذاتاً پدیده‌ای جمعی و اجتماعی است؛ لذا ساختاری فرهنگی دارد و حتی برخی مردمان اساساً تأییدات فرهنگی نسبت به خشونت دارند که می‌تواند در میزان گرایش آنها به خشونت مؤثر باشد. (اسپنسر، ۱۳۸۷: ۲۳) طبق نظریه فرهنگ خشونت، ذهنیت‌ها، اسطوره‌ها و باورها در هر جامعه‌ای می‌توانند زمینه‌ای فرهنگی ایجاد کنند که بروز یا منع خشونت‌ورزی را تقویت یا تضعیف می‌کند. تشکیل «مکتب فرهنگ‌گرایی^۱»، دانشگاه شیکاگو در دهه ۱۹۳۰م و تأکید بر بررسی‌های انسان‌شناختی، اذعان می‌کند که «مفهوم و شاخصه‌های فرهنگ، در شخصیت واقعی انسان‌ها و رفتارهای روزمره آنها یافت می‌شود. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۹-۸۰) از این دیدگاه، خشونت به عنوان روشی برای تجلی عادات و خلیات انسان‌هایی تلقی می‌شود که در بسترهای مختلف فرهنگی - اجتماعی زندگی می‌کنند؛ به گونه‌ای که در جوامع و فرهنگ قبیله‌ای که افراد به اسلحه و کاربرد زور عادت کرده‌اند، بهره‌گیری از خشونت، اولین و آخرین پاسخ به وضعیت‌های ناکام کننده است.

۳-۲- نظریه شخصیتی - رفتاری خسونت

این نظریات با ارزیابی نواقص و کمبودهای فرد در کودکی و بازتاب آن در رفتار و اخلاق سیاسی، در پی ریشه‌یابی رفتار غیر نرمال برمی‌آیند. بر این مبنای هرگونه ضعف و نقص جسمی، فیزیکی، روحی و روانی در خردسالی بازتاب مستقیمی در رفتار بزرگسالی دارد. «خودشیفتگی^۱» از جمله ایده‌های تحلیلی نظریه‌پردازان رفتارشناسی افراط‌گرایی است که رفتارهای خسونت‌بار را در چارچوب پویایی‌های روان‌شناسانه و شخصیت‌شناسانه درک می‌کنند. طرح احتمال ارتباط بین خود شیفتگی و خسونت را نخستین بار «مورف^۲» (۱۹۷۰م) بسط داد. براین اساس، رفتار خسونت‌بار، از نوعی نقصان شخصیتی ریشه می‌گیرد که نوعی احساس صدمه دیگری را در «خود» فرد به وجود می‌آورد. حاصل جبرانی این وضعیت به صورت خودشیفتگی فرد و ارزش قائل نشدن برای دیگران بروز می‌کند. (۱۹؛ Borum ۲۰۰۷) همچنین این نظریه ریشه تمام اشکال خسونت را در روان‌کاوی جست و جو می‌کند. مبنای زیست‌شناختی این مدل، غریزه افراد است. براین اساس، پرخاشگری و تهاجم نوعی انرژی و نیروی نهفته در فرد است که خود به خود و به تدریج در او متراکم می‌شود و نیاز به تخلیه پیدا می‌کند. از این رو، عملاً امکان پیشگیری از آن وجود ندارد کنترل بر این گونه رفتارها بسیار اندک است. این نظریه ابتدا توسط «فروید» مطرح شد. اصولاً فروید خسونت را ویژگی ذاتی و غریزی بشر می‌دانست که به صورت «جابجایی نیروی مرگ علیه دیگران» بروز می‌کند. از این رو خسونت ممکن است نوعی مولفه واکنشی ناشی از مشکلات جسمی باشد. (کریمی؛ ۱۳۸۴، ۲۰۹)

1- Narcissism

2- Morf

۲-۴- نظریه یادگیری اجتماعی

در کنار منسahای غریزی و ذاتی خشونت، برخی بسترهای اکتسابی بیرونی نیز رفتارهای خشن را به فرد می‌آموزند. در واقع این تئوری پرخاشگری را پاسخ‌هایی می‌داند که فرد آن را از طریق مشاهده و تولید از محیط اطراف می‌آموزد. براین اساس (پرخاشگری و افراط‌گرایی) هم قابل آموزش است و هم قابل پیشگیری و کنترل. (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

در اینجا، برخلاف نظریات ناظر بر تبیین تهاجم به عنوان واکنشی در برابر محرومیت‌ها، ریشه رفتارها در محیط تعلیمی افراد جست‌وجو می‌شود: «باندورا» مدل «فراگیری اجتماعی» را در تشریح این نوع نظریه ارائه می‌کند. «طبق این مدل، فراگیری معمولاً تحت شرایط مستقیم و مشاهده‌های فردی انجام می‌گیرد و ممکن است نتیجه تجارب شخصی فرد یا برگرفته از نتایج مترتب بر رفتار سایر افراد باشد. این نظریه به وجود رابطه‌ای پاندولی، بین شخصیت و مؤلفه‌های محیطی برای تبیین تهاجم اشعار دارد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۲) طبق این نظریه، تعامل افراد با محیط پیرامون، بر چگونگی فهم و تفسیر از محیط و رخدادهای آن مبتنی است. لذا افراد با تأثیر از محیط اجتماعی-سیاسی اطراف، نوعی چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می‌سازند و این تصورات به جای واقعیات عینی بیرونی، رفتار آنها را تعیین می‌کند. (۲۰۰۷: ۱۴)

(Borum) طبق نظریه یادگیری، تغییرات در موقعیت‌های محیطی از جمله اصلاح نظام آموزشی، ممکن است باعث خشونت یا تشدید خشونت شود.

۲-۵- نظریه جغرافیای سیاسی و افراط‌گرایی

جغرافی‌دانان سیاسی همواره بر اهمیت و نقش طبیعت در روندهای سیاسی و امنیتی و سایر رفتارهای بشری تأکید دارند. تعابیر جدید از ژئوپلتیک نیز «تولید قدرت از جغرافیای طبیعی و انسانی، را هدف اساسی می‌داند. (عزتی، ۱۳۸۶: ۲) برخی مناطق، به اقتضای شاخصه‌های بومی و محلی که درون خود دارند، در بلند مدت به ژئوپلتیک بحران و خشونت زایی تبدیل می‌شوند، به گونه‌ای که هر نوع فرآیندی در این جغرافیا، به سرعت با پرخاشگری ساکنان آن پیوند می‌خورد. قبایل پاکستان در دهه پایانی قرن بیستم مجدداً از حاشیه به متن آمده‌اند. بر این مبنای، رمز و راز بحران مزمین در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان را باید ثمره پیوند قبایل با سیاست بین‌الملل دانست. در حال حاضر، چون دولت‌های مرکزی افغانستان و پاکستان قادر به وارد ساختن قبایل به جریان‌های اصلی قدرت و سیاست در سرزمین ملی نیستند، خصیصه قدرت‌سازی جغرافیای قبایل به خدمت شورشیان محلی و سایر گروه‌های افراط‌گرا درآمده است و آنها با استخدام نیروی قبایل و استفاده از پناهگاه‌های آنها، رویکردی ضد دولتی را برگزیده‌اند. گاهی اوقات و در برخی مناطق به سبب ماهیت زندگی اجتماعی افراد، ریشه‌های «افراط‌گرایی» در باورهای فرهنگ بومی آنان نهفته است. براین اساس، ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهایی که در هر اجتماع انسانی وجود دارند، می‌توانند بروز یا عدم بروز خشونت و افراط‌گرایی را تضعیف یا تقویت کنند. (اسپنسر، ۱۳۸۷: ۲۲) بخشی از حوزه افراط‌گرایی در پاکستان و افغانستان، انطباق معناداری با جغرافیای قبیله‌ای پشتون‌ها دارد. آنها در محیطی رشد کرده‌اند که رنج و مصیبت عذاب و درد و نزاع و مشاجره در آن به

وفور وجود داشته است.

جامعه قبیله‌ای پشتون، جاه طلب، خشن و در بیان احساسات خود بسیار تندروست. در این گونه جوامع، نمایش خشونت بار قدرت، همواره ارزشی بزرگ به حساب آمده است. «لطیف آفریدی»، از خوانین قبایل پشتون این وضعیت را این گونه تشریح می‌کند: «یک پشتون زمانی که از خانه بیرون می‌رود، کلاشینکف خود را همراه دارد، همان گونه که یک غربی موبایلش را با خود می‌برد. آنها جنگیدن را از زمانی که تازه راه رفتن را می‌آموزند، فرا می‌گیرند.» (بورک،^۱؛ ۲۰۰۷؛ مصاحبه با هفته نامه آیزو) طبق نظریه «فراگیری اجتماعی» باندورا که ریشه‌های خشونت را در محیط تعلیقی افراد می‌داند، تقویت فرهنگ افراط‌گرا در مناطق قبایلی پاکستان را باید ثمر سه دهه جنگ و ناامنی در افغانستان و پاکستان دانست. در این مدت فراگیری مؤلفه‌های خشونت با مشاهدات مستقیم فردی صورت گرفته است. (اسپنسر؛^۲ ۱۳۸۷؛ ۴۹)؛ به طور کلی فرهنگ قومی - قبیله‌ای پاکستان و افغانستان مبتنی بر رقابت محض است. رقابت بر سر منابع، مراتع، املاک و آب و تسلط از طریق زور و رقابت، روحیه‌ای خشن و جسور به افراد قبیله داده است. در قاموس این افراد، قدرت، غیرت و خشونت به یک معنا تفسیر شده که همان انعطاف‌ناپذیری در مقابل رقباست. نوع رفتار افراط‌گرایی آنها نشان می‌دهد که آموخته‌اند شورشگر و قانون‌گریز باشند. جهاد، شهادت و اسلحه مهم‌ترین واژگان نظام باورها و ارزش‌های سنتی آنهاست.

۱- بورک، جنیس، «جنگسالاران قبیله‌ای - میلیشای اسلامی، هفته نامه آیزو، اکتبر ۲۰۰۷.

۲-۶- نظریات بابی سعید، کاستلز، سید حسین نصر و جیف هیس؛ پیرامون شکل‌گیری افراط‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی «بابی سعید» معتقد است بنیادگرایی زمانی مطرح می‌شود که یک تجربه‌ی تاریخی در محاق سنت قرار گرفته و نوعی اراده و انگیزش برای حرکت به سمت اصول و متون اولیه ظهور می‌کند. بنیادگرایی اسلامی زمانی مطرح می‌شود که جهان اسلام در مواجهه با مدرنیته به رهیافت‌های رجعت‌مندانانه توسل‌جسته و در مقابل دولت‌های ناتوانی دولت‌های خود، اسلام را رهایی‌بخش و کامل تلقی می‌کند. وقتی جوامع از موقعیت سنتی خود عبور می‌کند و مدرنیته به تثبیت نمی‌رسد، با نوعی سرگستگی و به دنبال آن، تجدیدگرایی روبرو می‌شود؛ به عبارت دیگر سنت‌ها، در حال متلاشی شدن هستند ولی مدرنیته نیز جایگزین نمی‌گردد (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۸).

«کاستلز» هم در تبیین علل ظهور بنیادگرایی به شکست طرح‌های نوسازی کشورهای اسلامی در دهه‌های ۸۰ و ۱۹۷۰ م اشاره دارد. اقتصاد این کشورها نتوانست با شرایط نوین رقابت‌های جهانی و انقلاب تکنولوژیک طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ انطباق یابد. بدین سان جمعیت جوان و شهری با سطح تحصیلات بالا که در نتیجه‌ی موج اول نوسازی شکل گرفت، از رسیدن به آرزوهای پیش‌ناکام ماند. در همین حال اقتصاد متزلزل شده صورت‌تازه‌ای از وابستگی پای‌گرفت. توده‌های فقیر شده‌ای که به واسطه‌ی نوسازی نامتوازن کشاورزی از نواحی روستایی به شهرها رانده شده بودند به این جوانان ناراضی ملحق می‌شدند. این ترکیب اجتماعی به وسیله‌ی بحران دولت ملی که کارمندان آن از جمله پرسنل نظامی، از سقوط سطح زندگی رنج می‌بردند و اعتقاد خود را به

برنامه ملی از دست داده بودند، آماده ی انفجار بود. (کاستلز؛ ۱۳۸۰؛ ۳۶)

جیف هیس^۱ بنیادگرایی اسلامی را نوعی پاسخ به سرخوردگی خاص از شکست جنبش های سوسیالیستی، ناسیونالیستی و تجارب شکست خورده ی کشورهای عرب و خاورمیانه می داند. «در طول دو دهه ی پنجاه و شصت، مردم جهان عرب آرزو داشتند تا در خواست هایشان در سایه ی نیل به سوسیالیسم و پان عربیسم تحقق یابد اما دیری نپائید که با شکست اعراب و پیروزی اسرائیل، جهان عرب به یکباره شاهد جریان «بازگشت به اسلام» در جوامع خود شد..... البته طبیعی بود که در وضعیت بی ثباتی ناشی از شکست این تجربه ها کشورها به مفاهیم قدیمی تر که قرابت بیشتری نیز با آنها داشتند-عنوان تنها ملجا خود روی آوردند. (هیس و دیگران، ۱۳۸۱؛ ۱۴۳)

«سید حسین نصر^۲» در تبیین ظهور بنیادگرایی، آن را بر آیند مواجهه ی نخبگان حاکم بر جامعه ی مسلمین و توده های مسلمان بر سر جایگاه و ارتباط شریعت با قانون اساسی کشورهای اسلامی می داند. استقلال ظاهری کشورهای مسلمان پس از جنگ جهانی دوم، امید بازگشت به عمل شریعت اسلامی را در دل اکثریت مسلمانان زنده کرد و وقتی این امید به تحقق نپیوست و قوانین دنیوی ترویج شده از سوی تجدد گرایان نیز از بسیاری جهات به شکست انجامید، جنگ و جدالی در داخل جهان اسلام به راه افتاد. چنین تنش های میان دو گروه شدت گرفت؛ در یک سو «نخبگان حاکم» قرار دارند که مدافع تفسیری دنیوی از قانون اند و در سوی دیگر، «اکثریت مسلمانان» قرار دارند که قوانین مشروع و نهاد های قانونی را اساساً به معنای شریعت و احکام مکمل آن

1- Jef Hynes

۲- حسن نصر (متولد ۱۹۲۳ م) فیلسوف و استاد علوم اسلامی در دانشگاه جرج واشنگتن.

می‌گیرند. گاهی این تنش به آشوب‌هایی چند و سرکوب آنها و گاهی هم به شورش‌های عرلی و رویارویی (میان این دو گروه) منجر شده است. این تنش که یکی از جوانب عینی و شایع مواجهه‌ی عام‌تر میان اسلام سنتی و تجدد است، در دهه‌های اخیر به نهضت‌های سیاسی فعالی منجر شده است که با اندئولوژی جهان عرب مخالف اند. این نهضت‌ها «بنیادگرایی-نسنجیده‌ترین اصطلاحی که در عین حال متداول شده است- می‌نامند.» (نصر، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

۲-۷- (نظریه بحران محور)

«توماس اسپریگنز» در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» به تبیین چگونگی تشکیل اندیشه سیاسی و روش فهم آن پرداخته است و در این راستا چارچوب نظری خاصی را ارائه کرده است. وی ابتدا به زمینه شکل‌گیری یک اندیشه اشاره می‌کند و این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه یک اندیشه شکل می‌گیرد؟

به نظر وی شکل‌گیری هر اندیشه‌ای از نظر طولی در چهار مرحله متصور است:

- مشاهده بی‌نظمی
- تشخیص علل آن
- تصویر جامعه آرمانی
- راه‌حل و درمان

۲-۷-۱- بحران و مشاهده بی‌نظمی

به عقیده وی نظریه‌پردازی حول هر اندیشه و جنبش به علت مشکلات سیاسی که موجب بحران و رنج انسان‌ها شده است، ناگزیر به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. به همین دلیل در دوره‌هایی که مردم خوشبخت و از نظام

سیاسی خشنود هستند، نظریه‌های سیاسی ژرف کمتر ظهور می‌یابند. از طرف دیگر اگر مردم یک جامعه با رغبت به نظریه سیاسی نو توجه کنند، معنی‌اش این است که کشور به روش نادرستی اداره می‌شود. به اعتقاد اسپرینگز، اندیشه‌ورزی حول یک جنبش از نقطه بحران آغاز می‌شود. به عبارت دیگر این بحران‌های موجود در جامعه هستند که ایجاد انگیزه در نظریه‌پرداز می‌کنند. به نظر وی بحران‌ها شکل‌های مختلفی دارند. گاهی برای همه آشکارند. حداقل در سطح پیداشدن علایم و نشانه‌ها- مانند جنگ‌های داخلی و بحران‌های اقتصادی جوامع انسانی. گاهی حتی در چنین اوضاع بحرانی نیز تشخیص و درک طبیعت مشکل، آسان نیست. گاهی همه قبول دارند که جامعه با مشکلاتی دست به گریبان است، ولی در شناسایی مشکل اصلی اتفاق نظر وجود ندارد. گاهی هم بحران محدود و برای همه قابل فهم نیست و هر کس برای خودش استدلالی دارد. هدف نظریه‌های سیاسی نهایتاً فهم و توضیح نظم صحیح در جامعه است. اما این هدف از مشاهده خرابی و بی‌نظمی آغاز می‌شود. بسیاری از برجسته‌ترین نظریه‌های سیاسی در واکنش به درهم ریختگی و یا خطر در هم ریختگی نظم مدنی نوشته شده‌اند. در زمانی که سیاست عملاً در راه زوال و حرکت به طرف جنگ بوده است. (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۰)

«مکتب دیوبندیه» هم در واکنش به بحران‌های موجود در جامعه مسلمانان هند شکل گرفت. در قرن نوزدهم وقتی هندوستان تحت سلطه بریتانیا قرار گرفت، علمای مسلمان آن منطقه در روستای دیوبندیه تجمع کردند و در واکنش به (بحران و مشاهده بی‌نظمی) مکتب دیوبندیه را جهت حل این بحران ایجاد نمودند.

۲-۷-۲- تشخیص درد

مشاهده صرف نادرستی، هیچ راهنمای عملی ارائه نمی‌کند. آن اضطراب واقعی که نظریه‌پرداز را به تفکر واداشته بود، برطرف نشده است. او باید تا پیدا شدن راه‌حل به پژوهش خود ادامه دهد. در اینجا دو پرسش شکل می‌گیرد: اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟ و دوم این که اوضاع سیاسی مرتب چه خصوصیتی دارد؟ به عبارت دیگر اگر این وضع نادرست است، اوضاع درست چگونه است؟ بنابراین نظریه‌پرداز باید کشف کند که آیا ریشه مشکل از آن‌هایی است که به جامعه مربوط می‌شود و یا آن که صرفاً تأثیرات ذهنی و فردی اوست و سپس بر فرض عام بودن، آیا مشکل محصول شرایطی است که انسان می‌تواند تغییر دهد. یعنی علل قراردادی است- یا این که علل از پدیده‌های طبیعی است. (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۸۱)

- علمای مکتب دیوبندیه، موقعی که بریتانیا بر جامعه مسلمان هند تسلط یافت علت و درد این مشکل را بررسی نمودند و یک نوع رابطه علت و معلولی بین شیوه زندگی مسلمانان آن زمان با تسلط و سیطره بریتانیا به (عنوان کشوری غیر مسلمان) یافتند. و علت این سیطره به جامعه هند و دور شدن مردم از آموزه‌های اصیل اسلامی بر می‌گشت.

۲-۷-۳- تصویر جامعه آرمانی

مشاهده بی‌نظمی به غیر از مشکل تشخیص علل، مسئله دیگری را نیز مطرح می‌کند، این مسئله نظم سیاسی درست است. اگر شخصی اوضاع سیاسی را که در آن زندگی می‌کند به نحوی نامنظم تشخیص دهد، معنای آن این است که نظام مرتب و درست می‌تواند به وجود آید. از این رو نظریه‌پرداز باید به این پرسش جواب دهد که اگر این اوضاع

خراب است، اوضاع درست کدام است؟ به عبارت دیگر نظریه پرداز باید به پرسش که اغلب خلاصه شده پرسش اساسی فلسفه سیاسی است جواب دهد: جامعه سعادت‌مند کدام است؟ (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۱۹)

«مکتب دیوبندیه» که در واکنش، شکست مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷ م، شکل گرفت، جامعه آرمانی و سعادت‌مند مسلمانان را دوران سلف و سه قرن اول هجری اسلام می‌دانست و دلیل این ادعا بر توسعه و پیشرفت و گسترش اسلام در سه قرن نخست اسلام بوده است. به همین دلیل جامعه سعادت‌مند از نظر پیروان مکتب دیوبندیه، دوران اسلام سلف (سه قرن اول هجری) است و جامعه‌ای سعادت‌مند است که پیرو دستورات و آیین اسلام سلفی باشد.

۲-۷-۴- راه درمان

نظریه‌های سیاسی نتایج تجویزی مهمی دارند. وقتی برداشت انسان از واقعیات دنیای سیاست شکل می‌گیرد، به طور حتم رفتار انسان نیز از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین جنبه تجویزی نظریه‌های سیاسی استنتاج‌هایی هستند، برای عکس‌العمل عاقلانه مناسب و عقلائی در جهانی که ساخت ویژه‌ای دارد. بینش جامع ما از حقایق منطقیه خود راه حل مشخصی ارائه نمی‌کند، ولی به طور وضوح رفتارهایی را موجب می‌شود که می‌توان آن‌ها را منطقی تلقی کرد. به سبب ویژگی آدمی و بهنجاری تمایلات انسان، حتی اگر نظریه‌پرداز به طور تجویزی صحبت نکند، حرف‌هایش اثر تجویزی خواهند داشت. یعنی نظریه‌پرداز لازم نیست گزاره امری به کار بگیرد تا خوانندگان از برداشت‌های او از سیاست، برداشت تجویزی بکنند. او فقط باید مسائل را آن‌طور که هستند بیان کند. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۵۷)

آنچه باعث شکل‌گیری مکتب دیوبندیه در هندوستان گردید، وضعیت بیمارگونه جامعه اسلامی است. مکتب دیوبندیه در مواضعش بارها به این نکته اشاره می‌کند که جامعه اسلامی درگیر مشکلات و نابسامانی‌های بسیاری شده است و چنین شرایطی موجبات در ماندگی جامعه اسلامی را فراهم کرده است. مکتب دیوبندیه بارها اعلام نمود که اسلام در صورت بازگشت به گذشته «سلف‌گرایی» می‌تواند به عظمت و اوج گذشته خود دست یابد، اما اکنون جامعه اسلامی همانند پیکری می‌ماند که بر اثر بیماری، ضعیف و رنجور شده و نیازمند مداواست. بنیانگذاران مکتب دیوبندیه با کالبد شکافی و ریشه‌یابی درد «انحطاط جامعه اسلامی» راه کار و درمان این مشکل را بازگشت و پیروی از آموزه‌های اسلام در سده‌های نخستین و رجوع به صحابه و تابعین و به عبارت کلی‌تر «رجوع به سلف» درمان این مشکل می‌باشد.

۲-۸- جمع‌بندی:

برای تبیین ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرای طالبان و مکتب دیوبندیه از بین هفت نظریه‌ای که در این فصل مطرح شود، نظریه «بحران اسپریگنز» با توجه به مؤلفه‌های مشخص کننده شکل‌گیری نظریه و جنبش سیاسی انتخاب شده است. همچنین نظریه یادگیری اجتماعی که براساس این تئوری، افراط‌گرایی حاصل تأثیر از محیط تعلیمی و سیاسی و تعامل با افراد است برای شکل‌گیری جنبش طالبان مطرح شده است چرا که رهبران طالبان در مدارس مذهبی دیوبندیه تعلیم و آموزش دیده‌اند و رفتارها و عملکرد آنان حاصل آموزش‌های و تعاملات آنان با بزرگان مدارس مذهبی دیوبندیه است که این تأثیرگذاری براساس «نظریه یادگیری اجتماعی» تبیین می‌شود.

فصل سوم

سلف و سلفی‌گری

۳-۱- «سلف و سلفی‌گری در تاریخ اسلام»

بحث درباره «سلفی‌گری» را باید از مفاهیم مرتبط با آن آغاز کرد. در این میان، مفهوم «سلف» از مفاهیمی است که هر چند در میان مسلمانان بار ارزشی دارد، اما توسط مکتب «سلفی‌گری» صادره شده و در مفهوم آن، انحراف پدید آمده است. در این فصل با تبیین مفهوم سلف و مفاهیم مرتبط با آن، به تعارض اندیشه سلفی‌گری با جهان اسلام اشاره خواهد شد.

مفهوم سلف، در گفتمان «سلفی‌گری» نقش کلیدی دارد و کانون و محور آن شمرده می‌شود. از این رو آشنایی با این مفهوم در اندیشه‌ی سلفی‌گری و دیوبندی و طالبان، ضروری است.

سلف در لغت به معنی «پیشین» است. احمدبن فارس در کتاب «معجم مقاییس اللغه» در تعریف سلف آورده است: سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند. (احمدبن فارس؛ ۱۴۰۴، ۹۵)^۱

شاید قدرت گرایش به آثار پیشینیان (سلف) به اندازه قدمت تاریخ اسلام باشد و تاریخ آن به قرن اول هجری یعنی دوره تابعان بازگردد. توجه به سلف یکی از روشهایی است که در برخی از اصحاب حدیث اهل سنت به عنوان رویکرد اصلی شناخت عقاید مطرح بوده و هست و ریشه در مکتب اثرگرایی مدینه دارد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۹). از خلال این عبارات استفاده می‌شود که؛ سلف در لغت به معنای تقدم زمانی است، لذا هر

۱- سلف «اللسین و اللام والفاء اصل یدل علی تقدم و سبق من ذلک السلف الذین مضواوالقوم السلاف؛ المتقدمون، والسلاف؛ السائل من عصیر العنب قبل ان یممر والسلفه المعجل من الطعام قبل الغذا.

زمانی نسبت به زمان آینده «سلف» و نسبت به زمان گذشته «خلف» است.

۳-۲- سلفی گری در اصطلاح:

سلفی گری در اصطلاح به جریانی فکری گفته می شود که معتقد است؛ مسلمانان برای دست یابی به اقتدار و عزت گذشته خود باید به شیوه های فکری و ارزشی بزرگان دینی در گذشته؛ تمسک جویند. ریشه های این تفکر، به جریانی در نیمه نخست سده سوم هجری، تحت عنوان «اصحاب حدیث» می رسد. در این میان، احمد بن حنبل به عنوان شخصیت و رهبر مهم فکری این جریان مطرح شد و شهرت بسیاری یافت. ادعای سلفی ها، که عمدتاً از پیروان امام احمد بن حنبل، موسس مذهب حنبلی هستند؛ آن است که در اعمال، افعال و اعتقادات دینی و مذهبی خود، تابع سلف صالح، یعنی اصحاب پیامبر اسلام (ص) و تابعان اندبه طور کلی، طریقیه سلفیه، نوعی تجدد در مذهب حنبلی و وهابی محسوب می شود؛ و پیروان آن معتقد بودند که قطع نظر از منابع و فنون جدید مسلمین نباید چیزی از فرنگی ها اخذ و اقتباس کنند. (حنبل، ۱۳۸۸: ۷۲)

۳-۳- تاریخچه سلفی گری در تاریخ اسلام

۳-۳-۱- مکاتب فقهی اهل سنت

نگاه اهل سنت به سخن و سنت رسول خدا را، پس از او می توان در دو گروه اصلی دسته بندی کرد:

«اصحاب حدیث» که در فتوهایشان بیشتر استناداتشان به ظاهر احادیث پیامبر است و در فهم سخنان پیامبر خیلی کم استدلال های عقلانی می کنند. و «اصحاب رای» که روشی مخالف با روش اصحاب حدیث

دارند و فتوهایشان در مراجعه به سخن و سنت رسول بر نظر و اجتهاد خود تاکید می‌کنند. (بجنوردی: ۱۳۸۳؛ ۲۲۳) عالمان اهل سنت بنا به دوری و نزدیکی نظرشان به یکی از این گروهها فتوهای فقهی متفاوتی ارائه کرده‌اند طوری که در دوره‌ای بیش از چهل مکتب فقهی میان اهل سنت رایج بوده است؛ البته آرام آرام آن مکتبها به چهار مکتب اصلی تقلیل یافته‌اند:

حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی

۳-۱-۱-۳-۱-۳ حنفی^۱

حنیفه اولین و قدیمی‌ترین مکتب اهل سنت، مکتب حنفی است که نعمان بن ثابت، معروف به ابوحنیفه، آن را بنیان گذاشته است. نعمان در سال ۸۰ هجری شمس به دنیا آمده و سال ۱۵۱ هجری شمسی فوت کرده است. برخی می‌گویند ابوحنیفه ایرانی بوده است. و برخی او را اهل شبه جزیره می‌دانند (همان) برای اهل سنت، پس از پیامبر، خلفای چهارگانه و امام حسن و امام حسین، ابوحنیفه شریف‌ترین انسان است. بیشتر اهل سنت حنفی مذهب هستند و در کشورهای آسیای میانه، افغانستان، پاکستان، چین، ترکیه، بالکان، شبه قاره هند، اندونزی، مالزی و آسیای مرکزی پراکنده‌اند. (بجنوردی، ۱۳۸۳؛ ۲۶۷) در ایران هم تعدادی حنفی مذهب هستند که در شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی کشور زندگی می‌کنند. نعمان شاگرد امام صادق (ع) و از نخستین مجتهدان اصحاب رای بود. ابوحنیفه در فتوهایش ابتدا به قرآن استناد می‌کرد، به بعد سنت و سخن پیامبر، بعد بر قیاس و عرف. برای استناد

۱- سید کاظم موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

به حدیث خیلی سخت می‌گرفت و حدیث واحد را^۱ نمی‌پذیرفت و حدیث متواتر^۲ را تنها زمانی می‌پذیرفت که تابعین نقل کرده بودند. (همان، ۲۶۸)

۳-۱-۲- مکتب مالکی

دومین مکتب فقهی اهل سنت بر آرا و اندیشه‌های مالک بن انس متکی است و به آن مکتب مالکی می‌گویند.

مالک عرب قحطانی^۳ بوده، سال ۹۵ هجری شمسی به دنیا آمده و سال ۱۷۹ هجری شمسی فوت نموده است. بیشتر مسلمانان آفریقا مالکی مذهب هستند. مالک در فتواهایش ابتدا بر قرآن و سنت و سخن پیامبر تاکید می‌کرد، بعد بر عمل صحابه ی رسول خدا^۴. برای او داوری‌های صحابه اهمیت داشت و خبر واحد را حجت می‌دانست، مگر آن که از مردم مدینه‌ی دوران پیامبر عملی نقل می‌شد که خلاف آن حدیث واحد بود. (برنجکار، ۱۳۸۵: ۳۴) مالک بیشتر بر احادیث راویان اهل حجاز تاکید می‌کرد و در اجماع^۵ به نظر اهالی مدینه اولویت می‌داد. شاید مهم‌ترین تفاوت مالک (و علمای مالکی) تاکید بر مصلحت است که راههای بسیاری را بر فقیهان گشود و تنگناها و سختی‌های فتوا دادن براساس نیازهای مردم را هموار کرد.

۱- حدیثی که یک راوی یا یک سند دارد

۲- حدیثی که راویان مختلف یا سندهای بسیار دارد

۳- در شبه جزیره دو گروه عرب بودند، عرب قحطانی و عرب عدنانی که قحطانی‌ها اعراب اصیل جنوب شبه جزیره (یمن) بودند.

۴- اهل سنت به یاران رسول خدا صحابه می‌گویند.

۵- قبول سخن متواتر فقهای گذشته بدون در دست داشتن سند آنها.

۳-۳-۱-۳ مکتب شافعی

سومین مکتب فقهی اهل سنت مکتب شافعی است که آن را محمدبن ادريس شافعی بنیان گذاشت. (فیاض، ۱۹۹۶: ۱۷) محمد شاگرد مالک بود و سال ۱۵۱ هجری شمسی به دنیا آمد و سال ۳۰۴ فوت نمود. بعد از ابوحنیفه، میان اهل سنت بیشترین پیروان را محمدبن ادريس شافعی دارد و بیشتر آنها در شرق آفریقا، جنوب شرقی آسیا، مصر، اردن، عراق، یمن، چین، اندونزی، سیلان، فیلیپین، جاوه، هند، پاکستان و کردستان ایران زندگی می‌کنند.

محمدبن ادريس قریشی و در مدینه شاگرد مالک بود. بعد از مرگ مالک، به یمن رفت و از درس فقهای شیعه زیدی استفاده کرد. سپس به شبه جزیره بازگشت و با تفریق مکتب اهل حدیث و مکتب رای با مکتب شیعیان زیدی فقهی میانه و معتدل ارایه داد، که البته بیشتر به اهل حدیث نزدیک بود. او در فتوایش بیشتر از ابوحنیفه و مالک بر حدیث تاکید می‌کرد و خبر واحد را مثل قرآن معتبر می‌دانست، مگر آنکه در سنت پیامبر چیزی خلافش می‌دید، در فهم و تفسیر قرآن و روایات هم ظاهر متن را اصل می‌دانست. (Bearman، ۲۰۰۹: ۲)

۳-۳-۱-۴ مکتب حنبلی

متاخرترین اهل سنت را احمدبن حنبل بنیان گذاشت که سال ۱۶۴ هجری شمسی در بغداد به دنیا آمده و سال ۲۴۱ در گذشته است. (فیاض، ۱۹۹۶: ۵) او عرب بوده و گویا زمانی اجدادش در ایران (در مرو) می‌زیسته‌اند. اکثر مسلمانان عربستان، امارات و قطر پیرو مکتب او، حنبلی مذهب هستند. پسر حنبل از هواداران اهل حدیث بود و در فتوایش ابتدا بر کتاب خدا، بعد سنت رسول خدا، سپس به ترتیب بر

فتوای یاران پیامبر، سخنان یاران پیامبر که موافق کتاب خدا بود و هر سخن نقل شده‌ی دیگر از پیامبر یا یاران او استناد می‌کرد. (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۲۳۴) دست آخر هم اگر راه حل را نمی‌یافت به سخنان تابعین یا دیگرانی که به آگاهی از روایات مشهور بودند استناد می‌کرد و در جایی که به نص (متن) یا اثری از صدر اسلام دست نمی‌یافت، براساس مصلحت فتوا می‌داد. احمدبن حنبل معتقد است که ایمان انسان‌ها کم و زیاد می‌شود، هرچه در جهان رخ می‌دهد قضا و قدر الهی است و حتی گناهان بزرگ هم تقدیر خدا است. به نظر او، تا روز قیامت یکی از اهالی قریش خلیفه و امام است و تا روز قیام صدقات، بیت المال و اموال عمومی در اختیار سلطان است؛ حتی اگر سلطان ظالم باشد. (همان، ۲۴۳) اگر سلطان گناه کرد، نباید از او اطاعت کرد، اما حق نداریم علیه او خروج کنیم. او می‌گوید تکفیر مسلمانان برای گناه جایز نیست، مگر گناهی که درباره‌ی آن حدیث داریم؛ مثل ترک نماز و بدعت آوردن در دین، برای او امر به معروف و نهی از منکر اصلی بسیار مهم بود. (برنجکار، ۱۳۸۵، ۱۲۲).

۳-۴- پیشینه تاریخی سلفی‌گری در زمان ابن تیمیه

بازگشت سلفیه در پیشینه تاریخی‌اش به اصطلاح «سلف» است که در تعبیر عالمان اصحاب حدیث در سده‌های متقدم رایج شده بود و حتی در صحیحین نیز دیده می‌شد (مثلاً بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۵۱) اینان با استناد به احادیثی چون حدیث «ماقصی به الصالحون» از زبان پیامبر (ص)، اقوال سلف را در صورت نبود حکمی از کتاب و سنت، مرجع نهایی می‌شمردند. (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۳۰). سه قرن بعد از پسر حنبل، احمدبن تیمیه سلفی‌گری را به اوج رساند. تقی الدین احمد پسر تیمیه

سال ۶۴۳ هجری شمسی در حران سوریه به دنیا آمد. پدر، پدربزرگ و عمویش از بزرگان فقه حنبلی بودند و هنوز او شش سالش نشده بود که مغول‌ها به شهرشان، حران حمله کردند و خانواده‌ی تیمیه به دمشق مهاجرت کردند. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۲۷) در جنگ ممالک مصر با مغولان شرکت کرد و مردم شام را بر ضد غازان مغول تحریک نمود. مردم به او گفتند که غازان خان مسلمان شده است و جنگ با حاکم مسلمانان جایز نیست، ولی او غازان خان را به خوارج تشبیه کرد و جنگ با او را لازم شمرد (بجنوردی، ۱۳۸۳: ۵۴۳) ابن تیمیه به مخالفت با صوفیان و عرفای اسلامی برخاست و کتاب فصوص الحکم ابن عربی را نقد کرد و صوفیان اهل سنت را کافر خواند.

به نظر او فقط اصحاب حدیث بر حق بودند و مسلمانان دیگر، از جمله صوفیان، اشاعره، ماتریدیه، حنیفیان و شیعیان باطل به شمار می‌آمدند. (فرمانیان، ۱۳۸۵: ۱۳) او زیارت قبر بزرگان دین را گناه معرفی کرد و زیارت قبر پیامبر اسلام را بدعت. ابن تیمیه می‌گفت مسلمان‌ها برای بازگشت به اسلام راستین باید به سخنان و رفتار پیامبر، یاران و تابعان او بازگردند و مثل آنها بشوند. می‌گفت ما حق نداریم سخن پیامبر و یارانش را تاویل و تفسیر کنیم، چون بیشتر از آنها نمی‌فهمیم. (زاهدی، ۱۳۹۱: ۲۸) او خود را مجتهد مطلق می‌دانست، در حالی که به نظر تمام اهل سنت پس از رهبران مذاهب چهارگانه اهل سنت (ابوحنیفه، شافعی، مالکی، احمدبن حنبل) دیگر هیچ مجتهد جامع الشرایطی ظهور نکرده است که اجتهادی در حد اطلاق داشته باشد، ولی ابن تیمیه برخلاف این عقیده خود را هم سطح ائمه اربعه دانست و اجتهادهای جدیدی انجام داد که

باعث رنجش اهل سنت شد.^۱

۳-۵- گسترش سلفیه در زمان ابن تیمیه و شاگردانش

ابن تیمیه تمسک به حدیث «خیر القرون»^۲ فهم سلف را فهم برتر دانست و چنین بیان کرد که پیامبر در این حدیث، بهترین قرن را قرن اول، سپس قرن دوم و پس از آن قرن سوم دانسته، حتی بنابر برخی روایات پس از قرن سوم خیری وجود ندارد. ابن تیمیه با تمسک به این حدیث این قرون را «قرون فاضله» نامید و مدعی شد که واژه «خیر» در این حدیث عام است و شامل «فهم» نیز می‌شود. بنابراین، ایمان و عمل فهم سلف، از ایمان و عمل و فهم خلف برتر است و هر کس معتقد باشد که فهم سلف از فهم خلف برتر است، سلفی است و مکتبش سلفیه است. (فرمانیان، ۱۳۸۵: ۱۶).

منظور ابن تیمیه از خلف، اشاعره، ماتریدیه، فلاسفه، عرفا و متکلمان بودند که به نظر او فهم باطلی از دین دارند، همچنین در نگاه ابن تیمیه، فهم ظاهرگرا و عقل‌گریز اصحاب حدیث از فهم تاویل‌گرا و عقل‌محور متکلمان، فلاسفه و عرفا بهتر است. به نظر ابن تیمیه، سلف بهتر از دیگران اسلام (قرآن و سنت) را فهمیده‌اند؛ زیرا آنها یا خودشان با پیامبر زندگی کرده‌اند، یا با کسانی که با پیامبر زیسته‌اند، معاشرت داشتند. بنابراین فهم آنها بهترین فهم است و فهم خلف، فهم درستی نیست. براساس دیدگاه ابن تیمیه، عقیده متکلمان اشاعر - و ماتریدیه و فیلسوفان و عرفا بدعتی در دین است، چون فهم آنها فهم خلف است و فهم سلف بر فهم خلف برتری دارد. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴: ۳۶۲-۳۶۰).

۱- درباره زندگی ابن تیمیه و افکارش: رک محمد بن ابراهیم الشیبانی، اوراق مجموعه من حیاه شیخ السلام ابن تیمیه، الکویت، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۰۹ ق.
 ۲- حدیث «خیر القرن قرنئ یم یلونی یم یلونی» چهار بار در صحیح بخاری آمده است.

به طور خلاصه، معنی اصطلاحی سلف، در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. وی برخلاف گذشتگان (سلف) به مفهوم پردازی واژه «سلف» پرداخت و آن را در معنایی به کاربرد که تا آن زمان، اندیشمندان اسلامی چنین معنایی را درباره‌ی سلف اراده نکرده بودند. مهم‌ترین بدعتی که ابن تیمیه و سپس سلفیان پس از او بنیان نهادند، گسترش منابع تشریح به صحابه، تابعین و تابعین بود. به گفته‌ی ابن تیمیه:

«سلف کسانی هستند که در سه قرن بهتر اسلام زندگی می‌کردند و دارای تمامی فضایل بودند و آنان برای حل هر مشکلی، شایسته‌تر از سایرین هستند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۹۶) وی تا آنجا پیش می‌رود که در کنار کتاب و سنت پیامبر (ص)، سنت این گروه را نیز به عنوان یکی از منابع دین ذکر می‌کند: احکام الهی از سه راه ثابت می‌شود: کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و آن چه نخستین مسلمانان به آن عمل کرده‌اند و تمسک به غیر از این اصول سه‌گانه برای اثبات حکم شرعی، جایز نمی‌باشد ... (ابن تیمیه، ۶۹۳: ۶۹۶) او هم چنین روش اهل سنت را جدا از پیروی از پیامبر گرامی اسلام (ص)، پیروی کامل از سلف می‌شمارد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۰۳) بنابراین، ابن تیمیه سه برداشت و بدعت جدید از مفاهیم دینی داشت که هر سه موضوع، امروزه عده‌ای را تحریک کرد تا مسلمانان دیگر را به کفر و شرک متهم کنند و هزینه‌های زیادی را به جهان اسلام تحمیل نمایند. این سه موضوع عبارتند از:

الف) تغییر در مفهوم سلف، مقید کردن آن به سه نسل اول، برتر دانستن فهم آنها از دین و تاسیس مکتب سلفیه؛ با تاسیس این مکتب، بار دیگر ضدیت با عقل با لباسی جدید ظهور کرد در دوره معاصر، باعث بدفهمی

از اسلام و تئوریزه شدن خشونت گردید.

ب) گسترش دادن مفهوم عبادت و مشرک دانستن همه مسلمانان
پ) تغییر در مفهوم اجتهاد نزد اهل سنت و حرام دانستن تقلید از ائمه
اربعه که باعث شده افرادی مانند ملامعمر، بن لادن و ایمن الظواهری و
خود را مجتهد مطلق بدانند و جان و مال و ناموس مسلمانان را برای خود
مباح کنند و به قتل و غارت اموال دیگران حکم بدهند و اسلام هراسی
را در جهان پایه‌گذاری نمایند.

۳-۶- مکتب سلفیه بعد از ابن تیمیه

چهار قرن گذشت و حرفی از سلفیه و سلفی‌گری ابن تیمیه نبود تا این
که در قرن دوازدهم هجری تعدادی از عالمان اهل سنت به آرای ابن
تیمیه توجه ویژه نمودند و جریان سلفیه جان تازه‌ای گرفت. یکی از
مدافعان تندرو و افراطی این عقاید محمدبن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ ق)
بود که با کمک آل سعود توانست این مکتب «سلفیه» را در جهان اهل
سنت گسترش دهد و آن را در جهان پر آوازه سازد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۲)
«محمدبن عبدالوهاب» بنیانگذار جنبش وهابیت در شهر عینیه از بلاد
نجد متولد شد ظاهراً، از همان آغاز جوانی رفتارهای مردم را زشت و آنان
را جاهل و مشرک می‌خواند. کتاب محمدین عبدالوهاب به نام «التوحید»
در ۱۱۵۳ق منتشر شد و در آن به تبلیغ افکار و عقاید خود پرداخت.
تبلیغات او حول مسائلی از این قبیل بود: مبارزه با بدعت و خرافه در
اسلام و بازگشت به آنچه وی سنت‌های واقعی و حقیقی می‌نامیده است.
پناهنده شدن عبدالوهاب بر اثر تشدید مخالفت مردم به شهر «در عیه»
نزد «محمدبن سعود» تاریخ وهابی‌گری را رقم زد. آن دو تحت پوشش
جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با شرک با

یکدیگر متحد شدند و از این طریق با نشر عقاید وهابیت قدرت سیاسی و نظامی ابن سعود نیز مشروعیت و گسترش یافت. با اعلام پادشاهی ابن سعود بر حجاز (۱۹۲۶ م) و سلطنت سعودی‌ها بر نجد و حجاز، در طی پیمان «جده» در ۱۹۲۷ م، وهابی‌گری به طور رسمی با تکیه بر آرمان‌ها و اصول خود با تقسیم قدرت با سعودی‌ها تثبیت شد. با تبعید شریف حسین و استقلال کشور عربستان سعودی) «در ۱۹۳۲ و / ۱۳۵۱ ق) اسلام سیاسی از طریق وهابیت ساکن عربستان به طور رسمی گسترش یافت. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۰۴) آل سعود بعد از سقوط امپراطوری عثمانی عرصه را از رقیب خالی دید و مدعی رهبری جهان اسلام گردید و تبلیغ و گسترش وهابیت با عنوان زیبا و جعلی «سلفیه» از سوی عربستان دو چندان گردید و جهان اهل سنت به خاطر خلا امپراطوری از آل سعود به عنوان رهبر جهان اسلام استقبال کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۲) به طور کلی، وهابیت ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. این جریان با ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل به بهانه‌هایی چون شرکت و بدعت مبارزه می‌کردند وهابیان پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بودند و در این راه تعصب شدیدی خرج می‌دادند منابع فکری وهابیت به احمدبن حنبل (۱۶۴- ۲۴۱ ق) امام مذهبی چهارم از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است برمی‌گردد، به طوری که وهابیان از نظر مذهب جز حنبلیان هستند. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۶) محمدبن عبدالوهاب نیز بر پایه اندیشه‌های ابن تیمیه اندیشه وهابیت را پی‌ریزی کرد. اما آنچه از مفهوم سلفی‌گری در اندیشه ابن تیمیه مطرح شده بود نمی‌توانست عبدالوهاب را برای رسیدن به اهدافش یاری رساند؛ از این رو هنگامی که نتوانست شکل تازه‌ای به اندیشه ابن تیمیه دهد، مفهوم

جهاد را در کنار مفهوم سلفیه قرار داد. از نظر او مفهوم جهاد علاوه بر مضاف با یهودیان و مسیحیان در مضاف با مسلمانان نیز قابل تعمیم است. در اندیشه ابن تیمیه عقل گرایی آفت جهان اسلام عنوان شده است و شیخ محمد به این دلیل مفهوم جهاد را مطرح کرد که جایگاه عقل را در اندیشه خود باز کند و از این طریق مورد توجه عام قرار گیرد. اصول اندیشه سلفی‌گری که «شیخ محمد» منادی آن اندیشه‌ها در قرون معاصر است را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد. نخست آن که این اندیشه خود را منادی توحید محض می‌داند و در این باره حکم عقل را بر نمی‌تابد و با عقل گرایی مخالف است. همچنین به دنبال اثبات توحید نیست، بلکه به دنبال کشف و جلوگیری از عقایدیست که برای اندیشمندان وهابیت به عنوان شرک شناخته می‌شود. (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

۳-۷- ریشه‌های اندیشه‌های سلفی‌گری در وهابیت

ابن تیمیه (متوفی ۱۳۲۸ م. ۷۲۸ ه ق) و شاگردش ابن قیمه الجوزیه (متوفی ۱۲۵۰ م ۷۵۱ ه ق) از بزرگترین و برجسته‌ترین علما و فقهای حنبلی هستند که وهابی‌ها خود را پیرو آنها می‌دانند. ابن تیمیه بیشترین تاثیر را بر آرا و اعتقادات ابن عبدالوهاب گذاشت به طوری که باید گفت مهمترین عقایدی از ابن تیمیه گرفته شده است.

آرای ابن تیمیه در چهار مورد ذیل خلاصه می‌شود:

۱- بازگشت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و پیروی از سلف صالح در فهم آیات و احادیث مربوط به صفات خدا و اجتناب از روش فلاسفه و متکلمان و صوفیه

۲- مبارزه با بدعت‌ها و منکرات به ویژه آن چیزهایی که موجب شرک^۱ است.

۳- مبالغه کردن درباره پیغمبر (ص) و تنها از راهنمایی‌های وی پیروی کردن.

۴- اعتقاد به اینکه باب اجتهاد کاملا باز است و اعلان جنگ به مقلدان متعصب (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۷)

اصول و عقاید وهابیت

- هیچ انسانی موحد است و نه مسلمان مگر این که اموری را ترک کنند از جمله:

برای درخواست از خدا به هیچ یک از رسولان و اولیای پروردگار توسط بخوید هرکس اقدام به این کار کند، مشرک است از اینرو وهابیان زیارت قبر پیامبر (ص) و ائمه (ع) را جایز نمی‌دانند و باور دارند که هرکس از پیامبر (ص) طلب شفاعت کند مانند این است که از بت‌ها شفاعت خواسته است. (مبلغی، ۱۴۳۹) تعمیر قبور و ساختن بنا روی قبر پیامبر (ص) و اولیای الهی و صالحان ممنوع است. برای نخستین بار این مسئله را «ابن تیمیه» و شاگرد معروف او «ابن القیم» عنوان کرد و بر تحریم ساختن بنا و لزوم ویرانی آن فتوا داده‌اند. (برنجکار، ۱۳۸۵: ۳۸) بنابر عقاید وهابیان، هیچ کس حق ندارد همان گونه که نمیتواند از پیامبر (ص) شفاعت بخواهد به رسول خدا (ص) سوگند یاد کند و الفاظی مانند: به حق محمد (ص) و... استفاده نماید، زیرا قسم خوردن به دیگران

۱- وهابیان همه امور و پدیده‌های جدیدی را که در سه قرن اول هجری سابقه نداشت: عنوان بدعت حرام می‌دانستند موارد ذیل نمونه‌هایی از این موضع‌گیری هاست: منع فراگیری فلسفه و مخلوق و علوم جدید مخالفت با اختراع جدید دیگر چون تلفن و تلگراف و ... از اموری بودند که حرام آشکار شمرده می‌شدند.

و درخواست حاجت از غیر خداوند با آیات قرآن منافات دارد. «فلا تدعوا مع الله احدا» (جن، آیه ۸)

- تشیع جنازه و سوگواری حرام است، زیرا ارواح اموات کاری نمی‌توانند بکنند و در امور دنیوی و اخروی نمی‌توانند دخالت داشته باشند. (مبلغی؛ ۱۳۷۳؛ ج، ۳-۱۴۳)

- وهابیان معتقدند القابی را که بر عزت و احترام دلالت دارند، در مورد انسان‌ها نباید به کار برد و ناثواب است؛ زیرا احترام و تعظیم تنها شایسته خداوند است. وهابیون به جنگ با دیگر فرقه‌ها و مذاهب اسلامی معتقدند و مدعی‌اند یا باید دیگران به آیین وهابیت در آیند و یا جزیه دهند، از اینرو همیشه با مسلمانان دیگر به جنگ می‌پردازند و آنان را به کفر متهم نموده و اموال و نوامیس بقیه را حلال می‌دانند. آنان باور دارند که هر کس مرتکب گناه کبیره شود کافر است. (همان، ۱۴۳)

بنابراین مشخص گردید که عقاید وهابیت نسخه دیگری از همان عقاید ابن تیمیه و مکتب سلفی‌گری می‌باشد. محمدبن عبدالوهاب گرچه شعار بازگشت به اسلام سلف صالح را می‌داد و خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانست اما بنابر روایتی آرزوی «تشکیل یک دولت دینی را که خود مشاور فقهی آن باشد» در سر داشت لذا بعد از توسعه دعوت و قدرت وهابیان و آل سعود، درصدد گسترش این دولت و حکومت دینی در سراسر جهان عرب و اسلام برآمد و به شدت علیه خلافت عثمانی که آن هم سنی بود موضع گرفت. او همچنین «ترک را نامسلمان و غاصب خلافت دانسته، عقیده داشت خلافت همیشه حق عرب است».

(موثقی، ۱۳۸۹: ۱۷۲) این اعتقاد با عقیده امروزی طالبان که بر عهده گرفتن حکومت را حق انحصاری قوم پشتون می‌داند شباهت دارد.

۳-۸- تقسیم بندی سلفی گری در دوره معاصر

ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر در واکنش به شرایط زمان و مکان شکل گرفته است به عبارت دیگر بحران‌های موجود در مسیر سلفی‌گری در ابعاد مختلف، موجب تحول بهترین راه برای بررسی هر مذهب و مکتبی، شناخت مبانی اندیشه‌ای آن است با توجه به وضعیت سیاسی و فرهنگی، می‌توان سلفی‌گری را به گونه‌هایی که در پی می‌آید، تقسیم کرد.

۳-۸-۱- سلفی‌گری تکفیری

سلفی‌گری تکفیری به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند.

براساس مبانی فکری آنان میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. در جهان اسلام تنها گروهی که چنین عقیده‌ای داشتند، خوارج بودند. خوارج نیز ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب القتل می‌شمردند به همین علت در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. حتی حضرت علی (ع) را به این بهانه شهید کردند که به باور آنها، به علت آن که حکمیت را که خود آنها به او تحمیل کرده بودند پذیرفت، متکرب گناه کبیره شده بود. (علیزاده، موسوی ۱۳۹۳: ۹۴)

سلفی‌های تکفیری نیز چنین دیدگاهی دارند. چنین دیدگاهی موجب شده است که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود، در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه آنان را «مهدورالدم» شمارند.

این گروه مانند خوارج مسلمانان را از آن جهت که همانند آنها نمی‌اندیشند و به باور آنها مشرک هستند. کافر می‌دانند مهمترین نوع

سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان) شاخه اصلی وهابیت یا همان «وهابیت تکفیری» است. صلاح الدین مختار که از نویسندگان وهابی است، می‌نویسد:

در سال ۱۲۱۶ قمری «امیرسعود» با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار رودخانه‌ها بودند، به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند (مختار، ۷۳)

وهابیان نه تنها به جرم اعتقاد شیعیان به زیارت، بسیاری از زائران را در کنار مرقد امام حسین (ع) در کربلا سر بریدند، بلکه در شهرهای نجد و حجاز و سوریه که مردم از اهل سنت بودند نیز به جنایات فجیبه‌ی دست زدند. البته سلفی‌گری تکفیری فقط مربوط به گذشته نیست، امروز نیز شیعه و اهل سنت در نگاه این گروه‌های سلفی، کافر شمرده می‌شوند. سلفی تکفیری در توجیه وضع عراق، آن را در تسلط چهار گروه می‌داند: اول صلیبیون که منظور از آنها، اشغالگران آمریکایی و غربی هستند، دوم رافضیون، که مراد شیعیان عراق هستند، سوم صفویون یا همان شیعیان ایران هستند که به گمان آنان بر عراق تسلط دارند؛ و چهارم مرتدین، یعنی اهل سنتی عراق هستند که با دولت همکاری می‌کنند. بر همین پایه نیز، به جهاد با این چهار گروه فتوا داده و کشتن و کشته شدن در این راه موجب سعادت می‌شمارند. آنان هیچ تفاوتی میان کافران اشغالگر آمریکایی و مسلمانان شیعه و سنی این کشور قائل نیستند و همه را

مستحق مرگ می‌دانند.^۱ آنان هم چنین فتواهایی مبنی بر کافر بودن شیعیان و دیگر مسلمانان صادر کرده‌اند؛ فتوای قتل شیعیان و تخریب قبرهای امامین عسکریین (ع) از سوی علمای وهابی که «بن جبرین» در راس آنان بود موجب شهادت جمعی از شیعیان و تخریب دو مقبره‌ی امامان شیعه (ع) شد.

به جز وهابیان گروه‌های تندروی دیگری نیز مانند گروه‌های وابسته به مکتب سلفی (دیوبندی) در پاکستان هستند که چنین اعتقادی دارند. (سپاه صحابه)، (لشگر جهنگوی) و (لشگر طیبیه) همگی از گروه‌های سلفی وابسته به شاخه‌ی افراطی دیوبندی هستند که به طور رسمی، شیعیان را کافر اعلان کرده و هر بار جنایت‌های فجیعی انجام می‌دهند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۶).

۳-۸-۲- سلفی‌گری جهادی

عبدالطیف هرماسی، سلفی‌گری جهادی را چنین توصیف می‌کند: «سلفی‌گری جهادی در فعالیت‌های خود، به تعریف رایج میان علمای اسلام توجهی ندارد که جهان را به دو بخش اسلام و کفر تقسیم می‌کنند، بلکه با توسعه در مفهوم شرک و کفر، گروه بزرگی از مسلمانان را نیز از دایره اسلام خارج می‌کنند. از سوی دیگر، رنگی کاملاً سیاسی به فعالیت‌های خود می‌دهند و روش آنان در مبارزه، جهاد است که برای توجیه آن، ناگزیر باید برای مخالفان خود حکم، کفر و ارتداد صادر کنند. (غفاری؛ ۱۳۹۳: ۲۲۱) نظریه پردازی درباره‌ی سلفی‌گری جهادی ریشه در اندیشه اندیشمندان مصری دارد. سرچشمه‌ی این نوع از سلفی‌گری را نخست باید در اندیشه‌های «سید قطب» رهبر شاخه‌ی انقلابی «اخوان

۱- افرادی مانند ابومصعب زرقاوی در قالب شبکه القاعده، با چنین رویکردی وارد عراق شدند.

المسلمین» مصر، جستجو کرد. کتاب معالم فی الطریق راهنمای تحول و ورود به گفتمان سلفی تکفیری است که اساسا کبان خود را در طرد و تکفیر دیگران (به طور خاص سکولارها) جستجو می کرد.

سید قطب با طرح «جامعه جاهلی - جامعه اسلامی» و ضرورت هجرت از جامعه جاهلی (که همه جوامع مسلمان و غیر مسلمان را شامل می شد) از طریق هجرت یا جهاد، در مقام ارائه راهبردی برای تاسیس جامعه اسلامی برآمد. به اعتقاد سید قطب، خروج از جامعه جاهلی مستلزم یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک «پیشتاز» است که متأثر از «تنها نسل قرآن» یعنی صحابه می باشد. (سید قطب، ۱۴۳۵، ۲۲) به عقیده‌ی سید قطب، جاهلیت قرن بیستم وخیم‌ترین نوع جاهلیتی است که در تاریخ بشر بر روی زمین ظاهر شده است. به نظر وی تلاش‌های پیامبر (ص) برای از بین بردن دشمنانش آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر صرف شود. وی دلیل این امر را دشمنی دوگانه‌ای می داند که مومنان باید با آن مبارزه کنند دشمن خارجی (عمدتا فرهنگ غربی) و دشمن داخلی در میان دنیای اسلام (حاکمان غیر اسلامی) (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۷).

وی در چنین شرایطی «جهاد» را مطرح می کند و بیان می کند که در این شرایط مسلمان وظیفه دارد برای برپایی دین با کفار و چه با حاکمان دست نشانده‌ی کشورهای اسلامی - جهاد کند. چنین رویکردی موجب شد که «اخوان المسلمین» با تاثیر از اندیشه‌های سید قطب، موضعی جهادی در برابر دولت مصر بگیرد. (همان، ۹۸) پیامد اندیشه سید قطب پس از اعدامش در ۱۹۶۶ م. گرایش هوادارانش به سوی هجرت و جهاد علیه جامعه جاهلی موجود بوده و تشکیل دو گروه رادیکال جماعه

المسلمین (الهیجره و التکفیر) به رهبری احمد شکرى مصطفی، و جماعه الجهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج بود. عبدالسلام فرج^۱، بنیانگذار و تئوریسین و رهبر جماعه الجهاد، با نگارش جزوه «الفریضه الغائبه» شیوه قیام علیه جامعه جاهلی و اولویت جهاد علیه حکومت‌های سکولار (عدو قریب) را تئوریزه کرد که نمود عینی آن، ترور انور سادات رئیس جمهور مصر در ۱۹۸۰ م. به دست اعضای جماعه الجهاد بود. (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱: ۱۸-۱۴) از ویژگی‌های این مرحله، ورود مفهوم «تکفیر» به حوزه عقاید سیاسی - مذهبی جریان سلفی است، که برخلاف تکفیر وهابیت که گونه‌ای عقاید فردی مثل توسل و زیارات را شامل می‌شد، همه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی نیز را شامل می‌شد، به طوری که حتی شکل حکومت مثل دموکراسی را هم فرا گرفت. (ضحی الخطیب، ۱۴۲۸: ۸۵) به طور کلی انحراف در اندیشه سلفی‌گری جهادی هنگامی آغاز شد که سلفیان تکفیری کوشیدند این جریان به نفع خود مصادره کنند. سازمان‌هایی مانند «القاعده» و «حزب التحریر» به جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درون دینی شدند. این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق آغاز شد، رفته رفته، بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به آلتی در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی تبدیل شد به همین علت نیز برخی، سلفی‌گری جهادی را

۱- محمد عبد السلام فرج مفکر ثوری مصری و منظر جهادی مرموق. محمد عبدالسلام فرج هو الأمير الحقیقی لتنظیم الجهاد وهو الشخص الذی وضع أول سطر فی شهادة مقتل السادات قبل اغتیاله بعدة أعوام وذلك بمؤلفه الصغیر الحجم الکبیر المعنی والذی حمل عنوان «الفریضه الغائبه». الذی اعتبر الكثیرون أنه کان ترخیصاً بقتل السادات إذ کان يدعو إلى الجهاد علی أساس أنه الفریضه الغائبه وأنه ما ترک قوم الجهاد إلا ذلوا. تخرج فی کلیه الهندسه، جامعه القاهرة وعمل فی الجامعه نفسها. مله الدینی کان واضحاً منذ طفولته. قرأ کتابات سید قطب وأبى الأعلى المودودی. تأثر فرج أيضاً بقراءة محمد بن عبد الوهاب وابن تیمیة فکره علی إسقاط الحکومه عن طریق الانقلاب، مع علمه بأن أغلب الزعماء الأصولیین المهمین کسید قطب وحسن البنا وصالح سریه وشکرى مصطفی وآخرین إما اغتیلوا أو حکم علیهم بالإعدام.

شکل منحرف شده‌ی اندیشه‌های سید قطب می‌دانند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۹۹-۹۸) تهاجم شوروی به کشور مسلمان افغانستان در سال ۱۳۵۸ ش. از سوی، و سرکوب شدید جریان سلفی تکفیری در مصر و دیگر کشورهای عربی از سوی دیگر، سبب شد که به تدریج مجاهدین عرب به سوی افغانستان جهت جهاد با کفار گسیل شوند. در کنار حضور پراکنده مجاهدین، حضور جماعه الجهاد (به رهبری دکتر ایمن الظواهری مصری از یاران نزدیک عبدالسلام فرج که در سال ۱۹۸۵ م از زندان مصر آزاد شد) در افغانستان، با توجه به تجربه مبارزه‌شان، کانون تاثیرگذار گردید و حلقه اصلی یاران اسامه بن لادن را تشکیل دادند که به تدریج زمینه ساز سیطره تفکرات سلفی تکفیری بر عرب - افغان‌ها گردید، هر چند تمرکز این جریان در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بیشتر بر، عدو بعید (امریکا و صهیونیسم) بود که تشکیل جبهه جهانی اسلام علیه صهیونیسم در ۱۹۹۸ م، و متعاقب آن انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا در همان سال و نیز یازده سپتامبر در امریکا از پیامدهای آن می‌باشد. (عبداللطویل، ۱۳۹۱: ۴۰۲-۴۰۳) گروه‌های وهابی و تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری از آنها ریشه در القاعده و طالبان دارند، در حالی که به شدت تکفیری‌اند، می‌کوشند خود را به عنوان چهره‌های جهادی معرفی کنند و فجیع‌ترین جنایت‌ها به دست گروه‌های وابسته به این جریان در کشورهای اسلامی انجام می‌شود.

۳-۸-۲-۱- مبانی اندیشه سلفی تکفیری

نگاهی به نظر و عمل سیاسی رهبران جریان سلفی تکفیری، مبین آن است که شباهت‌های زیادی با نظام سیاسی قدیم در اهل سنت دارد به ویژه که با نهایت به الگوی آرمانی خلافت راشدین در اندیشه این

جریان، مختصات حاکم بر تجربه به خلافت راشدین با حکومت‌های سنتی اقتدارگرا هم خوانی دارد.

۳-۸-۲-۱-۱- ضرورت تاسیس حکومت اسلامی

نگاه سلبی سلفی‌های تکفیری به جامعه امروز و تلقی جامعه جاهلی از آن، از سویی و به تبع، نگاه آرمانی به عصر خلفانی راشدین و سلف صالح، از سوی دیگر، زمینه تامل آنها در راه‌های خروج از جامعه جاهلی امروز دست‌یابی به الگوهای زندگی اجتماعی و سیاسی سلف صالح و به ویژه خلافت راشدین را سبب شده است. از جمله گزاره‌های تقریباً اجتماعی میان متفکران و رهبران جریان سلفی تکفیری، ضرورت تشکیل «الخلافة علی منهج النبی» می‌باشد. البته در تاکتیک‌های نیل به این آرمان، میان رهبران سلفی اختلاف نظر وجود دارد.

عبدالسلام فرج از رهبران سلفی تکفیری مصری در الفریضه الغائبه در ضرورت اقامه حکومت می‌نویسد: «اقامه احکام الهی بر روی زمین بر همه مسلمین واجب است و به تبع این وجوب، برپایی دولت اسلامی نیز بر مسلمین واجب است، چرا که آن واجب تمام می‌شود مگر به انجام این واجب هم چنین زمانی که دولت اسلامی اقامه نشود مگر به قتال، پس قتال نیز واجب می‌شود میان مسلمانان اجماع هست در وجوب برپایی خلافت اسلامی و اعلان خلافت... پس به هر مسلمانی واجب است که تلاش جدی کند برای بازگشت خلافت. (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱: ۴) به تعبیر رفاعی سرور، از متفکران سلفی تکفیری: (هدف اسلامی که جنبش اسلامی در پی آن است عبارت است از: برپایی جامعه اسلامی مبتنی بر توحید، جهاد و برپایی دولتی که به واسطه آن خلافت اسلامی اقامه گردد). (سرور رفاعی، ۱۴۳۳: ۱۹۸).

هدف نهایی ایدئولوژی سلفی تکفیری، دستیابی به حکومت فقهی است که ریشه در سلفی‌گری ابن تیمیه دارد و بر تمام جهان حکم می‌راند. این حکومت دینی که شکل‌گیری جامعه دینی، از طریق اجرای قوانین فقهی بر آن مبتنی است، مهمترین خواسته و موتور محرکه فعالیت‌های سلفی تکفیری به شمار می‌رود. در همین رابطه اسامه بن لادن می‌گوید: (امارت طالبان بر افغانستان در واقع جلوه و تبلوری از حکومت مورد نظر سلفی تکفیری «القاعده» بود). ایمن الظواهری^۱ در ادامه در کتاب فرسان تحت رایه النبی می‌گوید: «ما برای جهاد راه خداوند قادر متعال از وطن خود خارج شده‌ایم... هدف و میل قلبی ما نیز این بوده که در راه برپایی و تحکیم حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی جهاد کنیم. این هدف ماست». (الظواهری، ۲۳۱-۲۳۲) با این وصف، حکومتی که این جریان‌ها در پی اقامه آن هستند، علی‌رغم نگاه آرمانی‌شان به خلافت راشدین، بیشتر با «خلافت بالفعلی» که رشید رضا مطرح می‌نماید، همخوانی دارند. رشید رضا با تفکیک «خلافت آرمانی» که در عصر خلفای راشدین وجود داشته از «خلافت بالفعل» که بیشترین بخش تاریخ مسلمانان تحت حکم آن گذشته، خلافت بالفعل را به «امام‌الضروره» و «استبداد (التغلب بالقوه)» تقسیم کرده و ثابت می‌کند که این خلافت در شرایط خاص به عنوان ضرورت موقت، مجاز و تحمل شده است. (عنایت؛ ۱۳۶۳؛ ۱۳۲)

۱- ایمن الظواهری هو رئیس تنظیم القاعدة خلفاً لاسامة بن لادن بعد ما كان ثاني أبرز قيادتي منظمة القاعدة العسكرية التي تصنفها معظم دول العالم كمنظمة إرهابية من بعد أسامة بن لادن، وزعيم تنظيم الجهاد الإسلامي العسكري المحظور في مصر. رصدت الحكومة الأمريكية مكافأة تقدر بـ ۲۵ ملايين دولار لمن يدلي بمعلومات تؤدي إلى القبض عليه عمل كجراح (تخصص جراحة عامة) وساعد في تأسيس جماعة الجهاد المصرية ويعتقد بعض الخبراء انه من العناصر الأساسية وراء هجمات ۱۱ سبتمبر ۲۰۰۱ في الولايات المتحدة. وكان اسم الظواهری ثانياً ما بعد بن لادن في قائمة تضم ۲۲ من أهم الإرهابيين المطلوبين للولايات المتحدة ما بعد عام ۲۰۰۱ ورصدت الحكومة الأمريكية مكافأة بقيمة ۲۵ مليون دولار لمن يساعد في الوصول اليه.

همانطور که در سخن «رفاعی سرور» آمده هدف این جریان‌ها اقامه دولت اسلامی جهت زمینه‌سازی برای برپایی خلافت اسلامی و دولت اسلامی با خلافت بالفعل رشیدرضا هم خوانی بیشتری دارد. براین اساس تقریباً همه جریان‌های وابسته به سلفی تکفیری در کشورهای مختلف، هدف خود را تاسیس «امارت اسلامی» می‌دانند که نمونه آن در حکومت طالبان افغانستان بروز یافت.

۳-۸-۲-۱-۲-جهادگرایی

از مولفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی سلفی تکفیری، «جهاد» به عنوان تنها راه حل گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است. به همین دلیل، جهاد اوجب واجبات و بالاترین عبادات تلقی شده است. عبدالسلام فرج می‌نویسد: «کسی که واقعا می‌خواهد به اعلا درجه اطاعت مشغول شود و بالاترین عبادات را انجام دهد لازم است که به جهاد در راه خدا بپردازد. (عبدالسلام فرج؛ ۱۹۸۱: ۱۱) با توجه به نقش بسیار پررنگ جهاد در اندیشه این جریان‌هاست که خود را «سلفی جهادی» معرفی می‌کنند. آنان این دیدگاه خود را به نظر ابن تیمیه مستند می‌کند: «و يقول ابن تیمیه: کل طائفه خرجت عن شریعه من شرائع الاسلام الظاهره المتواتره فانه يجب قتالها باتفاق ائمه المسلمین و ان تکلمت بالشهادتین^۱» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۸۱) دکتر شیخ عبدالله عزام، از رهبران و متفکران جریان سلفی در کتاب اعلان الجهاد، می‌گوید: یک فهم نادرست از کلمه جهاد در میان مسلمانان شکل گرفته که فکر می‌کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خداست و آن را محدود به سحرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر

۱- کتاب «مجموع فتاوی ابن تیمیه، جز: سبعة و ثلاثون جزءا... باب الجهاد»، نشر مجمع ملک الفهد

کرده‌اند؛ در حالی که جهاد صرفاً به معنای «قتال» است. و جهاد عبادتی از برترین فرائض و افضل واجبات نزد خداوند است. بر همین اساس، وی جهاد افغانستان را برترین نوع جهاد می‌داند که تنها با هدف تشکیل حکومت اسلامی مستقل، بدون وابستگی به غرب صورت می‌گرفت. به همین جهت از تمام مسلمانان می‌خواست که به هر نحوی در این جهاد سهم بگیرند. جهاد افغانستان را نقطه شروع برای سرنگونی نظام‌های طاغوت و دیکتاتور عربی و تغییر در تمام دنیا می‌دانست (رفیعی، ۱۳۹۵؛ به نقل از کتاب التامر العالمی دکتر عبدالله عزام)^۱

همانطور که اشاره شد، در اندیشه سلفی تکفیری، جهاد نقش طریقت دارد و تنها طریق برای خروج از جهان جاهلی و نیل به حکومت و خلافت اسلامی است. از اینرو «رفاعی سرور»، از مفتیان تکفیری برای توجیه جهادگرایی سلفیه می‌گوید: «برپایی حکومت واجب است و به اعتبار این که برای حکومت حد نهایی است که آن خلافت است، خلافت به عنوان ساختار سیاسی برای هدایت می‌باشد. لکن برپایی حکومت ابتدائاً و خلافت به عنوان غایت نهایی مستلزم قدرت و جهاد است و آن مستلزم شهادت است و غایت شهادت بهشت می‌باشد. (رفاعی، ۱۴۳۳: ۸۲) ایمن

۱- عبدالله عزام سال ۱۹۴۱م در قریه «سیلة الحارثية» فلسطین به دنیا آمد. در سن کوچکی به اردن مهاجرت نمود و تحصیلات ابتدایی را همان‌جا گذارند. لیسانس شرعیات خود را در سال ۱۹۶۶م. از دانشگاه دمشق گرفت و هم‌زمان با تحصیل در سوریه به اخوان المسلمین مصر پیوست و در جنگ ۱۹۶۷م. اعراب و اسرائیل شرکت کرد. سپس برای ادامه تحصیل عازم مصر شد و ارشد خود را در سال ۱۹۶۹م. و دکترای اصول فقه را در سال ۱۹۷۳م. از دانشگاه الأزهر گرفت. سپس به اردن بازگشت و سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۷۰م. را به تدریس در دانشگاه اردن گذراند. پس از به وجود آمدن مشکلاتی در آن‌جا به سبب حرکت‌های انقلابی، مدتی وی از فعالیت‌های سیاسی اجتماعی کناره‌گیری کرد. در سال ۱۹۸۱م چند ماهی در دانشگاه ملک عبدالعزیز عربستان مشغول تدریس بود. از آن‌جا برای تدریس به دانشگاه اسلامی دولتی اسلام‌آباد داوطلبانه اعزام شد. وی عامل اشتیاق به اسلام‌آباد را نزدیک شدن به جهاد افغانستان و کمک به آن می‌دانست و از همان‌جا فعالیت در جهاد افغانستان را آغاز کرد؛ هم‌چنان‌که او از بنیان‌گذاران اصلی جنبش حماس در فلسطین نیز بود. (عبدالله عزام، الأسئلة و الأجوبة الجهادية، ص ۲۸، ۳ و ۶۳؛ وحید مزده، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، ص ۵۸-۵۹)

الظواهری از رهبران فکری القاعده در خصوص استراتژی این گروه در بهره‌گیری از جهاد در رساله «فرسان تحت رایه النبی» می‌نویسد:

«راهبرد حرکت جهادی باید مبتنی بر سیطره بر بخشی از زمین در قلب جهان اسلام و برپایی دولت اسلامی در آن باشد که زمینه بازگشت خلافت راشدانه براساس منهج نبوی را فراهم نماید. همانطور که پیروزی محقق نمی‌شود مگر با اشغال نظامی یک سرزمین .. وی در اینباره به نمونه امارت طالبان در افغانستان اشاره می‌کند.^۱

۳-۸-۲-۱-۳- مشروعیت حکومت‌ها از نظر سلفیون تکفیری

جریان سلفی تکفیری با عنایت به این که حکومت خلفای راشدین را حکومت آرمانی خود معرفی می‌کند، لذا هر نظم سیاسی در قالب خلافت غیر این را بر نمی‌تابد و به اعتقاد اینها حکومت تبلیه موجود در کشورهای اسلامی، مرتد و کافر محسوب می‌شوند و حتی قیام علیه‌شان به عنوان دشمن قریب واجب عینی است. این برخلاف دیدگاه خلافت در نظریه‌های قدیم و نیز جدید اهل سنت است که در نظریه‌های قدیم، استیلا و تغلب را یکی از منابع مشروعیت دانسته و قیام علیه آنها را مجاز نمی‌دانند و یا در نظریه‌های جدید اهل سنت که نظام‌های مدرن نظیر دموکراسی را می‌پذیرند به اعتقاد آنها «سلفیون تکفیری» مشروعیت حاکمان از جانب عالم بالاست و رهبران جوامع باید خاستگاه دینی و برآمده از شرع داشته باشند. (سوری^۲، ۲۰۱۰)، طالبان و دیوبندیه با اشاره به همین مبحث خواب دیدن پیامبر در عالم رویا و دستور به آنها

۱- کتاب «فرسان تحت رایه النبی» یمن الظواهری، الفصل اول؛ افغانستان؛ عوده لاول مهجر صفحه ۱۷۵ و صفحه ۱۹۱ «قاعده الجهاد».

۲- کتاب «دعوه المقاومة الاسلامیه العالمیه» ابو مصعب السوری؛ الجهاد الافغانی؛ تعریف التیار الجهادی و تصنیفه؛ صفحه ۶۸۹.

به‌عنوان منجیان بشر را سرآغاز تشکیل گروه‌هایشان می‌دانند). مبنای مشروعیت حتی تغلب هم باشد، اما در خلافت و حکومت تکفیری حکومت‌های موجود و متغلب چون به اجرای احکام اسلامی اقدام نمی‌کنند مشروعیت ندارند و بلکه مرتد و کافر هستند و قیام علیه‌شان واجب عینی است. به طوری کلی محور این جریان‌ها، عقیده است و بر این اساس مشروعیت فقط الهی می‌باشد، در نتیجه انسان در اندیشه آنها نقشی ندارد و به تبع این، به شدت با تفکراتی که انسان در آنها مینا باشد باشد مخالفت می‌کنند، نظیر دموکراسی و لوازم آن مثل انتخابات و تفکیک قواعد اینها در حد شرک و کفر تلقی می‌کنند. (مخالفت گروه‌هایی مثل طالبان با برگزاری انتخابات جهت تعیین رهبر، از این قاعده نشات می‌گیرد).

۳-۸-۲-۱-۴- اقتدارگرایی

حکومت آرمانی سلفی تکفیری، خلافت راشدین است و از ویژگی‌های این نوع نظام سیاسی اقتدارگرایی است که در دوره‌های پس از آن نیز در جهان اسلام تداوم یافت. این جریان قائل به مرجعیت سیاسی سلف هستند و می‌گویند؛ که خلافت باید به شکل اولیه خود یعنی «خلافت راشدین» ایجاد گردد. البته برخی از طیف‌های این جریان خلافت راشدین را در عصر حاضر امکان‌پذیر نمی‌دانند و عصر تحقق آن را پس از ظهور مهدی موعود می‌دانند (بازمانده‌ها) (شروط الخلافه الراشده و اثبات انها لا تکون الا للمهدی فی آخر الزمان)، لذا در پی تاسیس امارت یا دولت اسلامی نظیر امارت طالبان در افغانستان می‌باشند، نظام امارت یا دولت اسلامی شکلی از اقتدارگرایی است. در این نظام سیاسی، اقتدارگرایی چنان گسترده است که سخنی از آزادی و مشارکت سیاسی مردم مطرح

نیست؛ به طوری که مظاهر مشارکت جدید همچون دموکراسی، انتخابات و تفکیک قدرت به شدت مورد طرد جریان سلفی تکفیری است و حتی آنها را مظاهر شرک و کفر تلقی کرده و تمسک به آنها را موجب کفر و شرک خوانده است.^۱

عمر عبدالحکیم (ابومعصب السوری)، از رهبران و متفکران سلفی تکفیری در کتاب دعوه المقاومة... (از مهمترین آثار این جریان) در این خصوص می نویسد: «جهادگرایان دموکراسی را فلسفه و نظام کافر تلقی می کنند که با این اسلام تناقض دارد... عموم جهادیون معتقدند مسلمانان دموکرات که به پارلمان وارد می شوند و در قوه مقننه یا وزارت و حکومت که قوه مجریه است، مشغول می شوند مرتکب عمل کفرآمیز می شوند». (سوری، ۲۰۱۰: ۷۹۴) در اینباره زمانی که یک هیئت چینی در سفری به افغانستان خواستار ترغیب مقامات طالبان برای به رسمیت شناختن جمهوری چین شدند و اعلام کردند که طی انتخابات عمومی، رئیس جمهور خود را انتخاب کرده اند، اما طالبان با خلاف اسلام خواندن این کار گفتند: در اسلام نباید شیوه انتخاب امیر از قبل مشخص شود، چنانچه در مورد خلفای راشدین این چنین بوده و این شیوه با اصولی که خلفای راشدین و عمر به آن انتخاب شده اند در تضاد است. (مژده، ۱۳۸۲: ۵۶) با این وصف، آثار و تفکرات رهبران جریان سلفی تکفیری

۱- اعتبر الجهاديون الديمقراطية، فلسفةً و نظاماً كفرةً يتناقض مع دين الإسلام جملةً وتفصيلاً ويذهب بعضهم إلى اعتبارها ديناً عصياً مثله مثل كل أديان الكفر القديمة والحديثة. ويعتبر جمهور الجهاديين الديمقراطيةين من الإسلاميين بدخو لهم البرلمان والمشاركة في السلطة التشريعية أو الوزارات والحكومات وهي السلطات التنفيذية. يعتبرونهم متلبسين بعمل من أعمال الكفر ولكنهم لا يحكمون عليهم بالكفر العيني، ويعتبرونهم معذورين بالتأويل أو حتى بالجهل أحياناً بطبيعة كفر تلك المؤسسات، بسبب حاله استضعاف الصحوه والمسلمين ونيتهم في تحقيق ما يمكن من العدل والتعاون على البر والإحسان. ويذهب القليل من الجهاديين إلى تكفير هؤلاء البرلمانيين والوزراء من الإسلاميين بحكم واقع انتمائهم لتلك المؤسسات..... صفحہ ۷۹۷ کتاب ابومعصب سوری؛ کتاب «دعوه المقاومة الاسلاميه العالميه»/

بیانگر آن است که اندیشه این جریان بر تغلب ابتنا دارد و اگر از توجه به نظر اهل حل و عقد یا مردم سخن گفته‌اند، بنابر اقتضائات سیاسی می‌باشد.

۳-۸-۲-۱-۵-شخص محوری

اندیشه سیاسی جریان سلفی تکفیری با تاثیرپذیری از اندیشه سیاسی قدیم اهل سنت، برای حکمرانی دو خصلت اساسی ملازم هم قائل است: شخص محوری و دانش محوری لذا در این نظریه‌ها علم و اجتهاد از شرایط اصلی امیر یا خلیفه معرفی شده است و با نگاهی به نظریات علمای قدیم که حاکم اسلامی را افضل قریش در علم و دین می‌دانستند سعی کرده‌اند براین دو خصلت فضل و قریشی تاکید داشته باشند. (فیرحی: ۱۳۸۲: ۵۲)

طالبان براساس باور رایج دانشمندان سیاسی اهل سنت اطاعت از خلیفه را واجب شرعی می‌دانند و مخالفان ملامعمر، یاغی و مه‌دوالم شناخته می‌شوند. در این دیدگاه لازم نیست که خلیفه از اوصاف برتر و کامل‌تر علم، عدالت و تقوا برخوردار باشد، بلکه همین اندازه که به عنوان خلیفه برگزیده شده، اطاعت از او واجب است. (کریمی: ۱۳۹۲، ۲۵) طالبان معتقدند تمام امور در دست امیرالمومنین است. در واقع جنبش ایشان دارای گرایش شدید «سانترالیسم»^۱ یا مرکز گرایی است و ملامعمر به عنوان امیرالمومنین از اختیارات نامحدودی برخوردار است. به نظر آنان، حکومت اسلامی از آن خداست و تنها اوست که منبع اساسی حکم حکومت است و کسی دیگری حق تشریح و قانون گذاری ندارد و اگر ملامعمر در امور حکومتی نیز با دیگران مشورت می‌کند، صرفاً نوعی

1- Centralism

نظرخواهی است و تصمیم نهایی با خود ملاعمر است. (سجادی، ۱۳۸۰؛ ۱۰-۱۱). بر پایه همین دیدگاه بود که طالبان ارائه هرگونه نقشی را از مردم (در قالب رای گیری، مجلس و ...) سلب نمودند.

ساختار حکومت در اندیشه سلفی تکفیری

نگاهی به آثار جریان‌های تکفیری مبین آن است که ساختار آرمانی همان، خلافت خلفای راشدین است که با ساختار خلافت قدیم نزد اهل سنت شباهت بیشتری دارد و می‌توان عناصر، مرزها و شبکه قدرت مشابه گذشته در بیانیه‌ها و جزوه‌های منتشر شده از جانب آنها، مشاهده کرد، هرچند تفاوت‌های قابل توجهی در آنها دیده می‌شود که توضیح آن می‌آید.

۱- عناصر قدرت: نگرش سلفی‌های تکفیری و به طور خاص جریان‌های مرتبط با تکفیر چون هدف خود را تاسیس حکومتی بر مبنای مولفه‌های خلافت خلفای راشدین معرفی می‌کنند، لذا در تبیین، عناصر قدرت در این دیدگاه‌ها می‌شود به مفاهیم خلافت قدیم دست یافت. مهمترین این عناصر و نهادها عبارت است از:

الف) خلیفه: بی‌شک مهمترین نهاد قدرت در این نظریات، خلیفه است. خلیفه به عنوان جانشین رسول خدا (ص) رهبر و زعیم مسلمانان است که به تدبیر امور آنها اقدام می‌کند. متفکران قدیم اهل سنت شرایط و ویژگی‌هایی برای خلیفه برشمرده‌اند؛ از جمله ماوردی هفت خصلت عدالت، علم، سلامت حواس، سلامت اعضا، تدبیر سیاسی، شجاعت و نسب قریشی. (فیرحی، ۱۳۸۲؛ ۱۰۴) رشیدرضا از رهبران فکری سلفی‌گری در «الخلافة» ویژگی «اجتهاد» را از شروط لازم خلیفه قلمداد کرده است. (عنایت، ۱۳۶۳؛ ۱۳۳) گروه‌های جهادی و تکفیری

برخلاف گروه‌های سلفی غیر تکفیری مانند اخوان المسلمین، روش‌های مدرن در نیل به حکومت اسلامی را بر نمی‌تابند، بلکه با تمسک به راهکارهای سید قطب و دیدگاه‌های عبدالسلام فرج که خواهان حرکت‌های انقلابی و اصلاح امور مسلمین به صورت جهادی و نه تدریجی بودند، تلاش کرده‌اند با اعمال انقلابی به سرعت جامعه کافر شده را به جامعه‌ای مسلمان تبدیل و حکومت اسلامی را با جهاد مداوم احیا کنند. (کوپل ۱۳۸۲؛ ۳۴۴-۳۴۰).

در همین راستا و به تعبیر الظواهری «پیروزی (بر پایه دولت اسلامی) محقق نمی‌شود مگر با اشغال نظامی یک سرزمین» وی در این باره به نمونه امارت طالبان در افغانستان اشاره می‌کند که آنان به طور معمول با رهبری (ولی امر) خود بیعت می‌کنند و عملاً نوعی خلیفه‌گری کوچ کننده را به نمایش می‌گذارند. ملا عمر بعد از اینکه طی فتوای شرعی حدود هزار نفر از علمای دینی قندرها به عنوان امیرالمومنین برگزیده شده عبای پیامبر (ص) را بر دوش انداخته و در پشت بام ساختمانی در مرکز کابل ظاهر شد. در واقع ملا عمر با پوشیدن عبای پیامبر نه فقط رهبر افغان‌ها که مدعی رهبری و خلیفه همه مسلمین جهان شد. (رشید، ۱۳۸۲؛ ۶۸)

در واقع ملا محمد عمر با توسل به یکی از چهار روش انعقاد خلافت در فقه اهل سنت، یعنی رسیدن به خلافت از طریق زور و غلبه (تغلب) به مقام خلافت رسیده بود طالبان مدعی بودند که گردهمایی آن همان «شورای اهل حل و عقد» است. یعنی گروهی که شرعاً اختیار آن را دارد که درباره‌ی جامعه اسلامی تصمیم بگیرد. این عنوان (امیرالمومنین) برای ملا محمد عمر از یک سو تایید شرعی از جانب علما را الزامی می‌ساخت

و از سوی دیگر برای وی شهرت معنوی جدیدی در میان پشتون‌ها ایجاد می‌کرد. عنوان امیرالمومنین به او اجازه میداد که هم نسبت به بسیاری از مسائل داخلی و خارجی طالبان، از خود انعطاف‌ناپذیری بیشتری نشان دهد. عدم حضور ملا محمد عمر در بسیاری از مجالس و محافل به همراه شایعاتی که وی را صاحب کرامات معرفی می‌کرد، می‌توانست در تحکیم پایه‌های قدرت و حاکمیت ملا محمد عمر در جامعه‌ی سنتی و قبایلی پشتون موثر باشد. عنوان خلافت می‌توانست برای عرب - افغان‌های هوادار «جنبش خلافت»^۱ نیز جذاب باشد. (مه‌دوی، ۱۳۹۵؛ ۱۲۰) شاید یکی از دلایل اقبال زایدالوصف «عرب - افغان‌ها» نسبت به جنبش طالبان و بیعت آنها با شخص ملا محمد عمر همین نکته باشد؛ بخش زیادی از اعضای سازمان «القاعده» را پیروان و هواداران «جنبش خلافت» تشکیل می‌دهند.

(ب) وزیر وزارت:

در نظام خلافت اسلامی، وزارت عالی‌ترین نهاد اجرایی است که از دوره عباسی تاسیس گردید. در این نظریه، نهاد وزارت به دو قسم وزارت تفویض و وزارت تنفیذ تقسیم می‌شود. در وزارت تفویض، خلیفه تمام یا بخشی از اختیارات خود را به وزیر واگذار می‌کند. اما وزارت تنفیذ کار ستادی انجام می‌دهد و در هیچ کاری اختیار تام ندارد و صرفاً مجری دستورهای خلیفه است. (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

با این حال، در امارت‌ها و دولت‌هایی که در افغانستان سومالی و عراق تشکیل داده‌اند، وزارت‌هایی تاسیس کرده‌اند و منسجم‌ترین و جدی‌ترین

۱- جنبش خلافت؛ جنبشی اسلامی محلی در هند برای جانبداری از خلافت عثمانی بر ضد استعمار بریتانیا (۱۹۲۴-۱۹۱۸م) بود. برخی ریش اصلی جنبش خلافت را در اندیشه اتحاد اسلامی می‌دانند که به ویژه در دوره سلطان عبدالحمید دوم (۱۳۲۷- ۱۲۹۱ هـ) در عثمانی تبلیغ می‌شد و سید جمال الدین اسدآبادی از حامیان جدی آن بود.

نهاد در ساختار جدید التاسیس امارت اسلامی طالبان که تصویر غالبی از طالبان را در ذهن و ضمیر مردم به جای گذاشت اداره امر به معروف و نهی از منکر بوده «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» یکی از مهمترین آموزه‌های دینی است که از دهه‌های آغازین ظهور اسلام، حکومت و جامعه‌ی اسلامی به آن اهتمام ورزیده و در بسیاری از مقاطع، نهادی را مامور به ترویج و اجرای آن ساخته‌اند.

به طور تاریخی با گسترش دولت اسلامی و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده در طی زمان، برخی عوارض و ناهنجاری‌هایی چون تغلب، غش، حيله و تدلیس در معادلات، احتکار و کم فروشی و بی‌بندوباری‌های اجتماعی را نیز در پی داشت و اندیشمندان و دولت اسلامی را به تاسیس نهادی برای نظارت بر مقررات و قواعد اجتماعی واداشت. نهاد حسبه و در راس آن محتسب، مامور نظارت و اجرای این مقررات و قواعد بود گفته می‌شود وظیفه‌ی حسبه از صدر اسلام وجودداشت و در دوران خلافت اموی و عباسی گسترش یافت. در دوران اموی وظیفه‌ی محتسب مراقبت بر فعالیت‌های بازار بود. اما به تدریج چنان گسترش یافت که تمام حوزه‌های مربوط به امر به معروف و نهی از منکر را فرا گرفت. (مهدوی، ۱۳۹۵: ۱۵۳) چگونگی اجرا و شاخصه‌های وزارت امور شرعی در کلیه مذاهب و فرق اسلامی از شرایطی خاص پیروی می‌کند که فقدان این شرایط باعث می‌شود تا به لحاظ شرعی امر به معروف و نهی از منکر نتواند در اصلاح جامعه موثر باشد. روزبهان خنجی در کتاب سلوک الملوک می‌نویسد: «... و چون احتساب عبارت از امر به معروف و نهی از منکر است، باید که محتسب معروفات را داند تا بدان امر کند و منکرات را شناسد تا از آن نهی کند». (خنجی، ۱۳۶۲:

۳-۸-۳- سلفی‌گری تبلیغی

۱۸۹) با عنایت به محوریت عقیده در ایدئولوژی سلفی تکفیری، یکی از وزارت‌هایی که در این دولت‌ها تشکیل شده، «وزارت امور شرعی» است که شامل بخش‌های قضایی و امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و جذب افراد به گروه‌های سلفی و اجرای احکام دینی می‌باشد.

سلفی‌گری تبلیغی بیشتر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. هر چند در ماهیت این نوع از سلفی‌گری نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود. اما در ظاهر نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تاکید دارد. سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فن‌آوری‌های پیشرفته‌ی ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد. چندین هزار سایت اینترنتی و چند شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را به عهده دارند. معمولاً در باب تبلیغ نیز این جریان‌ها در دو محور فعالیت می‌کنند.

۱) ترویج مبانی سلفی‌گری: سلفیان تبلیغی می‌کوشند تا معارف و مبانی خود را در قالب روش‌های نوین به جهانیان عرضه کنند. مباحثی مانند: حدیث‌گرایی و گذشته‌گرایی، ترویج مفاهیم اعتقادی تحریف شده‌ی خود مانند توحید و شرک و ایمان و کفر ...

۲) شبه افکنی: بخشی دیگر و مهمتر از بخش اول در سلفی‌گری تبلیغی، القای شبهه برای تخریب عقاید مسلمانان است. به عنوان نمونه در ایام محرم، شبهه‌های عزاداری مطرح می‌شود و یا در مورد اهل سنت، طریقت که شعار فراوانی از اهل سنت به آن اعتقاد دارند، به چالش

کشیده می‌شود. (علیزاده، ۱۳۹۳: ۱۰۰) پیروان این جریان با ورود به فضای مجازی و استفاده از آن، نوعی اسلام سلفی آنلاین به وجود آورده‌اند؛ آن‌ها با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تارنمای اینترنتی، بستر ارتباط معنادار گفتمان اسلام سلفی و جهانی سازی را فراهم کرده‌اند. نمونه جریان سلفی گری تبلیغی، «جماعت تبلیغ» است. این گروه به روش چهره به چهره معتقد است و در ایران نیز فعال است. «اهل قرآن پاکستان» هم در مسلک سلفی گری تبلیغی فعالیت می‌کنند. (غفاری، ۱۳۹۳: ۲۲۳)

در این میان، شبکه‌ی «جماعت تبلیغ فیزیکی از شاخه‌های سلفی گری تبلیغی است که در بیش از صد کشور جهان شعبه دارد و سالانه دو گردهمایی بزرگ را در پاکستان و بنگلادش برگزار می‌کند. ویژگی جماعت تبلیغ در این است که برخلاف سایر گرایش‌های تبلیغی، معتقد به روش «چهره به چهره» است و استفاده از فن‌آوری روز را تحریم می‌کند. (۲۰۰۱؛ ۱۶۰: peter mandarille) اهل حدیث و اهل قرآن پاکستان نیز بیشتر در باب سلفی گری تبلیغ فعال هستند و وهابیون در عربستان کتابهای آنان را در تیراژهای انبوه چاپ می‌کنند. کتابهای «احسان الہی الظہیر» از جمله این کتابهایی است که سلفی گری تبلیغی، را گسترش می‌دهد.

۳-۸-۴- سلفی گری سیاسی

تعریف سلفی گری سیاسی نسبت به انواع دیگر سلفی گری با دشواری‌های بیشتری همراه است؛ زیرا از یک سو بسیاری از جریان‌های سلفی، هدف‌های سیاسی را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند، و از سوی دیگر غربی‌ها به حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با

سیاست را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند، و از سوی دیگر غربی‌ها به هر حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با سیاست باشد، عنوان سلفی می‌دهند. در این نگاه تعبیرهایی مانند «بنیادگرایی» و «اسلام سیاسی» نیز مترادف این مفهوم شمرده می‌شود «حزب جماعت اسلامی» مودودی در غرب به عنوان «حزب سلفی» شناخته می‌شود. گاهی انقلاب اسلامی ایران نیز انقلابی سلفی یا بنیادگرایانه که مترادف با «سلفی‌گری سیاسی» است، معرفی می‌شود. (علیزاده، موسوی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

اما در مجموع در تعریف سلفی‌گری سیاسی می‌توان گفت، سلفی‌گری سیاسی، نوعی از سلفی‌گری است که با وجود داشتن هدف‌های اعتقادی، بیشتر در پی هدف‌های سیاسی و به دست آوردن قدرت سیاسی است. برای سلفی‌گری سیاسی به این معنی، می‌توان نمونه‌های بسیاری نام برد. برخی گروه‌های سلفی می‌کوشد از راه و روش‌های دیپلماتیک به هدف‌های اعتقادی خود دست یابند، مانند «حزب جمعیت العلماء اسلامی» در پاکستان که می‌کوشد از راه حضور در مراکز تصمیم‌گیری پاکستان و شرکت در انتخابات مجلس برای به دست آوردن کرسی‌های بیشتر، نفوذ خود را در پاکستان افزایش دهد.

۳-۹- سلفی‌گری در شبه قاره هند

۳-۹-۱- ورود اسلام به هند

اسلام در هند، سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشته است. دوره اول؛ از آغاز ورود اسلام به هند تا قدرت گرفتن اسلام در این سرزمین بود. فتوحات اسلام در این منطقه، در قرن اول و با حملات قتیبه بن مسلم آغاز شد اما با زندانی شدن وی در دوران سلیمان بن عبدالملک فتوحات متوقف

شد. از این زمان به بعد فتوحات اگر چه به طور کلی هم متوقف نشد؛ اما به کندی پیش می رفت و جای این فاتحان را مبلغان مذهبی مسلمان پر کردند؛ آنها به نشر مذهب جدید (اسلام) در هند پرداختند و مورد استقبال واقع شدند. (تیموری، ۱۳۸۸: ۳۹۰) ورود اسلام به شبه قاره هند به همان قرن اول هجری و دوران خلفای راشدین برمی گردد. در اواخر این قرن مسلمانان موفق به فتح سرزمین شدند و در بخش های غربی و شمال غربی هند مستقر شدند. (موثقی ۱۳۸۹: ۱۸۸) نشر و گسترش اسلام در هند بیشتر در قرن پنجم و ششم هجری صورت گرفت و پس از آن با تاسیس حکومت مسلمانان در قرن هفتم هجری این روند ادامه یافت. حمله سلطان محمود غزنوی به هند و تاسیس حکومت غزنویان در هند و ادامه آن به وسیله غوریان و مهمتر از همه حکومت گورکانیان در قرون ۱۶ هجری و لشکرکشی نادرشاه به هند در قرن ۱۲ هجری نمونه هایی از حضور مسلمانان در هند است. (صالحی: ۱۳۹۴: ۱۱۳) همچنین این مسئله به معنای ورود صرفاً نظامی اسلام به هند نیست، زیرا اساساً ورود اسلام به شرق جهان اسلام و بویژه شبه قاره هند به شیوه ای طبیعی و تدریجی و مسالمت آمیز بوده است و طوایفی چون بازرگانان روحانیان و مبلغان و روسای طریقه های حکومت نظیر چشتیه، سهروردیه، نقشبندیه و قادریه اعم از عربی، ایرانی و بعدها هندی نقش مهمی در نشر و گسترش اسلام در هند داشتند. البته نقش ایرانیان در این زمینه برجسته تر از دیگران بود اولین جلوه های پیشرفت اسلام از قرن ۸ م / ۵۲ نمودار رشد و پس از آن نیز همواره رشد فزاینده ای داشت و به تدریج سرزمین پرجمعیت هند بخش مهم از جهان اسلام شد. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۸۹ - ۱۹۰)^۱ نخستین

۱- در این زمینه رجوع کنید به: آرنولد، سرتوماس؛ تاریخ گسترش اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۵۸

مسلمانان فاتح شمال غربی هند غزنویان بودند که هفده بار به شبه قاره هند حمله کردند. البته ساکنان شمال شرقی شبه قاره در همان قرن اول با اسلام آشنا شده بودند مسعود غزنوی شافعی مذهب از فقه حنفی حمایت می‌کرد و به ابومحمد نصاحی دستور داد که در تایید مکتب حنفی کتابی بنویسد. بدین گونه فقه حنفی در قرن پنجم و ششم در بین مسلمانان شبه قاره گسترش یافت و در دوره حکومت سلسله تغلق (۷۲۱-۱۵-۸ ق) مجموعه قوانین اداری آنها براساس فقه حنفی تنظیم گردید. مغولان که ترکان سنی - حنفی مذهب از آسیای مرکزی بودند به رشد مکتب حنفی در شبه قاره اهتمام ورزیده و مذهب حنفی آیین رسمی مسلمین هند گشت در زمان اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۸ ق) مجموعه‌های بزرگ فقه حنفی با نام‌های فتاوی عالمگیری و فتاوی هندیه به دست ۲۵ تن از علما نوشته شد. در طول تاریخ اکثریت مسلمانان هند را سنیان حنفی مذهب تشکیل می‌دادند چنانچه عزیز احمد در کتاب تاریخ تفکر اسلامی در هند می‌نویسد: «اکثریت عظیمی از مسلمانان شبه قاره هند را حنفی مذهب‌ها تشکیل می‌دهند. گرچه نخستین مسلمانان فاتح شمال غربی هند، غزنویان شافعی مذهب بودند؛ اما در روزگار سلطان مسعود (۳۲-۴۲۱/۴۰-۱۰۳۰) مکتب حنفی می‌رفت که در غزنه جایگزین مذاهب شافعی شود. (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۵) هم زمان با ورود فقه حنفی به هند تصوف نیز وارد هند گردید. صوفیان در هند رسالت خود را سعادت معنوی مردم می‌دانستند. باور آنها بر این بود که حکومت معنوی جامعه به آنها تفویض شده است. آنها در خانقاه‌ها جماعت‌خانه‌ها و زاویه‌ها زندگی می‌کردند. دو سلسله عمده صوفیه در زمان سلاطین دوره دهلی (۱۲۰۶-

۱۵۲۶ م) چشتیه^۱ و سهروردیه^۲ بودند. این دو سلسله طی قرون هشتم و نهم رو به انحطاط نهادند و دو سلسله دیگر نقشبندیه و قادریه در خلال عصر سلاطین مغولی اهمیت یافتند. (امان، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۵)

۳-۹-۲- شیخاحمد سر هندی و پیش زمینه‌های پیدایش سلفی‌گری در هند

از زمانی که مسلمانان در هند جای گرفتند و با هندوها معاشرت کردند، بر اثر زندگی و رفت و آمد با هندوهای منطقه عادت‌های جاهلی و عقاید خرافی آنان را دریافت کردند، به این ترتیب شرایطی به وجود آمد که انتقاد برخی از علما را به دنبال داشت یکی از علمای منتقد قرن دهم، احمد سر هندی حنفی که با تفکر ماتریدی^۳ و طریقت نقشبندی به تدریس و تبلیغ در شبه قاره هند مشغول بود.. او که نزد نقشبندیان به امام ربانی معروف است با کج روی‌ها و بدعت‌های زمان خود مقابله می‌کرد و به «مجدد الف ثانی» یعنی تجدید کننده دین اسلام در هزاره دوم دین اسلام معروف شد. سر هندی منشاء تمام مشکلات اهل زمان خود را از سه طایفه می‌دید:

اول: حاکمان که دین خداوند را به بازی می‌گرفتند و به دنبال هوا و هوس خود بودند

دوم: عالمان بداندیشی که مناصب دینی را در راه هواهای نفسانی خود

۱- فرقه چشتیه توسط معین‌الدین حسن چشتی در هند تجلی یافت معین‌الدین در سال ۱۱۴۱ در هرات (افغانستان) به دنیا آمده، پس از مدتی به هند مهاجرت کرد و در آجمیر آن کشور وفات نمود این فرقه در هند جایگاه خاص داشته و به نظریه وحدت ابن عربی معتقد است.

۲- فرقه سهروردیه توسط مریدان عمر سهروردی تحت رهبری شیخ بهاء‌الدین زکریا در هند پایه گذاری شد مرکز اصلی شهر مولتان و نواحی آن کشور بوده، و روابط فیزیکی با رژیم دهلی داشتند.

۳- ابو منصور ماتریدی از متکلمین قرن چهارم و موسس فرقه ماتریدیه است. خاستگاه وی ماترید، از مناطق سمرقند در خراسان بزرگ است. در طریق ماتریدی عقل از قدرت بیشتری برخوردار است. این مکتب از اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه تاثیر پذیرفته است.

می‌گذاشتند و آیات و احکام الهی را زیر پا می‌گذاشتند. سوم: صوفیانی که درباره خداوند و رسول گرامی اسلام (ص) سخنان و خرافات زیادی را جعل کردند در حالی که به گمان خود به جای توحید اسلامی، توحید فلسفی را پذیرفتند که به آن وحدت وجود می‌گرفتند. از اینرو، شیخ احمد سرهندی تمام همت خود را در راه اصلاح و مبارزه با این سه گروه به کار برد. (ندوی، ۱۴۰۶: ۱۰۴) احمد سرهندی در دورانی زندگی می‌کرد که اکبرشاه در مقام سومین پادشاه مغول بر تخت پادشاهی نشسته بود. از زمان ورود مغولان به هندوستان، هندوها به آنان به چشم خارجی و بیگانه نگریستند و مذهب آنان عامل تفرقه میان هندوها به شمار می‌آمد. اکبرشاه برای رفع این مشکل ملی‌گرایی را همت خود قرار داد و گمان کرد با این کار می‌تواند میان هندیان و مغولان وحدت ایجاد کند هر چند اکبرشاه مسلمان بود؛ تلاش کرد تا نظر اشراف هند و توده‌های هندو را به خود جلب کند؛ بنابراین جزیه غیرمسلمانان را لغو کرد و خودش با دختر یکی از اشراف هندو ازدواج کرد. او در این کار بسیار زیاده‌روی کرد تا آنجا که خوش نمی‌داشت کسی از دربارش، نام محمد را برای فرزندش انتخاب کند، همچنین ذبح گاو را ممنوع کرد درحالی که از شعائر اسلام در هند به شمار می‌آمد و خوردن گوشت خوک و شراب را مباح شمرد. اکبرشاه بر این باور بود که حقیقت در انحصار هیچ مذهب یا فرقه‌ای نیست، به نظر او نظام مذاهب آزاد و محترم بودند و باید به آزادی یکدیگر احترام می‌گذاشتند. اکبرشاه در عمل یک دین تازه‌ای آورده بود که خود پیشوای آن بود؛ اما مذهب تازه او هرگز شکل جدی و رسمی نیافت و باعث شورش‌های زیادی بر ضد او شد. (لعل نهرو؛ ۱۳۸۶: ۶۴) شیخ احمد سرهندی در این اوضاع

نابسامان مذهبی در هند، انتقادات خود را آغاز کرد و با نوشتن نامه به درباریان، آنان را در تصمیم‌گیری‌های در پیش رو راهنمایی کرد. او در مکتوبات امام ربانی می‌نویسد: سیاست‌های حکومت (شاهان مغول) به گونه‌ای است که کافران در آن بدون هیچ ترس کفریات خود را بیان می‌کنند، در حالی که مسلمانان با وجود آنکه پادشاه وقت آنان مسلمان است، از اقامه شعائر اسلامی و کوشش در فرهنگ دینی منع شده‌اند و در ادامه می‌نویسد؛ اسلام و کفر ضد یکدیگرند و احتمال جمع شدن بین دو ضد محال است و عزت دادن یکی نیازمند خواری دیگری است. او در جای دیگر تبری از کفر را شرط اسلام هر مسلمانی می‌داند. (سرهندی، ۱۸۷۷: ۷۳)

حرکت مبارزاتی سرهندی سرانجام در زمان جهانگیر شاه اثر بخشید و باعث شد قانونی وضع کند تا بسیاری از قوانین زمان پدرش، اکبرشاه برچیده شود، از جمله اینکه سجده تعظیم در برابر پادشاه را تحریم کرد، همه قوانین معارض با اسلام را لغو نمود و قاضیان مسلمانان را در هر شهری به امر قضاوت گمارد. پس از مرگ جهانگیر، فرزندش شاه جهان بر تخت نشست او نسبت به شیخ احمد دیدگاه مناسبی داشت و تربیت فرزندش را به شاگردان او سپرد پس از شاه جهان پسرش «اورنگ زیب» در سال ۱۰۶۹ به سلطنت رسید که شیخ محمد معصوم سرهندی، فرزند احمد سرهندی، تربیت او را برعهده داشت. اورنگ زیب یک مذهبی، بسیار متعصب و سخت‌گیر بود که هیچ دین و مذهبی را تحمل نمی‌کرد جز آنچه خودش به آن باور داشت با روی کار آمدن او بسیاری از منکرات از بین رفت، سیاست فشار و سختگیری به پیروان آئین هندو اجرا شد و روشی برخلاف جدش، اکبرشاه را در پیش گرفت. اورنگ زیبسازش و

ترکیب میان مذاهب را برچید و جزیه را برای هندوها اجباری کرد، بسیار از هندوها را از سمت‌های دولت برکنار نمود و هزاران معبد هند و بسیاری از بناهای زیبای قدیمی را ویران ساخت، به این ترتیب ارکان امپراطوری که اکبرشاه بنا کرده بود، یکی پس از دیگری به سستی گرایید. اورنگ زیبا جشن عید نوروز اهل فارس را باطل اعلام کرد و از ورود شیعیان به هندوستان جلوگیری نمود اورنگ زیب به گروه بزرگی از علمای حنفی دستور داد، کتاب فتاوی را تدوین کنند تا دستوری برای کشور باشد که بعد به الفتاوی الهندی مشهور شد. از اقدامات دیگر اورنگ زیب تقابل با کمپانی هند شرقی بود. تاسیس این کمپانی به دوره جهانگیر شاه بازمی‌گردد. «سرتوماس رو» سفیر انگلستان توانسته بود در سال ۱۶۱۵ م به دربار جهانگیر راه یابد و از امپراطوری امتیاز تاسیس کمپانی بازرگانی هند شرقی را به دست آورد. آنان کارخانه‌هایی در شهرهای ساحلی هند در نزدیکی «مدرس» و «سورات» بنا کردند کمپانی هند شرقی به گمان اینکه امپراطوری مغول در دوره اورنگ زیب رو به ضعف است، تصمیم گرفت در سال ۱۶۸۵ م با توسل به زور مستملکات خود را در هند گسترش دهد؛ بنابراین، کشتی‌های جنگی از انگلستان به هندوستان وارد و به مستملکات اورنگ زیب چه از سمت شرق به بنگال، و چه از سمت غرب به سورات حمله کرد، این حمله‌ها با پاسخ محکمی از سوی مغولان روبرو شد، به طوری که انگلیسی‌ها تا چندین سال فکر حمله به هندوستان را از سر بیرون کردند. (لعل نهرو، ۱۳۸۶: ۶۱۹)

۳-۹-۳- اشتراکات عقیدتی احمد سرهندی و ابن تیمیه

احمد سرهندی مانند ابن تیمیه گمان می‌کرد به خاطر تصوف باعث شده ظلمات کفر و بدعت بر جهان اسلام چیره گردد و به همین دلیل

است که بیشتر علمای اسلام، به جای اینکه به احیای سنت همت گمارند، خود بدعت را رواج می‌دهند و مردم را به انجام بدعت راهنمایی می‌کنند. براین اساس با بسیاری از کارهای صوفیان مسلمان همچون برگزاری جشن میلاد رسول اکرم (ص) مخالفت می‌کرد و آن را بدعت می‌شمرد. احمد سرهندی مانند ابن تیمیه معتقد بود مشرکان زمان پیامبر (ص) به توحید ربوبی باور داشتند و مشکل آنها فقط توحید در عبادت بود. او مثل ابن تیمیه عبادت را به معنای نهایت خضوع و خشوع معنا کرد و به همین دلیل با بسیاری از اعمال مخالفت می‌کرد، در حالی که قرآن و سنت نبوی هیچ مخالفتی با آنها ندارد. (سرهندی، ۱۸۷۷: ۷۹)

شیخ احمد سرهندی یاری طلبیدن از اولیاءالله در دفع امراض و بلاها را که در بین همه مسلمانان شایع است، عین شرک و ضلالت می‌دانست و طلب حوائج را نفس کافر و انکار واجب الوجود به شمار می‌آورد. [در قسمت بعدی در مورد عقاید طالبان و مکتب دیوبندیه اشاره می‌شود که این قسم از عقاید احمد سرهندی در مکاتب دیوبندی و طالبان تبلور یافته است]. او برخی دیگر از اعمال صوفیان را از مظاهر شرکت معرفی می‌کرد؛ برای نمونه ذبح حیوانات و نذری دادن در کنار قبور مشایخ صوفی و روزه گرفتن به نیت مشایخ برای برآورده شدن حاجات را شریک قرار دادن غیر در عبادت خداوند می‌دانست. (همان، ۷۰)

۳-۹-۴- آغاز قرن دوازدهم و سرآغاز تحولی بنیادین در شبه قاره هند

۳-۹-۴- دوره شاه ولی‌الله دهلوی و بازگشت به سلف

احمد سرهندی در سال ۱۰۳۴ قمری از دنیا رفت و تفکر او سالها بعد در زمان اورنگ زیب به طور کامل آشکار شد. پس از وفات اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ قمری، شاه ولی‌الله دهلوی که در سال ۱۱۱۴ ق و در حوالی

شهر دهلی به دنیا آمده بود، پرچمدار ادامه این تفکرات شد. (مو دودی، ۱۳۸۶: ۱۰۱) شاه ولی‌الله معاصر محمدبن عبدالوهاب بود و هر دو در یک زمان در مدینه تحصیل می‌کردند و بعید نیست که استادان آنها هم در حجاز یکی بوده باشند؛ اما با این حال هیچ مدرکی دال بر اینکه آن دو یکدیگر را ملاقات کرده یا تحت تاثیر همدیگر بوده باشند، در دست نیست. از جمله استادان شاه ولی‌الله در حجاز، شیخ ابوطاهر محمد بن ابراهیم الکردی، شیخ سلیمان مغربی (دانشمندی از شمال آفریقا) شیخ السنای و تاج الدین حنفی بودند این امر و برخی شباهت‌های دیگر در شعارهای اسلامی و دیدگاه‌های شاه ولی‌الله و ابن عبدالوهاب باعث شده است که برخی از نویسندگان غربی جنبش شاه‌ولی‌الله و فرزندان او سید احمدبارلی و حرکت‌های دیگر پیرو آنها را در هند متأثر از جنبش وهابیت بدانند، البته هم شاه ولی‌الله و هم ابن عبدالوهاب در واکنش نسبت به مسائل داخلی جوامع مسلمانان جنبش خود را به راه انداختند و شاه ولی‌الله نیز مانند ابن عبدالوهاب شخصا با تفکر و تمدن جدید غربی و سیاست و استعمار غریبان و مسئله غرب برخورد نکرده است؛ شاه ولی‌الله که از فساد و انحطاط جامعه اسلامی و تباهی و تفرقه مذهبی، فکری و اجتماعی مسلمانان سنی در هند رنج می‌برد به ضرورت اصلاح و نوآوری و تحول فکری متناسب با اوضاع و احوال عصر پی برد. وی همانند ابن عبدالوهاب شعارهای اصلاحی سر داد و به منظور بازگرداندن اسلام به شهرت و اعتبار اولیه، به نفی و رد خرافات و بدعت‌ها و پیرایه‌ها و طرح شعار بازگشت به اسلام راستین و بویژه رفع تفرقه و تشتت از میان مسلمانان سنی و ایجاد وحدت تلیفیک میان مذهب اسلامی (غیر از تشیع) آشتی دادن پیروان آن مذاهب و مکاتب صوفیانه هفت گماشت

(موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۳)

۳-۹-۴-۲-اندیشه های دینی و سیاسی شاه ولی الله دهلوی

محور تفکر فلسفی شاه ولی الله دین است؛ زیرا به عقیده وی دین یگانه منبع قدرت و نیرو برای مسلمانان است و انحطاط آنان نتیجه مستقیم بی‌اعتنایی نسبت به دین بوده است بنابراین علاقه عمده وی این بود که مسلمانان به تعالیم اسلام بازگردند. وی اعتقادی راسخ به قوت و قدرت ایدئولوژی اسلامی داشت و معتقد بود که اگر این ایدئولوژی به طور کامل پذیرفته و صادقانه اجرا شود، امید به پیشرفت توأم با صلح و رفاه نژاد بشر در آن نهفته است. در نتیجه، شاه ولی الله تمامی هم خود را به منزه گردانیدن آرمانهای اسلامی از کلیه تاثیرهای ناسالم و فراهم آوردن زمینه تازه عقلانی برای مقابله با مبارزه طلبی زمانه معطوف کرد. (محمد شریف -۱۳۷۰؛ ج ۴: ۱۵۰-۱۵۱).

شاه ولی الله فقه مذاهب اربعه را (به نفع حنفی‌ها) تلفیق کرد و در آرای فقهپیش به سخن و سنت رسول خدا اصحاب و تابعیت (سلف) مراجعه کرد. او روش اهل حدیث را در پیش گرفت و باعث پیدایش و رشد اهل حدیث در شبه قاره شد. البته او هم مثل دیگر حدیث گرایان معتقد بود باید به سوی برپایی خلافت جهانی برای خلیفه‌ای از قریش پیش برویم. (زاهدی، ۱۳۹۴: ۶۵).

(این قسم از سخنان شاه ولی الله بعدها مورد توجه طالبان قرار گرفت و آنها هم ادعای انتخاب رهبری از قوم قریش و پشتون تبار را داشتند). او در تبیین و تفسیر مسئله شرک دیدگاه خاصی را ارائه کرد که اصل بنیادگرایی او را در کلام نشان می‌دهد. از نظر او یاری خواستن از غیر خدا مانند اولیاء الله در جهت رفع حاجت و شفای بیماران و نذر کردن

برای آنان به انگیزه رفع حاجات به وسیله آنها، سوگند خوردن به اسمای غیر خداوند و حتی نام‌گذاری فرزندان به نام عبدالشمس، عبدالعزی و مانند آنها، تماما در زمره شرکت قرار دارند. (دهلوی، ج ۲: ۵۷). بنیادگرایی شاه ولی الله همانند ابن عبدالوهاب، بر رد قطعی شرک استوار است. خدا یکی است و هیچ یک از صفات او را نمی‌توان به پیامبران یا قدیسان نسبت داد. اینان ممکن است شفیع به حساب آیند، اما نمی‌توان به آنها متوسل شد و یا از آنها استمداد جست. هیچ کسی به جز خدا نباید مستقیم یا غیر مستقیم پرستیده شود اساس و پایه عقاید دینی، قرآن و حدیث است و سایر منابع اعتقادی جنبه تکمیلی دارد و موقوف به تحقیق و بررسی است. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۶) البته حدیث گرایان و دیدگاه وی درباره مباحث شرک و توحید، به معنی عقل ستیزی مطلق او نبود. وی برای بررسی احادیث و منابع دینی، اصل اجتهاد را می‌پذیرفت و معتقد بود که مجتهدان و عالمان اسلامی در رویارویی با اوضاع و احوال جدید، به جای پای‌بندی به راه‌حل‌های پیشین، می‌توانند به گونه‌ای کارآمد در صدد ارائه‌ی پاسخ‌های جدید برآیند با این حال، وی اجتهاد را منحصر به امور فردی محدود می‌دانست و در مسائل اعتقادی، برای عقل‌ارزشی قائل نبود به نظر او مردم در مسائل اعتقادی «باید اعتقادات بزرگان پیشین سنت را برگزینند و از آنان پیروی کنند و از پرداختن به مسائلی که علمای سلف بی‌اساس دانسته‌اند، اجتناب ورزند. (مشیر الحسین، ۱۳۶۷؛ ۳۳۹) وی در اینکه اجتهاد در تمام زمانها جایز است و می‌تواند به عنوان تلاشی همه جانبه برای درک اصول مأخوذ از عرف تعریف شود، از ابن تیمیه تبعیت می‌کند (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۷).

شاه ولی‌الله با اثرپذیری از ابن تیمیه، رویکرد سلف برای بدست آوردن

احکام الهی را رجوع به کتاب و سنت معرفی می‌کرد و تقلید از مذاهب اربعه را سرزنش می‌نمود. او در کتاب «عقدالجید فی احکام الاجتهاد و التقليد» با لحنی تند مقلدین ابوحنیفه، مالک احمد بن حنبل و شافعی را خطاب قرار داد و تقلید از مذاهب اربعه را مانند ابن تیمیه جایز ندانست. به عقید دهلوی چاره کار در تلفیق مذاهب و رجوع به سیره سلف بود؛ یعنی باید ابتدا احکام فقهی مذاهب اربعه به روایات عرضه شوند؛ آنگاه هر کدام از احکام که اصل روایی داشت، ثابت خواهد بود و بقیه که اصل روایی ندارد، ساقط خواهد شد. (دهلوی، ۱۳۵۵: ۲۱-۲۱۳).

دهلوی تحت تاثیر ابن تیمیه معتقدند بود که علم کلام و تصوف باید به طور جدی بازنگری شود؛ زیرا آمیخته شدن عقاید اسلامی با برهان‌های یونان و توجه ذهنی و قلبی مسلمان به اعمال صوفیانه به دوری آنها از سیره سلف می‌انجامد. (همان، ۸۲-۸۳) درباره شیوه‌ها و برقراری نظام خلافت و مشروعیت نظام دینی، نظریه معروف بزرگان اهل سنت را پذیرفته بود که عبارتند از بیعت، وصیت، شورا و سلطه بالغلبه.

موضع خصمانه شاه ولی‌الله نسبت به تشیع و شیعیان نیز با همان دیدگاه بنیادگرایانه و به گونه‌ای مشابه وهابیان بود. او به رغم گرایشهای اصلاحی، صوفیانه کلامی و علمی و نوآورانه خود، با شعار بازگشت به قرآن و سنت و طرد شرک و بدعت و با عنوان طرفداری از وحدت مسلمین در قالب مکتب اهل حدیث و ابن تیمیه، به عقاید مذهب شیعه حمله کرد و بدین طریق به درگیریها و جدالهای موجود میان اهل سنت و شیعیان در هند دامن زد و سنتی غلط، غیر منطقی و مخالف دعوت اصلاح و وحدت مسلمانان را برای پیروان خود به جا گذاشت. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۷-۱۹۸).

وی در کتاب «قره العینین فی تفضیل الشیخین» شیعه را فرقه‌ی ضاله می‌خواند، چه این که شیعیان به گفته‌ای او به ثقه بودن قرآن عقیده ندارند و در «ختم نبوت راه زندقه را پیش گرفته‌اند» (دهلوی، ۱۴۲۶؛ ۱۷۰-۱۶۹) شاه ولی‌الله همچنین یکی از آثار ضد شیعه شیخ احمد سرهندی را به عربی ترجمه کرد و خود نیز کتابی با عنوان: «از اله الخفا» علیه شیعه نوشت. وی در این کتاب تشیع را از این نظر متهم کرد که از روی وفاداری به شخصیت‌ها بنا شده است و جنبه شخصی دارد و شیعیان با وفاداری به خاندان علی (ع) از سایر فرق روی گردانیده‌اند. (موثقی، ۱۳۸۹: ۱۹۹) شاه ولی‌الله دهلوی در آن سالهایی که در حجاز به سر می‌برد، بر اثر ارتباط با برخی از علمای سلفی آن دیار همچون محمد بن ابراهیم کردی و شیخ محمد حیات سندی استاد «محمد بن عبدالوهاب نجدی»، با آثار ابن تیمیه و ابن قیم جوزی آشنا شد و تحت تاثیر آرا و اندیشه‌های او قرار گرفت. دهلوی با نوشتن رساله‌ای در دفاع از ابن تیمیه آورده است:

«من در حال ابن تیمیه تحقیق کردم، اموری که علما به او خرده گرفته‌اند، همگی نزد او با دلیل از کتب و سنت و آثار سلف ثابت شده است، پس مثل چنین شیخی در عالم نادر است (آلوسی، ۱۴۰۱: ۶۰). دهلوی به ویژه در مسائل توحیدی از ابن تیمیه اثر پذیرفت و همانند ابن تیمیه مسلمانان زمان خود را با مشرکین زمان پیامبر مقایسه کرد و با بسیاری از اعمال مسلمانان مقابله کرد فقط به این دلیل که گمان او با توحید عبادی سازگار نبود. بنابراین، او بسیاری از اعمال صوفیان و مردم عوام همچون استغاثه توسل و تبرک را شرکت آمیز خوانده او مردم دوران خود را برای اینکه از مردگان طلب حوائج می‌کردند، نکوهش

می‌نمود و با کفر آمیز خواندن اینگونه اعمال، پرهیز از آنها را واجب می‌دانست. (دهلوی؛ ۱۳۵۲: ۱۰۵) ^۱ دهلوی منادا قرار دادن غیر خداوند در برآورده شدن حاجات را به دلیل «ایاک نعبد و ایاک نستعین» کفر محض می‌داند و در ادامه می‌گوید: کسانی که می‌گویند: «یا رسول الله» . «یا علی» و «یا غوث الاعظم» و «یا حسین» و «یا فاطمه» و «ای خواجه» و «یا پیر» اینها کافر و مشرکند وی با اثرپذیری از ابن تیمیه، سفر برای زیارت قبر پیامبر و اولیاء الهی را شرک می‌داند و همچون ابن تیمیه به حدیث «لاتشد الا الی ثلاثه مساجد» استناد می‌کند به عقیده دهلوی زیارت قبر و محل عبادت اولیاء الهی و رفتن به کوه طور نیز روایت ناهیه پیامبر را در برمی‌گیرد (دهلوی ۱۴۲۶: ۳۲۵) ^۲ به عقیده دهلوی ساخت مسجد بر قبور جایز نیست و باید آن را ویران و زمینش را هموار کرد و همچنین قبه‌هایی که بر قبور بنا می‌گردد، هدم آنان واجب و اولی به هدم از مسجد ضرار است. این نظرات و فتواها، نشانه اثرپذیری شدید شاه ولی‌الله دهلوی از ابن تیمیه است؛ باید گفت این رویکرد «سلفی‌گری» تا پیش از او در شبه قاره هیچ مانندی ندارد. تا آنجایی که می‌توان شاه ولی‌الله دهلوی را رواج دهنده تفکر ابن تیمیه در شبه قاره دانست.

۲- شاه عبدالعزیز دهلوی و ادامه سلفیه در شبه قاره

شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۷۶-۱۲۳۹ ق) فرزند شاه ولی‌الله دهلوی به مبانی مصطلح سلفی‌گری نزدیکتر شد وی بیش از پدر به حدیث گرایش داشت و عقل نیز در نگاه وی از اهمیت کمتری برخوردار است. او در مقام محدثان هند، در سال ۱۸۰۳ م با تعریف و ترسیم «دارالاسلام» و

۱- منبع استفاده کتاب، الخیر الکثیر شاه ولی‌الله که در سال ۱۳۵۲ ق چاپ شده است.

۲- منبع کتاب حجه البلاغه شاه ولی‌الله که در سال ۱۴۲۶ در لاهور چاپ گردیده است.

«دارالحرب» و شروط تبدیل اولی به دومی و مشخصات آن، فتوای بسیار مهم و تاریخی خود را درباره جهاد علیه انگلیس صادر و اعلام کرد: کشور اسلامی هندوستان، با تسلط و سیطره انگلیسیها «دارالحرب» تبدیل یافته، لهذا بر همه مردان و زنان مسلمان واجب است که آنقدر با آنها بجنگند و آنچنان روابط دوستانه خود را با آنها قطع کنند که ناگزیر از هندوستان خارج شوند، زیرا انگلیسیها دشمن محارب مسلماند». (موثقی، ۱۳۸۹: ۲۰۵) این فتوای جهاد را در سالهای بعد تمام علمای اسلام در هند تایید کردند و مردم را به جهاد و مبارزه با انگلستان فراخواندند. انگلیسیها نیز برای خنثی کردن تاثیر این فتوا از برخی علمای درباری وابسته به خود در هند و حجاز فتوای عدم ضرورت جهاد را گرفتند؛ اما با این حال آنها نتوانستند از وسعت تاثیر و نفوذ فتوای عبدالعزیز بکاهدند؛ به طوری که همین فتوای مبارزه با استعمار انگلیس پایه و اساس مکتبی را تشکیل داد که تا زمان قیام عمومی ۱۸۵۷ م. و پس از آن مردم را به قطع رابطه و عدم همکاری با انگلیس فرا می خواند و ورود به مدارس جدید انگلیس را تحریم می کرد؛ از جمله در جنبش علمای دیوبند و نهضت خلافت که بتدریج جنبش فکری اصلاحی شاه ولی الله را در پیوند با جریان سنتی علمای هند قرار داد و با گسترش مبارزات ضد استعماری، چهره سیاسی - اجتماعی و دینی - مردمی شدیدی به خود گرفت) نظام فکری عبدالعزیز، چهره سیاسی - اجتماعی و دینی - مردمی شدیدی به خود گرفت. (همان، ۲۰۶-۲۰۷). نظام فکری عبدالعزیز دهلوی بیش از شاه ولی الله به سلفی گری نزدیک تر شد. همچنین، گرایش وی به حدیث و تنزل جایگاه عقل در نگاه او بیش از پدر بود. به عبارت دیگر نهضت فکری ای که شاه ولی الله دهلوی بنیان نهاده بود در زمان پسرش

عبدالعزيز به سمت افراط پیش رفت. (ابوالحسنی و عابدی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). شاه عبدالعزیز دهلوی به همراه یکی از همفکران خود، به نام سید احمد باریلی، سازمانی تشکیل داد که «جنبش مجاهدین» نامیده شد. این نهضت مسلحانه که در سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۱ به اوج فعالیت‌های خود رسید، سیک‌ها را که در آن زمان مناطقی از سرزمین‌های مسلمان نشین را تصرف کرده بودند، به عقب راند و در نهایت پیشاور را فتح کرد البته سیک‌ها با حمایت انگلیس دوباره این شهر را تصرف کردند و در همین اوضاع تعداد کثیری از رهبران جنبش مجاهدین از جمله سید احمد باریلی و شاه اسماعیل دهلوی، نوه شاه ولی الله دهلوی، کشته شدند در سال ۱۸۴۹ هنگامی که پنجاب به تصرف انگلیسی‌ها درآمد، این جنبش حیاتی دوباره یافت و این بار با ماهیتی ضد انگلیسی تا دهه دوم قرن بیستم به مبارزه با انگلستان پرداخت. تقریباً تمام عالمان مسلمان هند در آن زمان جزء حامیان جنبش مجاهدین به حساب می‌آمدند ویژگی مبارزه جو بودن این حرکت باعث شده بود انگلیسی‌ها آن را به حرکت محمد بن عبدالوهاب تشبیه کنند. (همان: ۱۰۸ - ۱۰۹) در اواخر قرن هجدهم شیرازه حکومت مغول از هم پاشیده شد و کمپانی انگلیسی به نام ایست اندیا^۱ بر همه هند تسلط یافت و دست نشاندگان انگلستان از سرداران و روسای قبایل هند بر روی کار آمدند. در این میان جوانان مسلمان که حکومت اسلامی خود را از دست رفته می‌دیدند، در پی بازگرداندن حکومت اسلامی برآمدند. در این میان احمد بن عرفان از شاگردان عبدالعزیز دهلوی با سفارش استاد خود به سپاه نواب میرخان پیوست و پس از گذراندن دوره نظامی در این سپاه گروهی را برای جهاد

1- East india company

با کفار تشکیل داد. شیخ عبدالحی بن هبه الله برهانونمی، شیخ اسماعیل بن عبدالغنی دهلوی و بسیاری از خاندان شیخ عبدالعزیز دهلوی نیز با او بیعت کردند. (ندوی، ۱۳۸۱: ۱۴) کتابهای صراط مستقیم و رد الشکر از آثار احمد بن عرفان و اسماعیل دهلوی، بسیار به کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب شباهت دارد. بنابراین تفکر سلفیه و نزدیک به وهابیت هر روز در هند شدت پیدا کرد و تفکر ابن تیمیه با تجاوز انگلستان به سرزمین مسلمانان و بروز مشکلات اجتماعی و سیاسی هند، بسیار گسترش یافت. در این زمان احمد بن عرفان به حجاز سفر کرد و دو سال در آنجا اقامت گزید و تفکر وهابیت را پذیرفت؛ و پس از سفر حج و بازگشت به هندوستان با آن تبلیغات و مقبولیت مردمی که به دست آورده بود، با هدف پایان دادن به حکومت بریتانیا و نفوذ جماعت سبک و بازگرداندن حکومت اسلامی در منطقه به حرکت اجتهادی اقدام کرد. احمد عرفان در خطبه‌های خود در شهر پیشاور حرف‌های وهابیان را تکرار می‌کرد، بنابراین به او لقب وهابی دادند. (ندوی ۱۴۰۶: ۱۸) از دیگر شاخصه‌های سلفی‌گری شاه عبدالعزیز دهلوی، خصومت و انزجار و دشمنی او با شیعیان است که از این جهت، گوی سبقت را از پدر خویش ربوده بود، به طوری که در آثار خود به دور از مباحثه و مجادله‌های علمی، شیعه را آماج تهمت و افترا و ناسزاگویی قرار می‌داد. در این راستا کتاب تحفه اثنی عشریه را علیه شیعه نگاشت که به دور از روش علمی، به گونه‌ای خارج از نزاکت علمی، به بدگویی و فحاشی نسبت به شیعه می‌پردازد.^۱ شاید وضعیتی که امروز در پاکستان وجود دارد، مولود چنین برخوردهایی در گذشته توسط رهبران اندیشه سلفی باشد. (علیزاده

۱- البته در برابر این کتاب آثار ارزشمندی نگاشته شد، که مهمترین آنها عبقات الانوار نوشته میر حامد حسین موسوی هندی است که به گفته‌های وی پاسخ می‌دهد.

موسوی، ۱۳۹۴: ۷۷)

۳-۹-۶- مکتب «اهل حدیث» در شبهه قاره و تداوم سلفی‌گری در شبهه قاره
یکی از گرایش‌های سلفی‌گری در منطقه‌ی شبه قاره گرایش «اهل حدیث» است البته مراد از اهل حدیث در اینجا غیر از اصطلاح اهل حدیث در صدر اسلام است». به عقیده برخی این گروه یکی از دو شاخه‌ی نشأت یافته از مکتب فقهی ابوحنیفه است مکتب اهل حدیث کنونی پاکستان، شاخه‌ای از مکتب اصلاحی شاه ولی‌الله است. «مولانا قمر احمد عثمانی» درباره‌ی وابستگی مکتب اهل حدیث به اندیشه اصلاحی شاه ولی‌الله می‌گوید: افکار شاه ولی‌الله تمامی شبهه قاره هند را تحت تاثیر قرار دارد و شمع آزادی تفکر و اجتهاد که او برافروخته بود، منشا پیدایش دو گروه جدید گردید. این دو گروه خود را منتسب به شاه ولی‌الله می‌دانند: یکی جماعت اهل حدیث و دوم، جماعت علمای دیوبند. (عثمانی؛ ۱۹۹۵؛ ۹۵) چنانچه از نام اهل حدیث پیداست، آنان منابع فقه را به قرآن و سنت منحصر می‌کنند و به همین دلیل، اجماع و آرای عالمان نخستین را به شدت نقد می‌کنند. به نظر قمر احمد عثمانی، انتقادهای پیاپی اهل حدیث از عالمان پیشین، قداست هزار ساله‌ی امامان فقه را از بین برده است. این گروه با مراجعه به ظاهر احادیث و نقل‌گرای مفرط، عقل و جایگاه آن را نادیده می‌گیرند. به گفته‌ی «احسان الهی الظهیر» عالم اهل حدیث:

«تقلید از علما و اندیشمندان یک نسل و یا یک مقطع زمانی خاص، نه تنها جایز نیست، بلکه نادرست و اشتباه می‌باشد» (دسکوری، ۱۹۹۰؛ ۱۰۰)
اهل الحدیث در بحث توحید به روش و سنت شاه ولی‌الله دهلوی پای بند بودند و از این رو شرک را در هر لباسی قبیح و بدعت را امری

متناقض با سنت پیامبر (ص) تلقی می‌کردند. البته تفسیر آنها از اصل توحید بسیار افراطی و سخت‌گیرانه بود، به نحوی که هرگونه آداب در رسوم رایج در بین مسلمانان، مثل توسل، زیارت و ... را بدعت و متناقض با آموزه‌های دین و سنت پیامبر (ص) می‌دانستند. به انحصار مطلق علم غیب برای خداوند معتقد بودند و اعمالی چون جشن میلاد اولیا و بزرگان و زیارت قبور را حرام می‌دانستند و بدعت به شمار می‌آوردند. عقاید این گروه بسیار به وهابیت نزدیک است از جمله مهمترین مدارس این فرقه می‌توان به مدرسه سلفیه و محمدیه اشاره کرد. (جبریلی، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

چنین وضعیتی سبب شده است، این گروهها مانند وهابی‌ها نه تنها شیعه که مسلمانان دیگر را نقد کنند. «اولیویه روا» در کتاب افغانستان و بیداری جهان اسلام در مورد طلاب افغان که در مدرسه‌های اهل حدیث درس خوانده بودند می‌نویسد: «هنگام بازگشت به افغانستان در مقابل تصوف و مذهب حنفی مباره کردند، مثلاً زیارت‌تگاههای محلی را تخریب نمودند. حنفی‌ها معمولاً آن طلبه‌های اهل حدیث را «وهابی» می‌نامیدند، لیکن خود طلبه‌ها خود را «سلفی» می‌گفتند. روابط آنها با ملاهای سنتی حنفی متشنج شد و به برخوردهای مسلحانه محلی انجامید». (اولیویه روا، ۱۳۶۹: ۱۲۴) درباره اعتقادات و اندیشه جمعیت اهل حدیث در منشور آن اینگونه توضیح داده شده است:

«جمعیت اهل حدیث معتقد است که حاکم مطلق این جهان از لحاظ تکوینی و تشریحی خداوند متعال است از اینرو بر بندگان خداوند لازم است که در تمام زندگی تابع تعلیمات و هدایت‌های خداوند بوده و آخرین برگزیده آن حضرت پیامبر گرامی اسلام را پیشوای خویش بدانند. در این تردیدی نیست که کشور خداداد پاکستان بر مبنای همین باور به وجود

آمده است: بنابراین لازم است قانون و آیین کشور مستقیماً براساس کتاب و سنت و عملکرد خلفای راشدین تدوین گردد. (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

جمع بندی فصل؛

در این فصل ابتدا، ریشه های شکل گیری سلفی گری در اسلام و به طور خاصه شبه قاره هند بررسی گردید. برای بررسی ورود اندیشه های سلفیه در اسلام از زمان احمد بن حنبل و سپس، ابن قیم جوزیه و ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و در حوزه مورد مطالعه «در شبه قاره» از زمان احمد خان سر هندی و سپس در قرن دوازدهم و دز زمان «شاه ولی الله دهلوی» که هم زمان با محمد بن عبدالوهاب و در یک مکان تحصیل نموده اند؛ مورد بررسی قرار گرفت. در این فصل با استفاده از چارچوب نظری مورد مطالعه «نظریه یادگیری اجتماعی» که رفتار خشونت گرا و افراط گرایی را حاصل تحت تاثیر قرار گرفتن فضای تعلیماتی و آموزشی می دانست، ورود اندیشه های سلفی گری در شبه قاره هند و تحت تاثیر قرار گرفتن شاه ولی الله در محیط تعلیمی و تحصیلی در مدینه و هم مکتب بودن با محمد بن عبدالوهاب مورد بررسی قرار گرفت و پس از رجعت شاه ولی الله از مدینه به هند آن آموزه هایی که از اساتید خود که تحت تاثیر اعتقادات ابن تیمیه بودند؛ فرا گرفته بود؛ در بین مردم شبه قاره تبلیغ نمود و این چنین نخستین آموزه های سلفیه در هند، ورود پیدا کرد پس از شاه ولی الله، فرزندش شاه عبدالعزیز و نوه اش شاه اسماعیل و به همین ترتیب تا زمان تشکیل دارالعلوم دئوبندیه «بر اساس همان نظریه یادگیری اجتماعی که رفتار و اندیشه ها را حاصل تعلیمات و آموزش ها می دانست» این عقاید شاه ولی الله که نسخه بدل ابن تیمیه بود را در بین مردم شبه قاره تبلیغ نمودند.

فصل چهارم

مکتب دیوبندیہ

۴-۱- ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری مکتب دیوبندیه

پس از واقعه «بالاکوت» و کشته شدن احمدبن عرفان بریلوی^۱ و اسماعیل دهلوی، کم‌کم صف بندی و تقابل دو جناح اهل حدیث (مخالفان تقلید) و حنفیت (موافقان تقلید) در هند بیشتر شد و تعصبات مذهبی آنها رو به فزونی نهاد در این میان نذیر حسین دهلوی، از شاگردان با واسطه شاه ولی الله دهلوی گرایش به حدیث و دوری از تقلید ابوحنیفه را در پیش گرفت او در این باره مکتب اهل حدیث را در هند تاسیس کرد و در نتیجه مخالفت‌ها به اوج خود رسید. در کنار این افراد، حضور صدیق خان قنوجی در هند، از شاگردان با واسطه شوکان یمنی، تاثیر بسزایی داشت که از او آثار زیادی اهل حدیث و سلفی‌گری بر جای مانده است. از سوی دیگر رشید احمد گنکوهی و ملامحمد قاسم نانوتوی از شاگردان عبدالغنی مجددی^۲، در مسیر تقویت مذهبی حنفی و با شعار «مبارزه با بدعت و خرافات و تقویت روحیه جهاد، مدرسه‌ای در روستای دیوبند^۳ بنا کردند. این مدرسه کار خود را با یک دانشجوی به نام محمود حسن و یک استاد به نام مولوی قاری محمود در زیر سایه درختی در مسجد تشتی در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۷ م آغاز کرد و تحت نظارت رشید احمد گنکوهی و مدیریت ملاقاسم نانوتوی بود. فعالیت علمی مدرسه با گذر زمان پیش رفت و رفته رفته دارای عمارت‌های زیاد، مساحت گسترده و دانشجویان و استادان بی‌شمار شد. روش دینی و ملی مدرسه آن چنان پیش رفت که در ردیف مدرسه‌های مذهبی عربی در آسیا

۱- بریلوی؛ یک فرقه صوفی مشرب است که در دوره استعمار بریتانیا در هند پیدا شد. این فرقه در دوستی و تقدس پیامبران اولیاء، خصوصاً پیامبر آخر زمان (ص) افراط و زیاده روی می نمایند و به آنان صفاتی را نسبت می دهند که ایشان را از بشر بودن، بالاتر می برد.

۲- او از شاگردان مبارز شاه عبدالعزیز دهلوی، استاد ملاقاسم نانوتوی مؤسس دارالعلوم دیوبند است.

۳- این شهر در نود مایلی شمال دهلی و از شهرهای ایالت سهارنپور می باشد.

جای گرفت (کتاب النمر، ۱۳۴۷: ۴۲-۴۶) ریشه های تاریخی تأسیس مکتب دیوبند به قیام سراسری مسلمانان هند علیه استعمارگر انگلستان در ۱۲۷۳ هـ ق / ۱۸۵۷ م و تأثیر تعالیم دینی شاه ولی الله دهلوی و فرزندش «شاه عبدالعزیز دهلوی» و نیز حرکت جهادی «سید احمد بریلوی» باز می گردد که در نتیجه آن گروهی از علمای مسلمان هند در صدد برآمدند تا مدارس دینی ای تأسیس کنند که از حکومت انگلیسی هند مستقل باشند و دارالعلوم دئوبند نخستین مدرسه ای است که در پی این تصمیم ایجاد شد. این مدرسه برای ترویج تعالیم مکتب شاه ولی الله دهلوی بنیان نهاده شد و ادامه جریان مدرسه «رحیمیه» دهلوی بود. (ثبوت، ۱۳۷۵: ۷۷)

به این ترتیب زمان پیدایش این نهضت به دوره حاکمیت استعمار انگلستان بر هند در نیمه دوم سده سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) باز می گردد، که به عنوان ایدئولوژی اصلاح طلب با هدف دمیدن روح تازه ای در کالبد جامعه مسلمانان هند ظهور کرد و بعدها به صورت نهضت سیاسی و مرکز آزادی خواهی مسلمانان هند درآمد و علاوه بر شبه قاره، در تحولات سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی نیز نقش دینی و فرهنگی گسترده ای ایفا کرد. این نهضت به دلیل آنکه در بستر اسلام سنی (حنفی) شکل گرفته بود، گاه با اندیشه شیعی در تعارض قرار می گرفت، به طوری که جدی ترین و انتقادی ترین مواضع علمای اهل سنت شبه قاره در برابر عقاید و اعمال شیعیان «امامیه» در آرای علمای دئوبندیه دیده می شود. (۶۵: ۱۹۶۴. Ahmad)

بازماندگان شاه ولی الله در سال ۱۸۵۷ یک قیام سراسری و عمومی را علیه انگلیسی ها آغاز می نمایند که به شکست منجر می شود. بعد از

این قیام است که جنبش اسلامی هند به دو شاخه عمده تقسیم می شود؛ گروهی خط جهاد را برای خویش الگو قرار دادند که همان پیروان جنبش دیوبندی بودند و گروهی که به رهبری «سرسید احمدخان هندی» راه مدارا و همزیستی مسالمت آمیز را با انگلیس در پیش می گیرند و در این راستا مکتب علیگر را بنیان می گذارند. (امان، ۱۳۹۳: ۶۱)

«دیوبندیسم» ماهیتاً جنبشی فرهنگی - عقیدتی است که از آغاز به اقتضای شرایط حاکم با گرایش های جهادی همراه شد. به تعبیر دیگر، این مکتب در سیر تکاملی خود به تئوریزه کردن «جهاد» به عنوان یگانه راه جبران عقب ماندگی مسلمانان شبه قاره اقدام کرد. مهم ترین رویداد تاریخی که به شکل گیری دیوبندیسم و باور جدی به «جهاد» منجر شد، شکست قیام مسلمانان در سال ۱۸۵۷ م بود که علیه بریتانیا صورت گرفت. در نتیجه این شکست، امپراتوری مغولان مسلمان فروپاشید و این سوال مطرح شد که چرا مسلمانان قدرت خود را در هند از دست داده اند؟ آنها که در شورش سال ۱۸۵۷ م دست داشتند، پس از تعمق درباره علل شکست قیام، به این نتیجه رسیدند که ضعف مسلمانان و نه قدرت انگلیس عامل اصلی بوده است. لذا آنها برای جبران این ضعف مدرسه مذهبی دیوبند را تأسیس کردند تا با تقویت بنیان های مذهبی و اعتقادی مسلمانان باور و اندیشه جهاد را نیز تقویت کنند و از این طریق مسلمانان را به جایگاه و قدرت سابق خود بازگردانند. (سجادپور، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳).

محمد قاسم نانوتوی که در سال ۱۸۶۷ م اقدام به بنیان گذاری این مکتب کرد از پیروان و شاگردان مکتب شاه ولی الله دهلوی بود که تفکرات قوی جهادی علیه استعمارگران داشت. رهبران این مکتب در

«دیوبندیسم» باهدف تربیت مجاهد در مدارس خود بر محوریت فراگیری آیات جهاد و انتشار اسلام با اتکا به باور جهادگرایانه، تاکید می‌کردند. چنانکه گروهی از علمای متقدم دیوبندی در رأس سپاهی از مسلمانان در شهرستان مظفرنگر «اتراپرداش» وارد جنگ با انگلیسی‌ها شدند. مولانا محمدقاسم ناناتوی موسس دارالعلوم دیوبند که در آن زمان بیست و پنج سال داشت؛ فرمانده کل سپاه بود و مولانا رشید احمد کنگوهی همکار وی مسئول گردآوری سپاه و بسیج نیروها گشت. این سپاه مسلمانان با قشون انگلیسی در روستای شاملی در مظفرنگر تلافی کردند که به شکست انگلیسی‌ها انجامید (محمد میان، ۱۳۹۲، ج ۶: ۲۲)

به طور خلاصه مکتب دیوبندیه با الهام از اندیشه‌های شاه ولی‌الله و عبدالعزیز دهلوی جهت مقابله با استعمار انگلیس شکل گرفت. موقعی که هند زیر سلطه استعمار انگلیس قرار گرفت، علمای آن منطقه علت تسلط کفار (استعمار انگلیس) بر مسلمانان (هندوستان) را بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که به دلیل دور شدن از آموزه‌های سلف و پیروی نکردن از دستورات صحابه و پیامبر(ص)، به زیر سیطره کفار رفتند. به همین دلیل در روستای دیوبندیه، دارالعلوم دیوبند جهت آموزش دینی بزرگان گذشته و چگونگی غلبه بر کفار از طریق جهاد شکل گرفت.

۴-۲- خاستگاه دئوبندیه

دئوبندیه منسوب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است. (دیوبند) شهر کوچکی است از توابع «سهارنپور» در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت «اوتراپرداش» با مرکزیت شهر تاریخی لکهنو^۱ که به سبب تاسیس مدرسه دارالعلوم در آن در اواخر قرن سیزدهم، شهرت جهانی یافت.

این مدرسه «دیوبندیه» در ۱۵ محرم ۱۲۸۲ به دست شیخ محمد قاسم نانوتوی و با همکاری شیخ احمد گنگوهی تاسیس شد. از نظر مذهبی و اعتقادی، علمای دیوبند، فرقه ای از اهل سنت و جماعت، پیرو مذهب فقهی حنفیه مکتب کلامی ماتریدی، اشعری هستند و در سیر و سلوک از طرق گوناگون صوفیه همانند چشتیه، سهروردیه، نقشبندیه و قادریه پیروی می کنند. از نظر فکری، دیوبندیان بیشتر با شاه ولی الله دهلوی (متوفای ۱۱۷۶ ه ق) وابستگی دارند و اندیشه های او را معیار اصلی در فهم، نشر و تعلیم کتاب و سنت می دانند. در اصول فقه، مقلد شیخ محمد قاسم نانوتوی و در فروع فقهی از رشید احمد گنگوهی، پیروی می کنند. (طالب الرحمن، ۱۴۱۹: ۹)

خاستگاه تفکر دیوبند مدرسه ای به نام «دارالعلوم» که در منطقه دیوبند، در ایالت اوتراپرادش هند، میان شهرهای مظفرنگر و سهارنپور قرار دارد. این شهر با دهلی ۱۰۰ مایل و با شهر سهارنپور ۲۰ مایل، فاصله دارد. دارالعلوم در روز پانزدهم محرم الحرام سال ۱۲۸۳ مصادف با سی ام می ۱۸۸۶ تأسیس شد. تعداد فارغ التحصیلان این مدرسه در دوره سال های ۱۲۹۳-۱۲۸۵ ق، پانزده نفر و در دوره سال های ۱۳۲۹-۱۳۲۱ ق به ۳۹۵ نفر و در سال های ۱۳۵۰-۱۳۴۱ ق، به ۹۴۹ نفر افزایش یافت. (هاردی، ۱۳۶۹: ۲۳۳) از یک قرن به این سو، دیوبند مرکز علوم و معارف فرهنگ دینی بوده است. از آنجا که موسسان مکتب دیوبند فعالانه در قیام ۱۸۵۷ م شرکت کرده بودند آن شهر مظهر روحیه مقاومت نسبت به تسلط حکومت بریتانیا و فرهنگ غربی درآمده است. (امان، ۱۳۹۳: ۷۰)

۴-۳- بنیانگذاران و افراد تأثیرگذار مکتب دیوبند

تولد مکتب دیوبند را نمی توان به یک فرد نسبت داد. این مکتب، مولود حرکتی جمعی و گروهی است و از نظر فکری نیز مولود ایده های فکری گذشتگان است. اما از آنجا که این تفکر با تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند آغاز می شود، مؤسس این مدرسه از روی مسامحه بنیانگذار این مکتب شمرده می شود. مؤسس دارالعلوم دیوبند، مولانا «محمد قاسم نانوتوی»^۱ (۱۲۹۷- ۱۲۴۸ ق) است که چهره های سرشناس دیگری همانند مولانا «رشید احمد گنوهی» (۱۳۲۳- ۱۲۴۴ ق) ، مولانا «محمد یعقوب نانوتوی» (۱۲۹۷- ۱۲۴۹ ق) «ملا محمود دیوبندی»، مولانا «رفیع الدین دیوبندی»، «ذوالفقار علی دیوبندی»، مولانا «فضل الرحمن دیوبندی» و ... در اعتلای آن کمک کردند. (اکبرشاه ، ۱۳۶۴ : ۴)

گفته اند که مولانا محمد قاسم در عالم رویا دید که بر بام کعبه ایستاده و چشمه هایی از انگلستانش جاری است، تا آنجا که آب آن تمام جهان را فرا گرفت. این مدرسه نیز در کنار چشمه و زیر درخت انار افتتاح شد که برخی آن را تأویل خواب مولانا محمد قاسم شمرده اند. (محمد طیب قاسمی؛ ۱۳۸۲: ۱۹) در فصل آینده در مورد خواب دیدن ملا عمر رهبر طالبان و تشابه خوابش جهت اجرای امارت اسلامی و اعلام رسالت الهی به او، با تأویل خواب محمد قاسم نانوتوی توضیح داده می شود. (

در ادامه برای آشنایی با شخصیت های این جریان، زندگی نامه برخی چهره های سرشناس مکتب دیوبند می آید.

1- Nanootwy

۴-۳-۱ شیخ الاسلام علامه شبیر احمد عثمانی

علامه شبیر احمد بن مولانا فضل الرحمن عثمانی در سال ۱۳۰۵ ه ق دهه محرم چشم به جهان گشود. او مدتی به عنوان رئیس المدرسین حوزه ی علمیه مسجد فتح پور دهلی انتخاب گردید، چون وی بیانی شیوا و قلمی روان و تفهیمی جالب داشت؛ علمای دارالعلوم دیوبند بر آن شدند که مجدداً، او را جهت تدریس به دارالعلوم دیوبند فرا خوانند. حضرت علامه هنگام نهضت آزادی پاکستان، جهت تقویت حزب «مسام لیگ» به شهرهای بزرگ هندوستان مسافرت نمود و سخنرانی می کرد و می فرمود: «شرکت کردن در این نهضت آزادی بر مسلمانان، بسیار لازم و ضروری است؛ که بر اثر آن مسلمانان متحد شده و در این همگام شوند.» وی نهایتاً در سال ۱۹۴۹ م ۱۳ دسمبر، فوت نمود. (ارشد، ۱۳۹۵؛ ۱۰۴-۱۰۲)

۴-۳-۲ شیخ الہند، مولانا محمود الحسن

محمود الحسن، نخستین شاگرد مکتب دیوبند و از بزرگان این مکتب شمرده می شود وی در سال ۱۲۶۸ در شهر بریله هندوستان به دنیا آمد. وی در ایام طفولیت به مدرسه دیوبند آمد. اساتید وی عبارتند از: ملا محمود دیوبندی، مولانا سید احمد دهلوی و محمد یعقوب نانوتوی. در سال ۱۲۸۸ به عنوان استاد در همین مدرسه به تدریس پرداخت. وی در طریقه صوفیه، از رشید احمد گنگوهی، اخذ طریقت کرد. وی پس از احمد دهلوی، در سال ۱۳۰۵ به ریاست مدرسه دارالعلوم دیوبند منصوب شد که تا سال ۱۳۳۳ ق ادامه یافت. در دوران محمود الحسن، دارالعلوم گسترش بسیار یافت و توانست شاگردان مشهوری را تربیت نماید که برخی از آنان نیز در دوران مبارزه با استعمار انگلستان، فعال بودند. خود

وی نیز در امر مبارزه با استعمار انگلستان، نقش اساسی ایفا کرد و مدتی را به همین سبب به زندان رفت. (همان: ۱۸)

۴-۳-۳- شیخ المشایخ، مولانا خلیل احمد سهارانپوری

مولانا خلیل احمد در سال ۱۲۶۹ ق. در روستایی نزدیکی سهارانپور هند به دنیا آمد در دومین مدرسه مهم دیوبندی ها، مظاهر العلوم در سهارانپور به تحصیل پرداخت. حدیث را نزد مدیر مدرسه، محمد مظهرناتوتوی فرا گرفت و علوم ادبی را نزد شیخ فیض الحسن سهارانپوری تلمذ کرد. وی شرحی بر سنن ابی داود به نام بذل المجهود فی سنن ابی داود دارد که به یاری شاگردش «محمد زکریای کاندهلوی» تألیف کرد. همچنین کتاب المهند علی المفند که در حقیقت چکیده اعتقادات مکتب دیوبند می باشد، به وی منسوب است. وی همچنین دو کتاب به نام مطرقة الكرامه فی مرآه الامامه و هدايات الرشيد الی افخام العنيد دارد که هر دو در ردّ عقاید شیعیه امامیه است. (همان: ۴۵)

۴-۳-۴- شیخ الاسلام، مولانا حسین احمد مدنی

وی در سال ۱۲۹۶ ق به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در توابع فیض آباد هند گذراند و در سال ۱۳۰۹ ق به دیوبند مهاجرت کرد. در آنجا هفت سال به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۰ ق. به مدینه منوره رفت و در آنجا به تدریس حدیث و تفسیر و فقه پرداخت. وی نیز دستی در سیاست داشت و همراه با شیخ الهند، مدتی را در زندان گذراند. وی قریب بیست سال ریاست «جمعیت العلما هند» را به عهده داشت. (همان، ۹۵)

۴-۴- عقاید فکری و مذهبی مکتب دیوبند

✓ علمای مکتب دیوبند، خود را در فقه پیرو ابوحنیفه و در کلام پیرو ماتریدی می دانند برخی از مهم ترین دیدگاه های آنان که موجب

نزدیکی آنها به سلفی ها می شود، عبارت اند از:

۴-۱- مولدالنبی (ص)

به اعتقاد دیوبندی ها جشن مولد النبی بدعت است. همچنین برای اتقان مدعای خود دلایل می آورند؛ از جمله اینکه این مراسم معمول همراه با لهو و لعب است؛ برای نمونه از آلات موسیقی استفاده می شود و زن و مرد به صورت مختلط در آن شرکت می کنند. «مفتی محمدتقی عثمانی» رئیس مدرسه دارالعلوم کراچی می گوید:

«اگر مجلسی برای بیان سیره نبی اکرم برگزار شود، بسیار مناسب است، اما تشکیل جلسه و پرداختن تنها به ذکر حوادث روز ولادت پیامبر اکرم آن هم در روز مشخصی، نوآوری در دین است و نوآوری بدعت و حرام است و از آنجا که امروزه بیشتر جلسات مولد النبی از این دست است، علمای معاصر دیوبند این امر را بدعت شمرده اند.»

رشید احمد گنگوهی در پاسخ استفتای «آیا گرفتن مراسم میلاد برای پیامبر بدون شادی و پایکوبی جایز است؟» می گوید، گرفتن مراسم ولادت به هر شکل ممکن حرام است.

همچنین در این زمینه مفتی «کفایت الله دهلوی» در فهرست بدعت ها می گوید:

«هر بدعت نوعی گمراهی است و هر گمراهی آدمی را به سوی جهنم پیش خواهد برد. یکی از موارد آن برپایی مجالس جشن و سرور در سالگرد تولد پیامبر(ص)، ائمه و غیره است.» (دهلوی، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

چنین قرائتی از بدعت و مشخصاً دیدگاهی نسبت به مولد النبی قرائتی است که در اندیشه وهابیت نیز مشاهده می شود.

۴-۴-۲- توسل

از دیدگاه مکتب دیوبندیه، توسل شرک است، به گفته ی «غلام خان» یکی از علمای دیوبند نسبت به کمک خواستن از غیر خدا می گوید:

«چگونه کسی می تواند نیازهای انسان را مرتفع کند و سختی ها را از میان ببرد؟ کسانی که چنین اعتقادی داشته باشند، بی شک و حقاً مشرک و کافر هستند. آنها حتی نمی توانند با مسلمانان ازدواج کنند و کسانی که عقاید این افراد را می دانند و آن ها را کافر و مشرک نمی شمارند، خود به همان درجه مشرک هستند.» (غلام خان، ۱۳۶۳ : ۱۴۷) در کتاب «تقویه الایمان» دهلوی از قول، اسماعیل بلاکوتی نقل شده است که: «بیشتر مردم از پیامبران، ائمه، شهدا، فرشتگان و ... در مشکلات و سختی کمک می خواهند و گاه نذر و نیاز برای آنها انجام می دهند... چنین افرادی آلوده شرک می شوند. کسی که چنین کسی را بخواند و از او کمک بخواهد ... مانند مشرکین قبل از اسلام می شود و چنین کسی شبیه ابوجهل است... او بخاطر شریک کردن کسی با خدا کافر و مشرک محسوب می شود چه شریک آنها پیامبران باشند یا اولیای خدا یا شهدا و ...» (دهلوی: ۲۰۰۳) ^۱

۴-۴-۳- تمجید از وهابیت

ارتباط تنگاتنگ و فشرده ای در حوزه اندیشه بین مکتب دیوبند و وهابیت وجود دارد. رشید احمد گنگوهی از بزرگان دثوبند در مورد عقاید وهابیان می گوید:

«کسی که از محمدبن عبدالوهاب پیروی کند، وهابی نامیده می شود.

۱- شاه اسماعیل دهلوی در کتاب «تقویه الایمان» که ابوالحسن ندوی این کتاب را به عربی ترجمه کرده است. و در دمشق انتشارات، دار وحی القلم به چاپ رسانده؛ که این کتاب به «التوحید» محمد بن عبدالوهاب شهرت دارد.

عقاید وهابی ها صحیح و شایسته است از این رو بیشتر کسانی که از محمد بن عبدالوهاب پیروی می کنند انسان های شایسته ای هستند. وی در مورد محمد بن عبدالوهاب نیز می گوید: «او مردی صالح است که با اعتنا به مذهب حنبلی و حدیث، با بدعت و شرک مبارزه می کرده است.» (اسعدی، ۲۰۰۰: ۳۳۷) خلیل احمد سهارنپوری از علمای دیوبند، بعد از برقراری روابطی با شیخ عبدالله بن بلهید «قاضی القضاة» مدینه، در نامه ای به یکی از دوستان خود می نویسد:

«معتقدم که حکومت سعودی در دنیای امروز به اجرای دین اسلام متمایل است و در فعالیت ها و طرح های خود با اخلاص عمل می کند. سلطان عبدالعزیز بن سعود، طبعاً انسانی متدین و شخصیتی دانشمند و بردبار است، اما نارضایتی جمهور مسلمانان از این حکومت به علت خراب کردن ضریح قبور که جاهلان آن را اساس دین و عقیده خود قرار داده بودند؛ به نظر ما هم تخریب آن واجب است و حکومت سعودی هم با فتوای علمای مدینه منوره آن را انجام داده است. (همان، ۷۴۰ - ۷۴۱) البته علمای وهابی نیز کوشش کرده اند تا به علمای دیوبند نزدیک شوند، چنان که شیخ عبدالله بن صالح الصقر نماینده وزارت امور اسلامی و اوقات عربستان، در بازدید از مدرسه دیوبند تأکید می کند که کشور عربستان برادر شماسست و خادم الحرمین الشریفین - ملک فهد- و برادرش امیرعبدالله و بقیه آل سعود از شما هستند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) حتی علمای دیوبند در ستایش از محمد عبدالوهاب تا آنجا پیش رفته اند که محمد منظور نعمانی (از مورخان و مصنفین برجسته دیوبندی) ، کتابی در تمجید و دفاع از محمد بین عبدالوهاب با عنوان «دعایات مکشفه ضد الشیخ محمد بن عبدالوهاب» به رشته تحریر درآورد. وی در

این کتاب می نویسند:

« مطالعه و تحقیق تالیفات شیخ محمد بن عبدالوهاب این حقیقت را روشن می کند که هدف از جنبش محمد بن عبدالوهاب دعوت به توحید حقیقی و تمسک به سنت پیامبر و جهاد فراگیر علیه انواع شرکت و بدعت و ارائه اسلام در همان شکل و صورت حقیقی و اولیه آن بوده است. (اسعدی، ۲۰۰۰: ۵۷)

همانطور که از مواضع علمای دیوبند مشاهده شد، عقاید وهابیت تاثیر به سزایی در مواضع و عقاید فکری و عقیدتی دئوبندیه داشته است و ضدیت و مخالفت با شیعه، فصل مشترک وهابیت و دئوبندیه می باشد. ابولحسن ندوی مدیر دارالندوه لکهنو، و از علمای دئوبند مجموعه ای به نام رجال الفکر و الدعوه فی الاسلام دارد که در جلد «خاص حیاة شیخ الاسلام الحافظ احمد بن تیمیه» به ابن تیمیه اختصاص دارد. وی در این کتاب او را یکی از مهم ترین ارکان مبارزه با خرافات و اوهام و شرک و بدعت می شمارد و نقشی احیاگرانه برای او قائل می شود وی که یکی از چهره های ایدئولوگ معاصر مکتب دیوبند^۱ است، در مورد محمد بن عبدالوهاب می گوید:

« دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و جهاد و تلاش بسیارش ، دعوت به توحید خالص و نفی مظاهر شرک و پیروی از تقلیدها و زنجیرهای جاهلیت بود. و هرگز نمی توان تاثیر و نقش حرکت وی را منکر شد... »
(ندوی، ۱۹۹۶- ج ۴: ۳۰۶-۳۰۷)

۱- وی مدیر یکی از بزرگ ترین مدارس دیوبندی در لکهنو هند بود.

۴-۴-۴- رویکرد ضد شیعه مکتب دیوبند

روابط دیوبندها با شیعه در چند مورد خلاصه می شود:

۱- تألیفات

پس از تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند، به پیروی از شاه ولی الله و شاه عبدالعزیز دهلوی، این رویکرد ضد شیعی کنار رفت و در ادامه کتاب های فراوان علیه شیعه نوشته شد؛ از جمله:

کتاب «هدیه الشیعه» ملامحمد قاسم نانوتوی، هدایه الشیعه رشید احمد گنگوهی، هدایات الرشید و مطرقه الکرامه خلیل احمد سهارنپوری از مهم ترین کتاب هایی است که به عنوان منبع و مأخذ برای دیوبندیان بر ضد شیعه به شمار می آید. (عثمانی، ۱۳۹۳: ۲) دیوبندیان افزون بر این کتاب ها، آثار دیگری در رد شیعه نوشته اند که از این میان به کتاب های مقالات مختلفه مقام صحابه پر از حسین احمد مانی، کشف التلبیس به قلم ولایت حسین، ارشاد الشیعه سرفراز خان صفدر، ارتداد شیعه از عبدالشکور لکنوی، انقلاب ایران و خمینی نگاشته محمد منظور نعمانی، ابطال اصول الشیعه بالدلائل العقلیه و النقلیه رحیم الله بجنوری، حقیقه الشیعه تألیف شیخ رشید احمد لدیانوی و بطلان عقاید الشیعه و صورتان متضادتان لنتایج جهود الرسول الأعظم از ابوالحسن ندوی یاد کرد که نشان گر مخالفت این مکتب با مذهب شیعه است (قاسمی، ۱۴۲۰: ۲۳۳)

۲- فتاوا علیه شیعه

در مجموعه فتاواى علمای دیوبند، بخشی مربوط به ارتداد و شرکت گروه ها، گرایش ها و مذاهب مختلف مقوله تکفیر تشیع و شیعه نیز یکی از مواردی است که در میان این مجموعه فتوایی به وفور دیده می

شود که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود. در یک فتوای جمعی که به امضای شانزده نفر از مدرسان و علمای دارالعلوم دیوبند رسیده است: «شیعه‌ها و روافض، فرقه‌های متعددی هستند و دارای عقاید گوناگون باطله می‌باشند. تکفیر بعضی مانند اثناعشریه واجب است، لذا ازدواج با آنان جایز نیست و متارکه جمیع مراسم اسلامی ضروری است» «کفایت الله» مفتی اعظم دیوبند هند، می‌گوید: «اهل تشیع واقعاً کافرند! زیرا آنها علاوه بر قذف ام المومنین و سب شیخین، قائل به تحریف قرآن نیز هستند» (دهلوی، ج ۵: ۱۷۹)¹

۴-۵- اندیشه‌های سیاسی مکتب دیوبندیه در مورد حکومت

علمای دیوبند با انتقاد از نظام جمهوری در موارد متعدد از حکومت فردی حمایت نموده‌اند. درحالی که مراد آنها از حکومت فردی، حکومت اسلامی نمونه‌ای است که به حکمران او امیرالمومنین یا خلیفه وقت گفته می‌شود. از همین سبب، علمای دیوبند حکومت فردی را مورد قبول اسلام می‌دانند. در چنین حکومتی، طبق روال جمهوری، مجلس مختار کل نیست و احکام نهایی تا حد زیادی در اختیار خلیفه یا امیرالمومنین است. مسئله مهم این است که انتصاب خلیفه یا امیرالمومنین بنا بر وراثت و اهرم‌های فشار نمی‌باشد، بلکه به وسیله انتخاب اهل حل و عقد صورت می‌پذیرد.» (عثمانی، ۱۳۸۱: ۴۶)

(این امر با انتخاب رهبر طالبان توسط شورای اهل حل و عقد و اختیار تام ملاعمر رهبر طالبان در وضع و اجرای قوانین در جامعه اسلامی تشابه دارد و نحوه انتخاب و حوزه اختیارات خلیفه در امارت اسلامی طالبان، نشأت گرفته از این آموزه مکتب دیوبندیه است.)

۱- مجموع فتاوی دارالعلوم «دیوبند» در ۱۴ جلد، توسط دارالاشاعت اردو بازار کراچی پاکستان، به چاپ رسیده است.

همچنین اقدام خلیفه یا حکم او و هر قانونی که قابل اجرا بداند، باید تابع قرآن و سنت باشد. نظر به عقاید علمای دیوبند هر نوع فعالیت سیاسی باید در چارچوب شریعت صورت گیرد. برای دست یابی به مقاصد سیاسی از دست دادن و نادیده گرفتن کوچک ترین حکم معمولی دین هم جایز نیست و این مهم زمانی ممکن است که فعالان سیاسی با اخلاص و صرفاً برای خدا و فقط برای سربلندی دین حق و به نیت حصول رضای خداوند فعالیت کنند و فقط حصول جاه و جلال مطمع نظرشان نباشد. (امان، ۱۳۹۳: ۱۰۹)

علمای دیوبندی معتقدند در دوران فعالیت سیاسی، هر اقدام و تدبیری را باید با مقیاس شرع سنجید. مسلمانان باید در چارچوب شریعت به فعالیت نمایند و از هر روش مخالف آن اجتناب ورزد. رمز پیروزی و کامیابی مسلمانان در پیروی از شریعت نهفته است. (عثمان، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۶) (این امر با نحوه اجرای قوانین در امارت طالبان که مبتنی بر تعلیق قوانین با شرع مقدس است همخوانی دارد. در فصل آینده توضیحاتی بیشتر در این مورد بیان می شود).

۴-۶- مواضع سیاسی مکتب دئوبند

دئوبندی ها از ابتدای تاسیس دارالعلوم به سبب خاستگاه سیاسی خود، به تدریج به ایفای نقش در تحولات سیاسی شبه قاره پرداختند، چنان که بسیاری از آنها از نهضت استقلال هند حمایت کردند و بعدها تلاش های بسیاری برای جلوگیری از تجزیه شبه قاره و حفظ اتحاد مسلمانان آن انجام دادند. زیرا آنها تجزیه هندوستان را نشئت گرفته از خواسته های استعماری انگلستان و به زیان مسلمانان می دانستند و معتقد بودند فکر تشکیل پاکستان متعلق به غرب گرایانی چون محمدعلی جناح، رهبر

«مسلم لیگ» و بنیان گذار پاکستان است. در نتیجه نهضت دیوبندیه به دلیل موضع گیری های سیاسی خود، در سده های سیزدهم و چهاردهم هجری (نوزدهم و بیستم میلادی) تأثیر بسیاری بر مسلمانان شبه قاره گذاشت و دئوبندی ها از نظر سیاسی، جریان ترقی خواهی را به همراه شبکه ای از علمایشان در میان مسلمانان سراسر شبه قاره هند به وجود آوردند. (Metcalf: ۲۰۰۲: ۴۲)

در مورد تجزیه هندوستان و جدایی پاکستان از هند، باید اشاره کرد که هنگام طرح این مسئله بین علمای این مدرسه در این باره اختلاف پیش آمد. اکثر آنها با تشکیل پاکستان مخالف بودند، چنان که برای نمونه «حسین احمد مدنی» این طرح را نشئت گرفته از خواسته های استعمار بریتانیا در جهت پراکندگی و شکستن وحدت مسلمانان می دانست، اما محمد طیب قاسمی، اشرف علی تھانوی، شبیر احمد عثمانی و مفتی محمد شفیع دئوبندی، طرفدار تشکیل پاکستان بودند و به نفع حزب «مسلم لیگ» فعالیت می کردند. (قاسمی، ۱۳۸۲: ز) با این حال، دئوبندیه عموماً و همواره موضعی ضد استعماری داشت و حتی برخی از علمای دئوبندی، همچون مولانا حسین احمد مدنی، از نمایندگان مجسم سنت سازش ناپذیری مسلمانان هند با حکومت استعماری انگلستان بودند. از این رو علمای دئوبندی از همان ابتدا تاسیس دارالعلوم از به رسمیت شناختن حکومت استعماری انگلستان یا دیگر قدرت های اروپایی دورنگاه دارند، و کوشیدند با ایجاد دادگاه های اسلامی از مواجهه با نظام قضایی انگلیسی ها اجتناب کنند. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۱۶۹)

۴-۷- انشعابات فکری مکتب دثوبندیه

مدارس دیوبند به طور سازمانی تشکیلات نظامی ندارند، ولی بعضی دیوبندی ها اقدام به تشکیل گروه های نظامی یا نفوذ در آنها کرده اند؛ که می توان آنها را به چهار گروه و در دو دسته مهم تقسیم کرد؛ دسته اول؛ گروه هایی هستند که در داخل پاکستان علیه شیعیان فعالیت می کنند مثل «سپاه صحابه و لشکر جهنگوی» دسته دوم؛ گروه هایی نظامی پشتون هستند یعنی طالبان و شبکه حقانی در افغانستان و تحریک طالبان پاکستان. طالبان افغانستان، مورد حمایت دیوبندی های جمعیت علمای اسلام پاکستان است و قدرت نظامی اش، بعد از اشغال افغانستان توسط امریکا از بین نرفته و در بین قبایل پشتون در جوب شرقی افغانستان، طرفداران زیادی دارد. (تجربیشی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۷۹-۲۷۸)

۴-۷-۱- جمعیت العلماء الاسلام

یکی از ویژگی های مدارس دینی اطاعت بی چون و چرای دانش آموزان از اساتید است. این مدارس، طلاب را طوری تربیت می کند که هر آنچه از اساتید می شنوند و یاد می گیرند بدون کم و کاستی باید در عمل به اجرا در آورد. این گونه اطاعت ها در برخی موارد، کورکورانه است. (مژده، ۱۳۸۲: ۵۶) پیشینه مدارس جمعیت علمای اسلام به پیش از استقلال پاکستان و در هند می رسد. قدیمی ترین آن ها، مدرسه علوم اسلامی دارالعلوم دثوبند است. بزرگترین مدرسه علوم دینی تحت نظر جمعیت علمای اسلام در پاکستان، مدرسه حقانیه در اکوره ختک ۱۰۰ کیلومتری شهر پیشاور است که توسط سناتور «سمیع الحق» رئیس جمعیت علمای اسلام از شاخه ی حقانی، مکتب دثوبندی اداره می

شود. (Roy، ۱۹۹۰؛ ۲۲) در سال ۱۹۴۵ جمعی از علمای دیوبندی به رهبری مولانا بشیر احمد عثمانی، این جمعیت را در پاکستان تاسیس کردند. هرچند جمعیت العلماء در ابتدای حیات خود به عنوان شاخه ای از مکتب دیوبندی هند یک حرکت مذهبی خالص بود، اما بعدها وارد حوزه سیاسی شد و به تدریج به یک حزب سیاسی تبدیل شد. جمعیت العلماء که با توجه به منشأ آن یعنی مکتب دیوبندی، بالطبع به مکتب شاه ولی الله دهلوی وابسته است، در مسائل فقهی از مذهب حنفی پیروی می کند، ولی در اصول، عقاید پیرو آرای ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است. (امامی، ۱۳۷۸: ۹۸) جمعیت علمای اسلام گروه انشعابی از جمعیت علمای هند است. قبل از تأسیس پاکستان، عده ای از علمای وابسته به جمعیت علمای هند، به دلیل مخالفت با موضع حمایت جویانه «جمعیت» از «کنگره» مسیر خود را از «جمعیت» و «کنگره» جدا کرده و به دفاع از سیاست استقلال طلبانه «مسلم لیگ» پرداختند. این عده به سرکردگی مولانا شیر احمد عثمانی در اکتبر ۱۹۴۵ در کلکته جدایی خود را از جمعیت علمای هند اعلام کردند.^۱ جمعیت علمای اسلام که عمدتاً از علمای سنتی دیوبندی تشکیل یافته، همواره در موضع گیری های سیاسی و مذهبی روش تندروانه ای را در پیش گرفته است. روش تندروانه جمعیت از اولین کنفرانس آن در اواخر ژوئن ۱۹۵۷ در ملتان، تحت عنوان «جهاد کانفرانس» به خوبی نمایان است. (حسین کمال، ۱۹۹۷: ۵۹)

جمعیت علمای اسلام از لحاظ بینش اعتقادی و سیاسی جزو اصولگرایان احزاب اسلامی به شمار می رود. منابع فکری «جمعیت» را قرآن، سنت،

۱- درباره تاریخ تاسیس جمعیت علمای اسلام دو دیدگاه وجود دارد. نویسنده های کتاب پاکستان، اکتبر ۱۹۴۵ را تاریخ تاسیس آن ذکر کرده اند و دکتر احمد حسین کمال نویسنده تاریخ جمعیت علماء اسلام سال ۱۹۵۶ را سال تأسیس جمعیت ذکر کرده است.

سیره خلفا و صحابه و علمای سلف به ویژه امام ابوحنیفه تشکیل می دهد. تعریف «جمعیت» از اسلام و مسلمان بودن، با دیگر احزاب اسلامی به ویژه جماعت اسلامی کاملاً تفاوت دارد. در منشور «جمعیت» راجع به تعریف «مسلمان» آمده است:

«مسلمان کسی است که به قرآن و سنت ایمان داشته و آنرا در پرتو تشریحات صحابه اکرم حجت بداند و بعد از پیامبر اسلام معتقد به هیچ نبوت و شریعتی نباشد.»

درباره شیوه نظام سیاسی اسلام معتقد است نظام سیاسی برمعیار حکومت خلفای راشدین و صحابه پیامبر تعیین خواهد شد، و راجع به شرایط رئیس جمهوری آورده است که «رئیس جمهور و نخست وزیر لازم است مسلمان، مرد و پیرو مذهب اکثریت اهل سنت باشد» (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۸) جمعیت علمای اسلام در مواضع سیاسی و بین المللی خود، مبارزه با آمریکا و غرب و دفاع از جنبش های اسلامی را یکی از اصولی ترین محور سیاست خارجی خود قرار داده است. مولانا فضل الرحمان، امیر فعلی جمعیت، در سی ام ژوئیه ۱۹۹۹ طی یک سخنرانی عمومی در مسجد کال در اسلام آباد، حکم جهاد علیه آمریکا را صادر کرد. او در ضمن به آمریکایی ها هشدار داد که اگر علیه طالبان در افغانستان وارد عمل شوند، بر منافع آمریکا حمله خواهد کرد. (ایدوکیوت، ۱۹۹۹: ۳۳۷-۳۴۲)

جمعیت علمای اسلام در دوران جهاد افغانستان یکی از حامیان جدی نهضت مقاومت افغانستان بود و بعدها طالبان و اسامه بن لادن را مورد حمایت قرار داد. رهبران و سران طالبان غالباً در مدارس دینی وابسته به جمعیت علمای اسلام آموزش دینی دیده اند. مولانا فضل الرحمان

جهت ابراز حمایت جدی و همسویی سیاسی با طالبان در ۲۱ ژوئن ۱۹۹۹ در رأس هیات بزرگی عازم قندهار گردید و در آن جا با ملامحمد عمر، رهبر طالبان، دیدار و مذاکره کرد. و به ملا عمر اطمینان داد: «افراد جمعیت، علمای کرام، طلبا، مجاهدین و نوجوانان همواره برای بقا، استحکام و مبارزه در راه حکومت اسلامی روی کار آمده در افغانستان با شما مساعدت خواهند کرد» (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

مهمترین شاخه های جمعیت العلماء الاسلام عبارتند از:

۴-۷-۱-۱- شاخه مولانا فضل الرحمن

مولانا فضل الرحمن رهبر جمعیت العلماء در منطقه پشتونشان است. می توان وی را به عنوان یکی از حلقه های اتصال میان طالبان و مکتب دیوبندی دانست. خودش می گوید:

«حزب ما طرفدار طالبان است و مانند آنها می خواهد نظام اسلامی مشابهی در پاکستان اجرا شود. فضل الرحمن مدیریت مدرسه «فیض العلوم» در نزدیکی حیدرآباد را به عهده دارد که یکی از مراکز عمده پرورش طالبان است و تعدادی از رهبران طالبان در این مدرسه تحصیل کرده اند و از این طریق با آموزه های فکری مکتب دیوبندیه ارتباط برقرار کردند. (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۵۱)

۴-۷-۱-۲- شاخه مولانا سمیع الحق

این گروه در گذشته عضو جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن بود، اما از آن انشعاب کرد و تحت رهبری مولانا «سمیع الحق» شاخه ی جدید را به وجود آورد، این گروه افراطیونی هستند که بیشتر به انجام عملیات نظامی اعتقاد دارند. مولانا سمیع الحق از روحانیون پشتون تبار سرحد است و شهرت وی در گرو مدرسه «دارالعلوم حقانیه» می باشد.

مدرسه حقانی^۱ در ناحیه اکوره خنک پیشاور واقع شده است. در این مدرسه، حدود سه هزار طلبه از کشورهای مختلف مشغول تحصیل هستند. مولانا شیرعلی شاه استاد حدیث مدرسه حقانیه می گوید:

«این مدرسه سعی دارد به تربیت نوجوانان چینی، ترکستانی و... بپردازد تا آنها را بر اساس تعلیم اسلامی و جهادی تربیت شوند؛ این شاخه در تربیت مهاجران افغان، نقش بسیار مهمی ایفا کرد و در تشکیل طالبان، نقش مهمی به عهده داشت که در بخش مکتب دیوبند و افغانستان به آن اشاره خواهد شد.»

برای مثال، یکی از افراد سرشناس طالبان؛ «ملا احمد الله» است وی از دارالعلوم حقانیه در اکوره خنک فارغ التحصیل شده است. او از افراد مورد اعتماد ملامعمر است و سال‌های جهاد را در ارزگان سپری کرده است. «ملا سید محمد حقانی» که سمت، وزیر فرهنگ در کابینه طالبان را داشت، متولد قندرها است و از مدرسه حقانیه فارغ التحصیل شده است. (مه‌دوی، ۱۳۹۵؛ ۶۲)

مولانا سمیع الحق در مورد رهبر طالبان می گوید؛ که قبل از سال ۱۹۹۴، ملا عمر را نمی شناختم؛ چون او در پاکستان درس نخوانده است اما اطرافیان وی، طلاب حقانیه بودند و بارها به دیدنم آمده و بحث می کردند که چه باید کرد و من آنان را نصیحت کردم که حزب تشکیل ندهند؛ چرا که «آی اس ای» هنوز تلاش می کرد احزاب مجاهدین را در برابر یکدیگر تحریک کند تا آنها را در چند دستگی نگه دارد؛ به طلاب پیشنهاد کردم یک جنبش طلبگی به راه اندازند. هنگامی که جنبش طالبان شکل گرفت من که «آی اس ای» گفتم که بگذارید طلبه ها

۱- این مدرسه در سال ۱۹۴۷ توسط گروهی از طلاب علوم دینی دانشگاه اسلامی دیوبند به سرپرستی مولانا عبدالحق، بنیان نهاده شد.

افغانستان را تسخیر کنند و اولین بار هم در سال ۱۹۹۶، با ملا عمر در شهر «کندرها» دیدار کردم و مفتخرم که او به عنوان امیر المومنین انتخاب شده است. (شیرزاد، ۱۳۹۳؛ ۸۶-۸۵) مولانا سمیع الحق کسی است که پس از درخواست نیرو از سوی ملا عمر در سال ۱۹۹۷ م (پس از شکست طالبان در مزار شریف) در کنار جناح های دیگر دیوبندی مانند سپاه صحابه، مدرسه اش را بست و هشت هزار نفر طلبه را به کمک طالبان فرستاد. (رشید، ۱۳۷۹؛ ۱۴۳) سمیع الحق نیز درباره الگوپذیری از طالبان گفته است؛ «باید ریشه کفر و فساد را در پاکستان بخشکانیم، افغانستان الگوی اصلی ما است؛ جایی که طالبان نظم را در آن حاکم کردند.»

مدرسه الجامعه الاسلامیه، یکی دیگر از مدارس دینی شبه قاره هند است. در مدرسه الجامعه الاسلامیه صدها طالب افغان درس خواند هاند و هم اکنون نیز درس می خوانند. تعداد زیادی از افراد طالبان از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند. منابع مالی این مدارس از طریق وجوهات شرعی و کمک های مسلمانان بیش از ۴۵ کشور جهان تامین می گردد. «مفتی جمیل» از معلمان مدرسه دینی ابراز نمود؛ «منابع مالی را که ما دریافت می نماییم از لطف خداوند متعال است. ما افتخار می کنیم که طالبان را تعلیم دادیم، و آموزش دادیم و همیشه برای پیروزشان دعا می کنیم.» (Rashid؛ ۱۹۹۹؛ ۱۲)

۴-۷-۲- سپاه صحابه

سپاه صحابه در سال ۱۴۰۶ به دست «مولانا حق نواز جهنگوی» در شهر جهنگ از توابع ایالت پنجاب، بنیان نهاده شد. پیش از آن، حق نواز جهنگوی عضو جمعیت علمای اسلام بود. او فردی متعصب و به شدت ضد شیعه شناخته می شد. انگیزه و تاسیس این حزب، مبارزه با

شیعه بود (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵) سپاه صحابه ده ها جزوه علیه شیعیان در سراسر پاکستان توزیع می کند و به انتشار فتواهای ضد شیعی صادره از سوی نهادهایی چون دارالعلوم دیوبند، مبنی بر کافر بودن شیعیان می پردازد. سپاه صحابه همچون ریشه اصلی خود، یعنی جمعیت العلماء الاسلام، عموماً از چند راه به حمایت طالبان می پردازند. از چند کانال، پشتیبانی ایدئولوژیکی طالبان را برعهده دارند و تلاش طالبان را نوعی جهاد برای برقراری نظام اسلامی در افغانستان معرفی می کنند و از سوی دیگر در اعزام نیرو، از پایگاه های اصلی طالبان به شمار می روند. همزمان با نیازمندی طالبان به نیروهای جدید برای حمله به مزار شریف، روزانه صدها تن از طلاب مدارس مذهبی سپاه صحابه با عبور از مرز به نیروهای طالبان می پیوستند. (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

انشعاب در سپاه صحابه (لشکر جهنگوی و جریانات افراطی آن)

در سال ۱۴۱۷ ق. پس از ترور حق نواز جهنگوی، «ریاض بسرا» لشکر جهنگوی را به منظور مقابله با شیعیان به ویژه فقه جعفری پاکستان به وجود آورد. این گروه مسلح در واقع شاخه نظامی سپاه صحابه می باشد. این گروه افراطی به ترور رهبران شیعی می پردازند. افراد این گروه، نه تنها در اقدامات خشونت آمیز داخل پاکستان دخالت دارند، بلکه در افغانستان و کشمیر نیز در کنار طالبان، حرکت المجاهدین و لشکر طلبه سرگرم مبارزه اند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۷۰) لشکر جهنگوی اساساً یک گروه تکفیری است، بدین معنا که هر فرد یا گروهی را که نگرشی متفاوت با نگرش این گروه به اسلام داشته باشد، کافر می پندارند. هرچند انتساب شیعیان به کفر و شرک و بدعت گذاری از سوی سلفی های افراطی، به پیشینه تفکر رهبران فکری آنها از قبیل ابن تیمیه و باز تولیدکنندگان

اندیشه وی یعنی مشایخ وهابی نجد و دیوبندی شبه قاره هند باز می‌گردد. ابن تیمیه و شاه ولی الله «پدر معنوی دیوبندی‌ها» در شیعه هراسی و شیعه ستیزی الهام بخش گروه‌های افراطی هستند. تفکر تکفیری لشکر جهنگوی باعث شده است که اعضای این گروه به راحتی قتل عام مخالفان به ویژه شیعیان را برای خود توجیه کنند. به باور آنها، شیعیان کافرند. شالوده فکری طالبان و گروه‌های فرقه‌گرا، بر «تکفیر» و «تهدید» استوار شده است و پیروان سایر مذاهب اسلامی را مشرک می‌شمارند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) لشکر جهنگوی بارها به مساجد و عبادت‌گاه‌های شیعیان و سایر فرقه‌های غیردیوبندی در پاکستان حمله کرده و از طرفی در سال ۱۹۹۹ نیز اقدام به ترور نواز شریف، نخست‌وزیر کشور، کرده است. (میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۸۷) لشکر جهنگوی دارای ایدئولوژی سلفی و احساسات ضد شیعی است. (جمالی، ۱۳۹۰: ۷۰)

جمع بندی فصل؛

هر اندیشه ای در خلأ صورت نمی گیرد بلکه تشکیل اندیشه ها و مکاتب در پاسخ به بحران ها و مسائلی که در بستری تاریخی شکل می گیرد. داستان بوجود آمدن مکتب دثوبند با استعمار انگلیس پیوند خورده است داستان استعمار انگلیس در شبه قاره، تاریخ بلندی دارد و مردم مظلوم این منطقه، قرن ها سایه سنگین استعمار را بر سر خود تحمل کرده اند. ردپای استعمار انگلستان در شبه قاره به اواسط قرن شانزدهم میلادی برمی گردد.

در برابر حضور انگلستان در شبه قاره حرکت های مختلفی شکل گرفت که جنبش فرائضی ها، جنبش مجاهدین و جنگ پلاسی از آن جمله بود؛ اما قیام سال ۱۸۵۷ م، شاید گسترده ترین قیامی بود که در آن هندوها و مسلمانان در کنار یکدیگر کوشیدند، سایه سیاه استعمار را از سر خود کم کنند. این قیام پیامدهای بسیاری داشت؛ نخست با جنایت هایی که انگلستان در این کشور انجام داد و با قساوت تمام این قیام را سرکوب کرد، نوعی یأس و ناامیدی جامعه هند را فراگرفت و زمینه را برای مقاومت مجدد و مقابله باقی نماند. و انگلستان به خوبی دریافت که اگر بخواهد در شبه قاره هند ماندگار شود. به ناچار باید در فرهنگ، آموزش و زندگی مردم نیز حضور داشته باشد؛ از این رو سیاست تغییر محتوای درسی، آموزشی و فرهنگی مردم شبه قاره، به ویژه مسلمانان، بیش از پیش شدت گرفت. در این میان مسلمانان کوشیدند به صورت رسمی به مقابله با سیاست های استعماری فرهنگی انگلستان بپردازند، که با واکنش شدید انگلیسی ها روبه رو شدند، چنین شرایطی سبب شد که علمای اسلامی به شدت به دنبال نجات نسل آینده و حفظ فرهنگ

و میراث اسلامی خود باشند. مدرسه دارالعلوم دیوبند نیز در واکنش به چنین نظری متولد شد.

فصل پنجم

جنبش طالبان

۵-۱- پیشینه طالبان

طالبان که از آنان با پیشوندهای؛ جنبش، گروه، تحریک، حرکت تنظیم، دسته و .. نام برده می شود، در سال ۱۳۷۳ شمسی (۱۹۹۴ م) در مهد قبایل پشتون (قندرها)، حرکت خود را آغاز کرد و در خرداد ۱۳۷۸ (ژوئن ۱۹۹۹ م) بیش از نود درصد خاک افغانستان، از جمله پایتخت و شهرهای مهم آن را به تصرف خود درآورد. طالبان، عمدتاً از قوم پشتون هستند که از لحاظ کمی، بزرگترین قوم افغانستان است. (عصمت الهی، ۱۳۷۸ : ۹) طالبان مانند هر گروه ایدئولوژیک دیگر دارای مبانی متنوع اعتقادی و فکری است که در گذر زمان با اندکی فراز و فرود اما به طور پیوسته تداوم داشته است. به علت آنکه اصول فکری و مذهبی طالبان در عمق اعتقادات و باورها حلول کرده و در روح و سطوح سنت ها و سمبل های اجتماعی قبایل و طوایف نفوذ نموده است، تمامی رفتارها، پندارها، آموزه ها و تعاملات فردی و اجتماعی اعضای این گروه را شکل بخشید. بخشی از مبانی فکری و رفتاری طالبان، ریشه در تفکرات وارداتی سلفی اعم از دیوبندی، تکفیری و وهابی دارد. (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۵)

اشغال افغانستان توسط شوروی و حاکمیت یافتن حکومتی سوسیالیستی در افغانستان باعث شکل گیری گروه های بنیاد گرای اسلامی در جامعه افغانستان شد. از میان گروه های شکل گرفته در برابر حاکمیت کمونیست در افغانستان گروه های مجاهدین افغان به طور عام و طالبان به طور خاص به عنوان مهم ترین معرف های جنبش های اسلامی برای آزادی افغانستان قابلیت تأمل و اندیشه بیشتری دارند.

تفکر در باب جنبش های اسلامی افغانستان بدون توجه به دلیل اصلی شکل گیری آن ها و تحلیل آن نمی تواند به نتیجه مطلوبی برسد،

برای اینکه بتوان به صورت تحلیلی درباره طالبان به عنوان یک جنبش اسلامی و سلفی نوشت باید به تاریخ معاصر افغانستان بعد از اشغال شوروی نیز پرداخته شود. (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۴۳)

۲-۵- تاریخ معاصر افغانستان

افغانستان تا سال ۱۲۹۸ بخشی از ایران بود و بعد از آن یا وابسته ی بریتانیا بود یا وابسته ی روسیه. در افغانستان اقوام مختلف تاجیک (ایرانی تبار)، هزاره (مغولی تبار) و پشتون زندگی می کنند که اکثریت با پشتون هاست. و در تمامی افغانستان، به خصوص در جنوب، جنوب شرقی و مناطق قبایلی، پراکنده اند. دوران جنگ هر سه ی این اقوام با ارتش شوروی جنگیدند و مدتی بعد از خروج کامل ارتش شوروی و سقوط دولت کمونیستی، برهان الدین ربانی مجمعی از رهبران گروه های مبارز تشکیل داد تا درباره ی رئیس جمهور تصمیم بگیرند. اعضای مجمع، ربانی را برای ریاست جمهوری افغانستان انتخاب کردند و برای اولین بار یک تاجیک حاکم سیاسی کشور شد. (عبدالله خانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷)

تأثیر حمله شوروی بر افغانستان بر تولد طالبان

اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، مهاجرت های گسترده ای به کشورهای همسایه به خصوص پاکستان و ایران را در پی داشت. برخورد و نوع تعامل دولت های پاکستان و ایران با مهاجرین افغان متفاوت بود. ایران تلاشی برای اسکان مهاجرین در اردوگاه های مشخص انجام نداد و اجازه داد مهاجرین بدون دریافت کمک ها و

تسهیلات سازمان ملل متحد در کشور ایران زندگی نمایند.^۱ اما وضعیت مهاجرین در پاکستان به گونه ای دیگر بود. دولت پاکستان اغلب این مهاجران را در اردوگاه هایی در طول مرز و عمدتاً در نواحی سرحد و بلوچستان و پنجاب اسکان دادو آنها با استفاده از کمک های نقدی، جیره ی غذایی و تسهیلات بهداشتی و آموزشی در این اردوگاه ها به سر می بردند. هرچند دولت پاکستان و کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان آمارهای گوناگونی از تعداد این مهاجران ارائه داده اند. اما تخمین زده می شود، قریب به پنج میلیون نفر از افغانستان به این کشور مهاجر و در این اردوگاه ها اسکان داده شده باشند. (مهدوی، ۱۳۹۵ : ۶۵) این اردوگاه ها تبدیل به مکان های جذب «مهاجر» برای احزاب جهادی مقیم پیشاور شدند. در حالیکه مردان جوان از این اردوگاه ها به جهاد افغانستان عازم می شدند، نسل جدیدی در این اردوگاه ها پرورش یافت. در دوران جهاد توجه به علوم دینی به شدت افزایش یافت و علمای دین قدرتی فوق العاده یافتند و مردم به فتوای علمای دین جهاد می کردند و اغلب رهبران و فرماندهان احزاب جهادی هم از میان عالمان و استادان مدارس علوم دینی بودند. بالا رفتن اعتبار اجتماعی و سیاسی علمای دین که امتیازات اقتصادی قابل توجهی را هم در پی داشت، موجب ترغیب هرچه بیشتر خانواده ها برای فرستادن اطفالشان به مدارس علوم دینی گردید. (مژده، ۱۳۸۲ : ۳۳)

در این مدارس، اطفال در محیطی مردانه رشد کرده و تماس بسیار

۱- هرچند که پس از سال ۱۳۷۲ سیاست های مشخصی از سوی دولت ایران با اهمانگی کمیساریای سازمان ملل متحد جهت بازگشت مهاجرین اتخاذ گردید که در بعضی موارد به علت نامساعد بودن شرایط زندگی در افغانستان و امتناع مهاجران از بازگشت، رفتارهای خشونت آمیزی از سوی برخی مأموران اداره کل امور اتباع وزارت داخله و نیروی انتظامی ایران با مهاجرین صورت گرفت.

نزدیکی با خانواده و فامیل خود داشتند. آنها از محبتی که باید در دامان مادر و محیط خانواده می دیدند، محروم بوده و می آموختند که باید از استاد اطاعت کرده و به وی احترام بگذارند. دنیای طلبه ها دنیایی متشکل از انسانهایی با ظاهری یکسان بود. طلاب نوآموز در چنین محیطی رشد نموده و با ارزشها، هنجارها و الگوهای آن انس می گرفتند، محیطی که در آن دستار بر سر نهاده و ریش شان باید بلند می بود. اکثر سربازان گروه طالبان از میان همین اطفال مدارس دینی بودند. (مهدوی، ۱۳۹۵: ۶۸)

تجاوز شوروی به افغانستان و آواره شدن صدها هزار جوان پشتو زبان در شمال پاکستان باعث شد تا بسیاری از این جوانان به مدرسه های دیوبند گرایش پیدا کنند در حالی که دولت هم از این مدارس حمایت می کرد. از سویی دیگر صدور حکم جهاد علیه شوروی از سوی بزرگان وهابیت و دئوبند باعث شد کمک های مالی و معنوی عربستان سعودی به سوی مدارس و احزاب هوادار وهابیت همچون مکتب دیوبندی سرازیر شود. با صدور این حکم جوانان زیادی به جبهه رفتند و طلبه های رزمنده ای تربیت شدند تا در آینده گروه طالبان را تاسیس کنند. (رشید، ۱۳۸۳: ۱۲۴) این مدارس سال ها بعد به کانون ظهور و پرورش گروه افراطی طالبان تبدیل شد که رواج خشونت و کشتار با انجام عملیات انتحاری به نام دین و شریعت را به دنبال داشت. (رشید، ۱۳۷۹: ۹۹-۱۱۴)

۵-۳-ایدئولوژی اسلام سیاسی و افراط گرایی «طالبان»

بخش مهمی از تعهد و دلبستگی افراط گرایان به گروه های افراطی، سوء استفاده آنها از اصول و مضامین اعتقادی و مذهبی است. طیفی از سلفی ها اعم از وهابیون و دیوبندی ها مدعی ارائه خالص ترین مضامین

دینی بر پایه «سلف صالح» هستند؛ از این رو، شالوده فکری - فلسفی افراط گرایی بر باورهای سلفی بنا شده است. (رنشون، ۱۳۷۶: ۴۰) به باور سلفی ها، دوران پیامبر اسلام (ص) خالص تر از همه دوره های تاریخ ملل اسلامی بوده است. براین اساس، تاریخ افراط گرایی مشحون از گذشته نگری است و گرایش شدید به گذشته در این طیف مشاهده می شود. در حقیقت، ریشه این کشش اعتقاد به خلوص مبانی فکری و شیوه های رفتاری عصر طلایی پیامبر (ص) است. (صفاری: ۱۳۹۵: ۴۰) اسلام سیاسی در شبه قاره هند آن نوع اسلام گرایی است که عمدتاً به صورت مجموعه ای از گرایش های اسلامی ظاهر می شود که به کمک روش های پذیرفته شده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در پی دستیابی به اهداف سیاسی-اعتقادی خویش است و طیفی گسترده از میانه روها را در مقابل افراط گرایان شامل می شود. شاید از منظر تاریخی اسلام سیاسی شبه قاره در دوره استعمار انگلیس ظهور یافت. تا قبل از حضور استعمارگران انگلیسی در شبه قاره که پادشاهان مسلمانان زمام امور را در دست داشتند، باورهای اسلامی با تصور کفایت حضور پادشاه مسلمان به منظور اجرای ارزش های اسلامی، اسلام را غالباً در حوزه فرهنگی-اجتماعی آن تقویت کرده بود. اما باورهای انگلیسی ها و زوال حکومت سیاسی پادشاهان مسلمان و کاهش نفوذ سیاسی-اجتماعی مسلمانان، گرایش های سیاسی-اسلامی هم زمان در برابر هندوها و اربابان خارجی آنها نضج گرفت و به سرعت رشد یافت و تقویت شد.

(همان: ۴۳) عنصر اساسی افراط گرایی در این منطقه، تعهد و تعصب آنها نسبت به آن دسته از آموزه های دینی-اعتقادی است که بر «جهاد در راه خدا» و «تحقق ارزش ها و آرمان های الهی» تاکید می ورزد.

این امر یکی از برنده ترین سلاح های عصر حاضر یعنی «ایدئولوژی جهادگر» را در اختیار افراط گرایان قرار می دهد. شایان ذکر است که «آموزه های جهاد» علاوه بر ریشه های مذهبی - اعتقادی، دارای سرچشمه های تاریخی - فرهنگی بوده است که به پیدایش دیوبندیسم در شبه قاره هند باز می گردد. ریشه های فکری فلسفی دیوبندیه را می بایست در شرایط مسلمانان شبه قاره، در زمان استعمار بریتانیا جست و جو کرد. «دیوبندیسم» ماهیتاً جنبشی فرهنگی - عقیدتی است که از آغاز به اقتضای شرایط حاکم با گرایش های جهادی همراه شد. به تعبیر دیگر، این مکتب در سیر تکاملی خود به تتوریزه کردن «جهاد» به عنوان یگانه راه جبران عقب ماندگی مسلمانان شبه قاره اقدام کرد. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۷۳)

در گفتمان افراط گرایی، ایدئولوژی در تمام ابعادش هم چنان به عنوان منبعی برای هویت و معنا بخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار می رود. به طور کلی عقلانیت ایدئولوژیک افراط گرایان در بازخوانی تاریخ سیاسی جوامع اسلامی، برداشت خود را ترویج می کند که انطباق معناداری با باز تولید تنفر، تظلم، انتقام، همدردی و در نهایت افراط گرایی دارد.

۵-۴- مدل تحلیلی افراط گرایی طالبان

در پاسخ به این سوال که منشأ افراط گرایی گروه های اسلامی چیست و چرا افراد در ورطه خشونت می افتند، می توان طیفی وسیع از پاسخ ها را ارائه کرد. محرومیت، فقر، جهالت و بی سوادگی، فقدان مهارت و فرصت های شغلی، بیکاری، بیماری روحی، ذهنی، تعصب مذهبی و ... تنها بخشی از محرک ها به شمار می روند.

این فصل با رویکردی جدید به علل تکوینی، مقوم و اولیه تحلیل افراط‌گرایی می‌پردازد. اضلاع مثلث افراط‌گرایی شامل «انگیزش»، «نگرش» و «اراده سیاسی» است. فراهم شدن مسبب‌های «انگیزشی» (بحران هویت، ناکامی، تحقیر و ...)، «نگرشی» (ایدئولوژی جهاد، اجرای شریعت، آرمان‌گرایی، ظلم‌ستیزی و ...) و «اراده سیاسی» (مداخله و تحریک نهادهای امنیتی، رقبای سیاسی و ...) در سایه‌های درونی و بیرونی یک جامعه، شرایط نضج گرفتن افراط‌گرایی و کنش تندروانه را فراهم می‌سازد.

۵-۵-زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک جنبش طالبان

«جنبش طالبان»^۱ یکی از گروه‌های افراط‌گرای اصالتاً پاکستانی است که نیروهای عملیاتی و بدنه اجتماعی آن درون خاک این کشور به حملات خود علیه دولت مرکزی و ارتش ادامه می‌دهند. طبق بررسی تاریخی - جغرافیایی چگونگی رشد طالبان پاکستانی، افکار آنها ریشه در تاریخ سیاسی و اجتماعی شبه‌قاره دارد.

۵-۵-۱-اندیشه دینی طالبان

درباره اندیشه دینی طالبان، می‌توان گزاره‌های زیر را مطرح کرد و مورد مناقشه قرار داد:

الف) اندیشه دینی طالبان، مبتنی بر شریعت اسلامی و به شیوه خلفای راشدین است.

ب) اندیشه دینی طالبان، اقتباس از اندیشه وهابیت است.

ج) اندیشه دینی طالبان برگرفته شده از آموزه‌های مدرسه «دیوبند» است.

د) اندیشه دینی طالبان، ترکیبی از تفسیر طالبان از شریعت و باورهای قومی - قبیله ای است. (عصمت الهی؛ ۱۳۷۸؛ ۳۵)

نظام هنجاری - معنایی مورد پذیرش و تطبیق شده توسط طالبان نیز بیش از هر چیز از شرایط زمانی - مکانی ویژه ی شکل گیری این گروه تأثیر پذیرفته و بنابر این مختص آنها می باشد. (مهردوی، ۱۳۹۵ : ۸۶)

تفکر اصولاً پدیده آنی و ناگهانی نیست که به دوراز هر عامل دیگری ناگاه به صورت جامع و مانع در نقطه ای به ظهور رسد و سپس به سرعت گسترش یافته و محیط اطرافش را تحت تأثیر جاذبه هایش قرار دهد. تفکر و اندیشه، جریانی است که طی یک دوران طولانی بر اثر فراهم شدن زمینه ها و شرایط اجتماعی و زمانی به تدریج انسجام حاصل نموده و شکوفا می شود. (امان، ۱۳۹۳: ۱۷۷) برهان الدین ربانی سه مبنا برای شیوه ی اندیشه و خط مشی طالبان معرفی می کند:

الف) شیوه شناخت علمای سلفی دیوبندی پاکستانی مثل علمای مدارس پیشاور

ب) شیوه شناخت علمای سلفی مصری مثل گرایش «التکفیر و الهجره»
ج) شیوه شناخت مبتنی بر فرهنگ قبیله ای قوم پشتون در افغانستان و مناطق آزاد قبایل و ایالت سرحد پاکستان (مهراجرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

۶-۵- جغرافیای بنیادگرایی طالبان در افغانستان

ریشه بنیادگرایی در افغانستان را باید در جریانات تندرو پاکستان که مبدأ اصلی آن هند بزرگ (قبل از تجزیه به هند، پاکستان و بنگلادش) می باشد، جست و جو کرد. با ورود استعمار به شبه قاره هند، علمای مسلمان در تلاش تجدید فکر دینی بودند. جریان اول در این میان، جریان بنیادگرایی افراطی است که ریشه در افکار و اندیشه های شاه

ولی الله دهلوی (۱۷۰۳ - ۱۷۶۲ م) دارد. نهضت شاه ولی الله در آغاز یک نهضت فکری - فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات زدایی را از زندگی جامعه مسلمانان هند، هدف اساسی خود قرار داده بود. اما پس از او، پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶ - ۱۸۲۴ م) و نوه اش شاه اسماعیل (۱۷۸۱ - ۱۸۳۱ م) آن را به یک جنبش اجتماعی - سیاسی تبدیل کرده و علیه سلطه انگلستان موضوع گرفتند. «(صفاری، ۱۳۹۵: ۳۸)

مدرسه دیوبندی به تدریج تبدیل به یک مکتب فکری ویژه ای شد که تا امروز به افراد تحصیل کرده در آن و یا وابسته به طرز تفکر آن، عنوان «دیوبندی» اطلاق می شود. بنیانگذاران این مدرسه، حنفیانی سخت گیر و دقیق بودند و در مبادی تعلیمی و جزم اندیشی، پیرو عقاید و مذاهب کلامی اشعریه و ماتریدیه بودند. مدرسه ی آنها تجدید حیات علوم کلامی در هند اسلامی را وجهه ی همت خود قرار داد و دانش های جدید را از مواد درسی خود حذف کرد. (رشیدی و شاه قلعه؛ ۱۳۹۱؛ ۱۰۰) مؤسسان هدف اصلی تأسیس این مدرسه، را تقویت مبانی اسلام، براساس مذهب حنفی اعلام کردند. جمعیت علمای اسلام متعلق به مکتب دیوبندی، عمدتاً از پشتون های ایالت «بلوچستان» و «سرحد» تشکیل شده است و در دوران جهاد افغانستان، روابط بسیار نزدیکی با گروه های پشتون افغانستان برقرار کرده بودند. پس از پیروزی مجاهدان افغان در بهار ۱۳۷۱ (۱۹۹۲م) و بروز جنگ های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی کشورهای عربی، «جنبش طالبان» را به وجود آوردند. (عارفی، ۱۳۸۲: ۲۷۰ - ۲۷۱) آلبویه روا محقق و کارشناس غربی مسائل افغانستان درباره نفوذ تفکر دیوبندی در این کشور قبل از انقلاب کمونیستی، می نویسد: «بعد از تجزیه هند در سال ۱۹۴۷،

بسیاری از طلاب افغانی به مکاتبی که در نزدیک آنها در ایالت سرحد شمال غربی ایجاد شده بود، رفتند. آنها عمدتاً پشتون و بعضاً نورستانی و بدخشانی بودند. برخی از آنان به ایدئولوژی اهل حدیث گرویدند و هنگام بازگشت به افغانستان در مقابل تصوف و مذهب حنفی مبارزه کردند. مثلاً زیارت گاه های محلی را تخریب می نمودند. حنفی ها معمولاً آنها را «وهابی» می نامیدند. لکن آنها خود راسلفی می خواندند. (روا، ۱۳۶۹: ۵۵) «آنتونی دیویز» نیز بر نقش جمعیت العلمای اسلام در شکل گیری طالبان تاکید داشته؛ و می نویسد: «تعدادی از طالبان، توسط کامیون از مدرسه های جمعیت العلمای اسلام در بلوچستان، به داخل افغانستان در حال جابه جایی بودند» (عصمت الهی: ۱۳۷۸: ۹۶)

دکتر احمدی در مقاله اش تحت عنوان «طالبان، ریشه ها، علل ظهور و عوامل رشد» می نویسد:

«فضل الرحمان رهبر گروه جمعیت العلمای پاکستان، یکی از گروه های ضد شیعی پاکستان، جزء حامیان اولیه و اصلی گروه طالبان بوده است» همین نویسنده در مقاله خود مدعی می شود که تداوم سنت های مذهبی و تأثیر آموزشها در مدارس مذهبی پاکستان، بخصوص جمعیت العلمای اسلام و مدارس مذهبی دیگر و نیز فرقه «دیوبندی» و «بارلوی» از عمده ترین عوامل ظهور و رشد پدیده طالبان بوده است. وی می گوید: «مولوی محمد عمر و سه تن از اعضای شورای رهبری طالبان در قندهار از فارغ التحصیلان جامعه العلوم الاسلامیه که تحت ریاست مولانا محمد یوسف بن نوری یکی از اعضای برجسته جمعیت العلمای اسلام است، می باشد. نماینده طالبان در سازمان ملل نیز از همین مدرسه فارغ التحصیل شده است و نماینده طالبان در پاکستان از جامعه

المحمدیه در کراچی فارغ التحصیل شده است و بسیاری از فرماندهان طالبان از همین مدارس مذهبی که وابسته به جمعیت العلمای اسلام است، فارغ التحصیل شده اند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۸) همچنین رشید احمد می گوید:

«طالبان در مدارس تحت سرپرستی مولانا فضل الرحمن (مولوی تندرو) و حزبش جمعیت العلمای اسلام، درس خوانده اند. (رشید، ۱۳۷۹: ۵۲) به طور کلی تفکر دینی طالبان در حقیقت همان تفکر دیوبندی است که نسخه بدل وهابی گری در شبه قاره هند به شمار می رود. از این رو نقش مدارس مذهبی به عنوان تبلیغ کننده مبانی فکری دیوبندیه در تحولات طالبان بارز و مشخص است.

۵-۷- نقش مدارس دینی در شکل گیری افراط گرایی طالبان

طلاب علوم دینی افغانستان، رابطه تاریخی دیرینه ای با مدارس دیوبندی در شبه قاره هند داشته اند قبل از تجزیه هند و به وجود آمدن کشوری به نام پاکستان در سال ۱۹۴۷ م، اکثر طلاب اهل سنت افغانستان برای ادامه تحصیل به مدارس دیوبندیه در هند می رفتند. پس از به وجود آمدن کشور پاکستان، بیشترین طلاب اهل سنت افغانستان، مسیر خود را از هند به ایالت خیبر پاکستان تغییر دادند. ایالت های جنوبی و شرقی افغانستان عمدتاً با مدارس ایالت سرحد پاکستان ارتباط برقرار کرد؛ در حالی که ولایات جنوب غربی و غربی این کشور با مدارس ایالت بلوچستان ارتباط برقرار نمود. از این زمان به بعد، نفوذ فرهنگی مدارس پاکستان در افغانستان، کاملاً محسوس است. آثار علمای بزرگ دیوبندی از عربی وارد و به پشتو ترجمه شده و در افغانستان به چاپ می رسید. عزیزالرحمان سیفی از مترجمین معروف آثار سلیمان ندوی و شبلی

نعمانی، نقش مهمی در این امر داشته و ترجمه های او در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵ هـ ش به وسیله «پشتوتولنه» در کابل انتشار یافت. (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰)

به طور کلی، سه نوع نظام آموزشی در شبه قاره، حاکم است: مذهبی، دولتی و خصوصی. مدارس مذهبی، مشهورترین بخش ساختار آموزش و پرورش به شمار می رود و عمدتاً از دانش آموزانی تشکیل شده است که به فقیرترین اقشار جامعه وابسته اند. نظام آموزش دولتی به زبان اردوست و شصت درصد کودکان واجد شرایط تحصیل در چنین مدرسی تحصیل می کنند، اکثر دانش آموزان مدارس دولتی، به اقشار اجتماعی-اقتصادی متوسط و کلی پایین تر از حد متوسط تعلق دارند. خانواده های اقشار ثروت مند، نظام آموزش و پرورش دولتی را به طور کلی کنار گذاشته اند و فرزندان خود را انحصاراً به مدارس انگلیسی زبان خصوصی می فرستند که آموزشی با کیفیت بالا ارائه می دهند. این نظام سه بعدی آموزش، باعث شکل گیری تفاوت های چشمگیری در نوع نگرش دانش آموزان این مدارس شده است؛ از جمله دانش آموزان مدارس دولتی اردوزبان، تا محدودی بیشتر با مخالفان مدارا می کنند و کمتر به افکار جهادی گرایش دارند، اما با این حال، نسبت به دانش آموزان مدارس خصوصی، بیشتر در مقابل این پدیده انعطاف دارند، چنان که بسیاری از آن ها به شکلی اجتناب ناپذیر، کسانی همچون اسامه بن لادن و صدام حسین را به دلیل رویکرد ضدغربی شان ستایش می کنند. دانش آموزان مدارس خصوصی، همتایان خود در مدارس دولتی را قبول ندارند و حاضر به تحمل روستاییان نیستند در این میان، دانش آموزان مدارس مذهبی، نظر مثبتی در خصوص جهاد دارند آن ها دیدگاه های اسامه بن لادن

را بیشتر می پذیرند و او را قهرمانی می پندارند که بر غرب فاسد تاخته است. هم چنین آن ها اغلب به افغانستان تحت حکومت طالبان ، به دلیل سیاست های ضدغربی شان، به عنوان کشورهای الگو می نگرند. (علیخانی، ۱۳۸۸ : ۱۱۲-۱۱۷)

از آن طرف حاکم نبودن نظام آموزشی واحد و مناسب با شرایط زمان بر مدارس مذهبی و اداره سلیقه ای آن ها در کنار اختلافات فکری جریان های گوناگون، این مدارس را به سوی افراطی گری درونی و مذهبی سوق داده است، زیرا هدف عمده مدیران ، روسا و طلاب مدارس مذهبی ، ترویج و اشاعه چیزی است که از نظر آنان رفتار اصیل اسلامی است. به همین جهت، اغلب این مدارس، گسترش ایدئولوژی اسلامی را در عرصه داخلی از وظایف خود می دانند. (جمالی، ۱۳۹۰ : ۱۹۲)

به همین جهت در طول سه دهه اخیر، بخش اعظم افراطیون تکفیری از فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان یا مرتبط با آن ها به وجود آمده اند و برخی از آنان ، مانند سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، با گرایش های شدید فرقه گرایانه به فعالیت های دهشت افکانه مسلحانه، از جمله ترور اهل تشیع، روی آورده اند. (جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۹۰ : ۱۴۸) لذا خشونت طالبان بیشتر متأثر از آموزه های مذهبی است تا قومی.

طالبان طرفدار اندیشه های دیوبندی جمعیت علمای اسلام، جوانان هستند که به هنگام مهاجرت در مدرسه های مولانا فضل الرحمان آموزش دینی را فرا گرفته و علاوه بر مسائل دینی، به نحوی تربیت شده اند که به رغم این که از مناطق شرقی و جنوبی افغانستان هستند نسبن جغرافیای افغانستان بیگانه اند و سرسپردگی بیشتری به فتوای علمای مدرسه دینی دارند. (صفاری، ۱۳۹۵ : ۴۰) بخش قابل توجهی از نیروی

انسانی طالبان در مدارس جمعیت العلمای پاکستان تربیت یافته بودند که خود از بدنه ی مکتب دیوبندی منشعب شد بود. «جمعیت العلمای الاسلام» که در محیط سنتی - قبیله ای نواحی سرحد در شمال غربی پاکستان پایگاه دارد و به شدت از سنت های پختونوالی نواحی پشتون نشین سرحد و القانات و آموزه های وهابیت تأثیر پذیرفته است، بیشترین تأثیرگذاری را بر نوع نگاه و شیوه ی رفتار طالبان داشته است. تقریباً تمام رهبران طالبان یا خود به صورت مستقیم دانش آموخته ی مدارس جمعیت العلما بوده و یا به صورت غیرمستقیم از تعلیمات جمعیت العلما تأثیر پذیرفته بودند. (مهدوی ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱) دست کم هشت وزیر کابینه طالبان و بیش از بیست والی (استاندار) فرمانده نظامی، قاضی و مقامهای ارشد اداری طالبان در سال ۱۹۹۶م، در زمره فارغ التحصیلان «دارالعلوم حقانیه» مولانا سمیع الحق که از شعبات مکتب دیوبندییه هستند، تحصیل کرده بودند. (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۷)

۵-۸- اصول سیاسی - مذهبی در نظام ایدئولوژیک طالبان

در حال حاضر طالبان بیش از آنکه یک جریان مذهبی - سیاسی اصیل و محلی باشد، جریانی ایدئولوژیک محور با ویژگی های یک پروژه امنیتی برون زاست. هدف و شعار طالبان مبنی بر جهاد دفاعی در برابر دولت مرکزی و ایجاد امارت اسلامی و تطبیق کامل شریعت، بازتابی از اهداف این جریان است. (اندیشه سازان نور؛ ۱۳۹۵: ۸۹)

ایجاد امنیت و اجرای شریعت دو شعار اساسی و بنیادین طالبان است که می توان کلید رهیافت به اندیشه اسلامی آنان به حساب آورد. از میان این دو از کندوکاو تحلیل شعار طالبان در تامین امنیت می گذریم؛ زیرا که تامین امنیت مقوله ای است عینی و قابل شهود، اما شعار اجرای

شریعت به ضمیمه دیدگاه های اعلام شده از سوی گروه طالبان در زمینه شکل و ساختار نظام سیاسی و نیز اقدامات سیاسی آنان که تاکنون انجام پذیرفته است حکایت از آن دارد که آنها خواستار اجرای شریعت در قالب برپایی حکومت اسلامی به شیوه خلافت هستند و از همین رهگذر به رهبرشان «ملا عمر» لقب امیرالمومنین داده و نام جمهوری اسلامی افغانستان را به امارت اسلامی افغانستان تغییر داده و برای نهادها و سازمان های دولتی و رسانه های گروهی اسامی دینی اسلامی برگزیده اند. همچنین در بند دوم اساسنامه طالبان نیز آمده است: «نظام دولت براساس شریعت اسلامی به شیوه چهار خلیفه راشدین است» (نشریه شریعت: ۱۳۷۵)

به هر روی، شریعت در نگاه طالبان در بردارنده ی نظام جامعی بود که می توانست آنها را از دستاوردهای مدرنی چون قانون اساسی، منشور حقوق بشر، حقوق زن، قوانین اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... بی نیاز سازد. طالبان نپذیرفتند که در آستانه ی قرن بیست و یک قرار دارند؛ در جهانی که رشد انواع تکنولوژی و فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی آن را به دهکده ای خرد تبدیل کرده و هیچ عضوی در این دهکده نمی تواند مستقل و خارج از نظام تاثیر و تأثیری حاکم بر این جامعه وجود داشته باشد؛ آنها خواستند تا به هزار و چهارصد سال گذشته یعنی عصر پیامبر و سال های آغازین جنبش اسلام بازگردند. وکیل احمد متوکل (سخنگو و وزیر خارجه طالبان) می گوید:

«در شریعت احزاب و فعالیت های سیاسی مجاز نیست. به همین دلیل است که ما به کارمندان و سربازان خود حقوق نمی پردازیم، بلکه تنها غذا، لباس، کفش و سلاح آنان را تأمین می کنیم. ما می خواهیم به

شیوه ی پیامبر اسلام در هزار و چهارصد سال پیش زندگی کنیم و جهاد اعتقاد ماست. می خواهیم زمان پیامبر را دوباره احیا کنیم و تنها در صد آن هستیم که آنچه را افغان ها در طی این چهارده سال طالب آن بوده اند، تحقق بخشیم.» (رشید، ۱۳۷۹ : ۷۸)

۵-۹- طالبان و تئوری تغلب

سازگاری دیدگاه تغلب با خودگامگی، استبداد و زورمداری سبب شده است که این نظریه در گذر تاریخ سیاسی اسلام همواره دستاویز گروه های طغیان گر و قدرت طلب قرار گیرد و مانع برپایی نظام سیاسی مبتنی بر عدالت و اراده امت اسلامی شود. حاکمان اموی، عباسی و دیگران که تشنه قدرت و ریاست بودند با ریختن خون هزاران انسان و مسلمان بی گناه بنای حاکمیت جور خود را بر کشته های مسلمانان پی می نهادند و از وجود چنین دیدگاه هایی در فقه و کلام اسلامی سودی می جستند و اعمال غیر اسلامی شان را وجه شرعی می بخشیدند. در قرن اخیر نیز دو گروه که بیش از همه داعیه دینی داشتند و دارند به تئوری تغلب تمسک کرده و از راه دور در پی کسب حکومت و خلافت اسلامی برآمده اند. یکی پیروان محمدبن عبدالوهاب نجدی در عربستان و دیگری گروه طالبان در افغانستان و برای نمایاندن این مطلب که طالبان چگونه در توجیه تشکیل حاکمیت با زور و پیروزی در سنگرهای جنگ از «تئوری تغلب» استفاده می کنند به نمونه ای از مبانی فقهی کلامی آن اشاره می کنیم:

در تاریخ چهاردهم فروردین (حمل) ۱۳۷۵ هـ. ش علما و رهبران طالبان در شهر قندهار گرد آمدند. غرض از این گردهمایی جستجوی راه شرعی برای اعلام جهاد علیه حکومت برهان الدین ربانی رئیس جمهور وقت

افغانستان بود. در پایان نشست، فتواییه و یا قطعنامه ای صادر کردند که در آن با استفاده از مبانی فقهی و روایی نظریه تغلب، جنگیدن با حکومت برهان الدین ربانی و به دست گرفتن قدرت و حکومت از طریق زور، واجب شمرده شده بود. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱)

قال صاحب در المختار: والامام یصیر اماماً بامرین بالمبايعه من الاشراف و الاعیان و بان ینفذ حکمه فی رعیتہ خوفاً من قهره و حروبہ الخ» (نشریه شریعت، ۱۳۷۵)

(صاحب در المختار گفته است: امام به وسیله دو کار به امامت می رسد، یکی بیعت ایمان و اشراف و دیگری، از راه تنفیذ یافتن حکم او در بین رعیت به سبب ترس از قهر و جنگ های او»

همچنین در بخش مبانی فقهی این فتواییه آمده است:

«قال علمائنا رحمهم الله: السلطان یصیر سلطاناً بامرین یالمبايعه معهم و یعتبر فی المبايعه مبايعه اشرافهم و اعیانهم و الثانی: ان ینفذ تکم فی رعیتہ خوفاً من قهره و غلبته فان یابعه الناس ولی ینفذ لعجزه عن قهر هم لا یصیر سلطاناً و اذا صار سلطاناً بالمبايعه فجاز ان کان له قهر و غلبه لاینعزل لانه لوانعزل یصیر سلطاناً بالقهر و الغلبه فلا یفیدوان لم یکن له قهر و غلبه ینعزل الخ» (نشریه شریعت، ۱۳۷۵)^۱

ترجمه «علما ما که خداوند رحمتشان کند گفته اند: امام بوسیله دو چیز انتخاب می شود: یکی از راه بیعت اعیان و اشراف، دوم از راه تنفیذ فرامین او در میان رعیت به دلیل ترس از قهر و غلبه او پس اگر مردم با او بیعت کنند ولکن حکم او به دلیل عجز از مقهور ساختن مردم

۱- جنبش طالبان در دوران اقتدار در کابل تعداد ۱۲ عنوان نشریه منتشر می کرد که در صدر آن ها نشریه ی «شریعت» قرار داشت و دوبار در هفته منتشر می شد. «شریعت» را که ارگان نشراتی جنبش طالبان محسوب می شد، در مناطق تحت نفوذ امارت اسلامی طالبان، توزیع می گردید.

نافذ نگردد سلطان نیست اما اگر از راه بیعت به سلطنت رسید و مردم را مقهور و مغلوب کرد، سلطان است و غیر قابل عزل زیرا اگر مردم بیعت خود را پس بگیرند از راه قهر و غلبه سلطان است و عزل او بدون اثر می باشد مگر این که قهر و سلطه نداشته باشد که در آن صورت قابل عزل خواهد بود.

در واقع ملامحمد عمر با توسل به تغلب، یعنی رسیدن به خلافت از طریق زور و غلبه، به قدرت رسیده بود. طالبان مدعی بودند که گروه های آنان همان «شورای اهل حل و عقد» است، یعنی گروهی که شرعاً اختیار آن را دارد که درباره ی جامعه اسلامی تصمیم بگیرد. عنوان امیرالمومنین برای ملامحمد عمر از یک سو تایید شرعی از جانب علما را الزامی می ساخت و از سوی دیگر برای وی شهرت معنوی جدیدی در میان پشتون ها ایجاد می کرد.

۱۰-۵- خلافت از نظر طالبان

از نظر اهل سنت، تعیین خلیفه و استقرار خلافت از دو طریق صورت می گیرد: راه نخست، بیعت عمومی یا بیعت اهل حل و عقد با خلیفه است؛ راه دوم، استخلاف یا تعیین خلیفه بعدی توسط خلیفه قبلی است. اما برخی از اندیشمندان و فقهای اهل سنت، از گزینه ی مشروعیت بخشی نام می برند و آن به دست آوردن خلافت از راه قهر و غلبه است. از جمله شنقیعلی بر این باور است که امامت به یکی از چند امر منعقد و برقرار می گردد: تصریح پیامبر، بیعت اهل حل و عقد، تعیین خلیفه قبلی - چنان که ابوبکر، عمر را تعیین کرد. چهارم اگر کسی با زور و شمشیر بر مردم غلبه کند و خلافت را با زور و قدرت بدست آورد و مردم تسلیم او شوند. (شنقیعلی، ۱۹۹۵: ۲۱)

دیدگاه‌های اعلام شده و عملکرد طالبان نشان می‌دهد که این گروه در پی تشکیل حاکمیت سیاسی به شیوه خلافت است. عملکرد طالبان حکایت از آن دارد که آنان تشکیل حکومت و خلافت مورد نظر خویش را نه از راه برگزاری انتخابات و آراء مردم و یا مشارکت و گفتگو با دیگر گروه‌ها و احزاب سیاسی افغانستان و یا تشکیل مجلس نمایندگان بلکه از راه جنگ و پیروزی بر مخالفان و قلع و قمع تمامی احزاب و گروه‌های جهادی موجود در این کشور جستجو می‌کنند. علت انتخاب راه زور و جنگ و پافشاری طالبان بر تشکیل خلافت قهری بدین سبب است که گروه طالبان اهداف و برنامه‌هایی در دستور کار خویش دارد که دسترسی به آن اهداف جز از کانال سیستم خلافت قهرآمیز میسر نیست. (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۱)

۱۱-۵- مروری بر زندگی نامه و اندیشه‌های بزرگان طالبان

۱۱-۵- ملامحمد عمر

ملامحمد عمر که لقب امیرالمومنین را هم اختیار نمود، از آغاز جنبش طالبان در ۱۹۹۴ تصرف کابل در ۱۹۹۶ و حاکمیت این رژیم تا سال ۲۰۰۱ طالبان را رهبری می‌کند. محمد عمرزاده ی ۱۹۵۹ یا ۱۹۶۲ دهرآود ولایت ارزگان است. او در کودکی پدرش را از دست داد و تنها نان آور خانواده شد. اما مشرف در مورد او می‌نویسد: که سال ۱۹۵۹ در روستای نوده ولایت کندها متولد شد. او چهار زن و چهار فرزند دارد. (مشرف، ۱۳۸۵: ۱۰۵) محمد عمر نزد مولانا سمیع الحق رئیس و استاد مدرسه ی بزرگ و مشهور «دارالعلوم حقانیه» که به عنوان یکی از روحانیون تندرو دارای نفوذ در میان طالبان پاکستانی و افغانی شناخته می‌شود، درس خوانده است. در مورد چگونگی شخصیت فردی اش کمتر

معلوماتی ارائه شده است اما او بیشتر به عنوان فرد کم حرف، نرم گو و سر در پیش گفته شده است و تاکنون از او چند تصویر محدودی در دسترس است زیرا براساس باورهای دینی اش او عکس برداشتن را روا نمی دانست. رحیم الله یوسفزی می گوید:

او دوست داشت یک مرد خاموش باشد و به فناوری نوین علاقه ای چندانی نداشت. ستیو کول نویسنده کتاب جنگ اشباح به این باور است که او دید خیلی باریک و بنیادگرایانه ای داشت. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۵۳) مشرف می گوید که در اوایل جهاد افغانستان علیه شوروی ملا عمر به حیث یک سرباز پیاده و عادی مجاهدین سفر دو هفته ای به پاکستان داشت. در جریان جهاد عضویت چندین تنظیم مجاهدین را یکی پس دیگری حاصل کرد. (مشرف، ۱۳۸۵: ۳۲۶)

«مولوی حقانی» از نویسندگان افغان در کتاب از خاب مولا تا امارت مومنین در باب زندگی نامه ملا عمر می نویسد «ملا عمر رهبر طالبان در دوران جهاد مدتی زیر فرمان ملانیک محمد یکی از فرماندهان حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی و سپس یکی از فرماندهان آن بود. او از شاگردان مولوی محمد نبی، رهبر حرکت انقلاب اسلامی و درس های دینی را نیز نزد او در مدرسه سنگسار ولسوالی میوند ولایت قندرها فرا گرفته بود. در همین مدرسه بود که او از حزب جمعیت اسلامی جدا شد و به حزب حرکت انقلاب اسلامی پیوست. حرکت اسلامی تنها حزبی بود که در دوران جهاد در دهه ۱۹۸۰ رابطه نزدیکی با جمعیت علمای اسلام «از گروههای منشعب شده از مکتب دیوبندی» داشت. این رابطه سبب هماهنگی این دو گروه پس از جهاد افغانستان شد. (حقانی، ۱۳۷۷: ۱۲۲)

۵-۱۱-۲- مولوی وکیل احمد «متوکل»

بدون تردید دوران کودکی در شکل‌گیری خوی و عادات انسانی نقش مهمی دارد. مولوی متوکل که سخنگو و وزیر خارجه امارت اسلامی طالبان بوده است در شرح تعلیم و تربیت و زندگانی خود می‌نویسد: در دوره جهاد بر ضد کمونیست‌ها و روسها آموزش دین را فرا گرفتم. معلمین علوم دینی آن مجاهدینی بودند که جبهه داشتند اما در اثر انحصارطلبی قوماندان قمی قنדרها ضعیف شدند و به حاشیه رانده شدند و بعضی از آنان جبهه خود را به مدرسه دینی مبدل نمودند. طالبان جوانان افغانی بودند که در مدارس دینی پاکستان یا مدارس دینی و مساجد در داخل کشور به آموزش مشغول بودند. در میان آنان کم نبودند کسانی که در دوران جهاد گاهگاهی در عملیات نیز شرکت می‌کردند. علمای دینی فتوا می‌دادند تا یک حرکت اصلاحی جهادی که با تطبیق شریعت ظلم را از میان بردارد، آغاز شود. (متوکل، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰)

مولوی متوکل در مورد آشنایی خود با تحریک طالبان می‌گوید: از آنجا که پدرن یک استاد شناخته شده بود و من هم در دوران هجرت رهبری مدرسه بزرگی چون نورالمدارس را بعهده داشتم و از طرف تنظیم طلبه حرکت به حیث مسؤل ولایتی قندهار تعیین شده بود، این سابقه کار موجب شده بود که با رهبران طالبان آشنایی داشته باشم (متوکل، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۶) وی در ادامه به ارتباط جمعیت العلماء اسلام و طالبان می‌پردازد و می‌گوید: از نظر مکفور میان جمعیت العلماء اسلام و طالبان نزدیکی فکری بیشتری بود. مولوی جلال الدین حقانی قوماندان مشهور که وابسته به حزب اسلامی مولوی خالص (وابسته به مکتب دیوبندی) در دوران جهاد از امکانات فراوان برخوردار گردید. این امکانات با پیوستن

وی به طالبان موجب قدرت بیشتر طالبان شد. (همان، ۳۰-۴۴)

۵-۱۱-۳- ملا محمد عباس (وزیر وقت بهداشت و درمان طالبان)

وی در مورد چگونگی پیوستنش به طالبان می گوید: من در «کلات» مرکز استان زابل که در ۱۳۵ کیلومتری شمال قندرها قرار دارد؛ در یک مدرسه دینی حنفی مشغول تحصیل بودم، (در فقه حنفی، ابوحنیفه معتقد بود که خلافت با اعمال زور، قدرت و غلبه منعقد نمی شود و خلافت درست آن است که از طریق شوری و اجتماع اهل رای جامعه اسلامی، تشکیل شده باشد. امام ابوحنیفه قیام بر ضد حاکمان ظالم و ستمگر را جایز می دانست) ولی اوضاع کشور آن چنان بحرانی و بد بود که از تحصیل علم دست کشیده و با عده ای از دوستانم به منظور شرکت در شورایی که برای حل مشکلات افغانستان، به ابتکار «اسماعیل خان» تشکیل شده بود به استان هرات رفتیم و در نهایت این شورا نیز نتوانست راهکاری درباره حل اوضاع آشفته کشور ارائه دهد؛ از این رو من و شماری از دوستانم نظیر؛ ملا عبدالرزاق، ملا محمد فاضل، مولوی عبدالستار سنایی، ملا عبدالجلیل و..... برای رفع اوضاع نابسامان مملکت، روانه قندرها شده و در ضمن ملاقات با ملا عمر به او پیوستیم. (رشید ۱۳۷۹: ۴۷)

۵-۱۲- استراکات مکتب دیوبندیه و جنبش طالبان

مهمترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و سایر گروه های بنیادگرا از جمله طالبان، احیای اصل خلافت در نظام سیاسی اسلام است. جالب این جاست که شاه ولی الله یکی از ویژگی های خلیفه را «شرافت نسبی و قومی» دانسته که این امر با تفکر امروزی طالبان که خود را منتخب به یک گروه قومی برتر «پشتون» می دانند، کاملاً سازگاری دارد. (امان، ۱۳۹۳: ۱۸۷)

طالبان با اعتقاد به اصل خلافت قبل از دست یابی به هر

نوع پیروزی قاطع در افغانستان عجولانه خلیفه دولت احتمالی آینده خود را در قدرها تعیین نموده و با الگوپذیری از ابوکلام آزاد تئورسین جمعیت علمای هند تئوری «امارت اسلامی» را در افغانستان به اجرا گذاشتند.

۵-۱۲-۱- شیوه انتخاب رهبر

«اشراف علی تهانوی» از اندیشمندان مکتب «دیوبندیه» در مورد شیوه انتخاب رهبر جامعه می گوید: «.....اما نخستین و مهمترین مسئله این است که، انتخاب خلیفه یا امیرالمومنین، بنا بر وراثت و اهرم های فشار نمی باشد، بلکه به وسیله انتخاب اهل حل و عقد صورت می پذیرد؛ برای این انتخاب لازم است خلیفه دارای صلاحیت های اساسی باشد که بدون وجود آنها، اهل حل و عقد مجاز به انتخاب او نمی باشد. شخص منتخب علاوه بر حایز بودن مقام علمی مناسب، باید در اجرا از توان مطلوب برخوردار بوده و صلابت رای کافی نیز داشته باشد. (عثمانی، ۱۳۸۲: ۴۳) نخستین دستاورد تشکیل خلافت به شیوه قهرآمیز از سوی طالبان، در عرصه داخلی بود. تعیین ملاعمر به عنوان خلیفه اسلامی (از طریق شورای اهل و عقد که بنابر ادعای رهبران طالبان) از درایت سیاسی لازم و کافی برای رهبری جامعه اسلامی در جهان امروز برخوردار است، نشانگر تاثیر پذیری آنان از بانی اندیشه ای مکتب دیوبندیه است

در همین زمینه شاه ولی الله به عنوان پدر معنوی مکتب دیوبندیه در کتاب حجه الله البالغه گفته است:

« تنعقد الخلافه باستیلاء رجل جامع للشروط علی الناس و تسلط علیهم کسائر الخلفاء بعد النبوّه ثم إن استولی من الم یجمع الشروط لا ینبغی ان ینادو الی المخالفه لان خلعه لا یتصور غالب الابحر و بر مضایقات و فیها من المفسده اشد مما یرجی من المصلحه »

ترجمه «کسی که جامع شرایط باشد و از راه قهر و غلبه بر مردم استیلا یابد؛ همچون خلفائی پس از پیامبر (ص) خلیفه است؛ امام اگر امامت را ندارد و از راه زور حاکم شود با زهم پیش دستی در مخالفت با او سزاوار نیست، چون خلع او در بیشتر موارد بدون جنگ و مشکلات میسر نیست و مفسد مخالفت با او بیش از مصلحتی است که انتظار می رود. (کتاب حجت البالغه الباب الثالث؛ خلافة الامامه) طالبان هم با تمسک بر همین اصول منبعث شده از شاه ولی الله، مخالفان ملاعمر را یاغی می خواند و هر گونه شورش و مخالفت با ملاعمر به عنوان «رهبر جامعه اسلامی» در حکم خروج از دین تلقی می شد.

در تاریخ چهار فروردین (حمل) ۱۳۵۷ هـ. ش علما در شهر قندرها گردآمدند. غرض از این گردهمایی جستجوی راه شرعی برای اعلام جهاد علیه حکومت وقت برهان الدین ربانی، رئیس جمهور وقت افغانستان بود در پایان نشست فتواییه و قطعنامه ای صادر کردند که در آن با استفاده از مبانی فقهی - روایی نظریه تغلب، جنگیدن با حکومت وقت و به دست گرفتن قدرت و حکومت از طریق زور، واجب شمرده شده بود. (هاشمی ، ۱۳۸۰ : ۹۰) علت این گردهمایی این بود که شورای اهل حل و عقد طالبان حکومت وقت «برهان الدین ربانی» را مظهر به دلیل فاصله گرفتن از آموزه های اسلامی، خارج از دین تفسیر می نمود و با حکم «جهاد در برابر حاکم کافر و برعهده گرفتن امارت اسلامی» اعلان جهاد علنی در برابر حاکم وقت نمود.... در همین زمینه «اشرف علی تهنانوی» در کتاب اندیشه های سیاسی اش می گوید «آنچه از احادیث استخراج و استنباط می شود؛ این است که اگر از حکمران کفر بواج «کفر واضح» صادر شود، اقدام علیه آن جایز بر حق است. (عثمانی؛ ۱۳۸۲: ۹۹)

۵-۱۲-۲- ممانعت از برگزاری انتخابات

«اشراف علی تهانوی» از بزرگان دیوبندی، درباره ی حکومت فردی این اشکال را عنوان می نماید که: تمام نظم و انتظام به یک نفر سپرده می شود که او هر چه می خواهد انجام دهد. حال آنکه ممکن است گاهی اوقات رای او اشتباه باشد، پس نباید همه نظام را به رای یک نفر واگذار نمود بلکه باید امور را با آرا جمعی اداره نمود. (عثمانی، ۱۳۸۲؛ ۴۶) طالبان همواره اعلام کرده است که در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد. چون انتخابات یک تقلید غیراسلامی است برآیند سیستم قهر و تغلب نفی انتخابات و نظرخواهی از مردم است. افزون براین، رهبران طالبان صراحتاً به نبود انتخابات در آینده حاکمیت طالبان اعتراف کرده اند، در گزارشی که روزنامه الحیاه چاپ جده ۱۴ آذر (عقرب) ۱۳۷۴ ه. ش از مصاحبه با تنی چند از رهبران طالبان به چاپ رساند از جمله آمده است: «در افغانستان انتخابات برگزار نخواهد شد چون انتخابات یک تقلید غیراسلامی است.» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۰۷) در این باره زمان یک هیئت چینی در سفری به افغانستان خواستار ترغیب مقامات طالبان برای به رسمیت شناختن جمهوری چین شدند و اعلام کردند که طی انتخابات عمومی، رئیس جمهور خود را انتخاب کرده اند، اما طالبان با خلاف اسلام خواندن این کار گفتند: در اسلام نباید شیوه انتخاب امیر از قبل مشخص شود، چنانچه در مورد خلفای راشدین این چنین نبوده و این شیوه با اصولی که خلفای راشدین و عمر با آن انتخاب شده اند در تضاد است. (مژده، ۱۳۸۲: ۵۶) حزب جمعیت العلمای اسلام وابسته به مکتب دیوبندی در مرامنامه ای که به دست دکتر شیریں علیشاه (استاد منبع العلوم پاکستان متعلق به جمعیت العلماء اسلام)، تنظیم شده است،

چهارچوب حاکمیت همان اصول شریعت اسلامی اعلام شده است و طبق آن مشارکت مردم در اداره امور جامعه مورد توجه قرار نگرفته بلکه باورهای خود را به مردم تحمیل می کنند (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۲۲-۳۵)

۵-۱۲-۳- مأموریت الهی برای پاکسازی جامعه

مولانا محمد قاسم نانوتوی «بنیانگذار مکتب دیوبند» در عالم رویا دید که بر بام کعبه ایستاده و چشمه هایی از انگشتانش جاری است، تا آنجا که آب آن تمام جهان را فرا گرفت. و جمله معروف جد بزرگوارش را تکرار کرد؛ که «اینقض الدین و انا حی» (آیا دین دچار نقص خواهد شد در حای که من زنده هستم) (نانوتوی^۱: ۱۳۸۴: ۴۲) طالبان همچنین بر این باورند که حضرت محمد(ص) بر ملاعمر رهبر ایشان وحی نموده تا افغانستان را از وجود دزدان پاک سازد و معتقدند که فرشتگان آنان را در نبردها همراهی می کنند. (پهلوان، ۱۳۷۰: ۲۳۸) ملاعمر بعد از این که طی فتوای شرعی حدود هزار نفر از علمای دینی قندرها به عنوان امیرالمومنین برگزیده شد عبای پیامبر(ص) را بر دوش انداخت و بر پشت بام ساختمانی در مرکز کابل ظاهر شد. در واقع ملاعمر با پوشیدن عبای پیامبر نه فقط رهبر افغان ها که مدعی رهبر همه مسلمین جهان شد. (رشید، ۱۳۷۹: ۶۸) ملا احسان الله، یکی از رهبران طالبان، نیز خواب دیدن یکی از مشایخ صوفیه (شیخ محمد ابراهیم مجددی) را مبنی بر این که، اسلام برای دفاع از خود از طلاب علوم دینی استمداد طلبیده، سرآغاز حرکت طالبان می داند (مهدوی، ۱۳۹۵: ۵۴) رحیم الله یوسفزی، کسی که «ملاعمر» را از نزدیک دیده، می گوید که

۱- زندگی نامه ملا قاسم نانوتوی توسط «صلاح الدین شهنازی» از مدرسان حوزه علمیه مخزن العلوم خاش به فارسی ترجمه شده است.

رهبران طالبان به او گفته بودند؛ که حضرت محمد(ص)، به خوایش آمده و برایش می گوید که باید سلاح گرفته و در برابر جنگ جویان مبارزه نماید و حکومت خود را در تمام کشور ایجاد کند و این طالبان بودند که خواب «ملا محمد عمر» را به حقیقت تبدیل نمودند. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۶۴)

۵-۱۲-۴- ضدیت با شیعه

شاه ولی الله دهلوی به عنوان کسی که شالوده فکری مکتب دیوبندیه را بنیاد نهاد، در کتاب ازاله الحقاء عن خلافه الخلفا به مبارزه با رشد و گسترش مذهب تشیع پرداخت. همچنین در فتاوی علمای دیوبند، بخشی مربوط به ارتداد و شرک گروهها، گرایش ها و مذاهب مختلف است. مقوله تکفیر تشیع و شیعه نیز یکی از مواردی است که در میان این مجموعه فتوایی به وفور دیده می شود. به عنوان مثال «مسعود احمد نایب» مفتی دارالعلوم دیوبند می گوید:

«شیعه ها بنا به عقاید خود، خارج از اسلام و کافر هستند، لذا در مقام مراسم اسلامیة متارکه و قطع رابطه لازم و واجب است. همچنین در یک فتوای جمعی که به امضای شانزده نفر از مدرسان و علمای دارالعلوم دیوبند رسیده است:

«شیعه ها و روافض، فرقه های متعددی هستند و دارای عقاید گوناگون باطله می باشند. تکفیر بعضی مانند اثنا عشریه واجب است.» (فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۵: ۱۷۹) به طور کلی دشمنی با شیعه در تاریخ مکتب دیوبندی سابقه ی دیرینه ای دارد. شاه ولی الله دهلوی در قرن هجدهم میلادی شیعه را چنین ارزیابی کرده است:

«و از ذریت حضرت مرتضی سه فرق ضاله برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در به هم زدن «دین محمدی(ص)» اگر حفظ او تعالی شامل

حال این ملت نبودی. از آن جمله شیعه‌ی امامیه که نزدیک ایشان، قرآن نقل ثقات ثابت نیست. و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته‌اند. (دهلوی، ۱۴۲۶: ۱۵)^۱

ملاعمر (ابوطالبان) اعلام می‌کند که «شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت گذارانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داد. (نشریه شریعت؛ ۱۳۷۷)

۵-۱۲-۵- تفسیر مشترک از «امر به معروف و نهی از منکر»

این موضوع یکی از آموزه‌های مهم مدارس دیوبندی است به گونه‌ای که این طلاب عقیده دارند رهبران جهان اسلام صلاحیت حکومت کردن ندارند و این حق طلاب مدارس دینی است که به هر روشی که بتوانند زمام حکومت افغانستان را به دست بگیرند. «صدیق الله» یکی از طلاق افغانی که در مدرسه حقانی «وابسته به مکتب دیوبندیه» درس می‌خواند می‌گوید:

من خود را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کنم تا به آرزوی خود که همانا برقراری انقلاب اسلامی است جامه عمل بپوشانم. (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۵۹)

جمعیت علمای اسلام به عنوان (شاخه‌ای از مکتب دیوبند) فرقه‌هایی را غیر اسلامی می‌دانند؛ که به اصول بنیادی اسلام مانند ختم نبوت حضرت محمد (ص) اعتقاد نداشته باشند یا کارهایی خلاف شرعی انجام

۱- شاه ولی الله دهلوی در کتاب «ازاله الخفاء عن خلافه الخلفاء» شیعیان را به دلیل عدم پذیرش سقیفه، فرقه ضاله می‌نامد. در نگاه شاه ولی الله خلفای راشدین واسطه میان رسول الله و امت در اخذ قرآن هستند و انکار مسئله خلافت، انکار تمام معارف دینی است و هر کس آن را منکر شود، دین اسلام و معارف آن را منکر است... فتاوی دارالعلوم دیوبند، جلد دوم صفحه ۴.

دهند. انحراف از دین اسلام و انجام این کارها شرعاً، واجب‌التعزیر می‌باشد. هر نوع انتقاد یا ابراز عقیده بر خلاف قوانین اسلامی، ممنوع است و هیچ کس اجازه ندارد؛ به شکل لفظی یا کتبی علیه این قوانین تبلیغ کند. فرمان قرآن کریم خطاب به انسان‌ها که «ای کسانی که در زمین ساکن هستید؛ نماز را به پا دارید و زکات دهید و امر به معروف و نهی از منکر کنید» باید الگوی نظام قضایی پاکستان و افغانستان باشد. مردم مسلمان باید به نماز جماعت پایبند باشند و هر کس بدون عذر شرعی نماز جماعت را ترک کند باید به مجازات شرعی برسد. (شفیعی، ۱۳۸۵؛ ۸۱) دیدگاه طالبان در مورد نماز جماعت در مساجد، کاملاً شبیه به جمعیت علمای اسلام است. پلیس مذهبی امر به معروف و نهی از منکر طالبان، که مجری شریعت بود به جبر مردم را برای خواندن نماز جماعت در مساجد جمع می‌کرد. مغازه داران و کاسب‌ها، باید در هر شرايطی مغازه‌شان را بسته و در نماز جماعت شرکت کنند. دیدگاه جمعیت علمای اسلام در مورد نماز جماعت و مجازات پیش‌بینی شده برای ترک کننده نماز جماعت به صورت عملی در افغانستان به وسیله طالبان اجرا شد. (رشید؛ ۱۳۷۷؛ ۳۱۳) همانگونه که امر به معروف و نهی از منکر در مرام‌نامه جمعیت علمای اسلام، اهمیت زیادی دارد؛ در دولت طالبان نیز یکی از ارکان مهم بود. در زمان «ملا عمر» آمده است (وزارت امر به معروف و نهی از منکر، اداره مرکزی امارتی است که بنا بر شریعت محمدی «فقه حنفی» در کشور وظیفه دعوت به معروف و منع کردن از منکرات را بر عهده دارد. (ملا عمر عیسی؛ ۱۳۸۱، ۲۲۱)

۵-۱۲-۶- مبارزه با غرب (غرب ستیزی)

مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی در کل یکی از شعارهای اساسی تمامی گروههای اسلامی است؛ اما آنچه بنیادگرایی افراطی از نوع طالبان را از بقیه گروه های اسلامی جدا می سازد، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله آنهاست. مکتب دیوبندی در اوایل با هر نوع دستاورد تمدن غربی به مخالفت برخاسته و سپس به تدریج به سوی محافظه کاری تمایل پیدا می کنند. اسلام گرایان معتقدند اکثر نابسامانی های فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی جوامع آنها ریشه در کنار زدن برنامه های اسلامی توسط طرح های غربی دارد. (رشید، ۱۳۸۲: ۱۸۸) حملات انتحاری طالبان به مراکز فرهنگی غربی در نقاط مختلف افغانستان و گروگان گیری مبلغان مذهبی و نهادهای غیردولتی غربی که به ظاهر حقوق بشری هستند اما مبلغ مسیحیت و فرهنگ غربی اند، همواره راهبرد طالبان بوده است. یکی از دلایل اصلی مخالفت طالبان با تحصیل پسران و دختران، حضور آنان در مدارس جدید است که به روش غربی اداره می شود. (صفاری، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۳) تقویت جهادگران مکتب دیوبندی محصول روند تاریخی بوده است. در سال ۱۹۷۹م، افغانستان به وسیله یک قدرت خارجی کافر اشغال شد و دارلحرب جدیدی به وجود آمد. علمای دینی جهاد را بر اساس آموزه های مکتب دیوبندی واجب می دانستند؛ (ملازهی، ۱۳۸۶: ۸۸-۶۹) اعلام جهاد در برابر غرب توسط امارت اسلامی طالبان، نشأت گرفته از فتاوای علمی مذهبی دیوبند می باشد.

۵-۱۲-۷- مخالفت با حضور اجتماعی زنان

رفتار خشن و خشک طالبان با زنان و نوع نگرش شان نسبت به نقش اجتماعی و تربیتی زن در جامعه، ریشه در روح سلفی گری و دیوبندی آنها دارد که با ضروریات زندگی کنونی کاملاً بیگانه است. (امان، ۱۳۹۲: ۱۸۹) طالبان پس از تصرف قندرهار و نواحی آن و همچنین تسلط بر سایر شهرها، در اولین فرمان های خویش از زنان می خواستند که در انظار عمومی ظاهر نشوند و فقط زمانی از خانه خارج گردند که پوشش کامل داشته باشند. (هاج، ۱۳۷۷: ۲۰۷) طالبان پس از تسخیر هر شهری، علاوه بر وادار کردن زنان به استفاده از پوشش کامل، کارکرد زنان در خارج از منزل را ممنوع نموده، مدارس دخترانه را بستند و از ورود زنان به دانشگاه ها و ادارات دولتی به شدت جلوگیری کرده اند.

مجله پیام زن می نویسد: «با تسلط طالبان بر کابل ۲ هزار و ۲۵۰ محصل دختر و حدود یکصد استاد زن به شمول محبوبه حقوق ملی، رئیس فاکولته (دانشکده) حقوق و علوم سیاسی، تنها به علت زن بودن از بوهنتون (دانشگاه) اخراج شدند. (ماهنامه پیام زن؛ ۱۳۷۷: ۱۷۷) ملامحمد عمر رهبر گروه طالبان در یک عکس العمل خشمگینانه نسبت به درخواست سازمان ملل متحد مبنی بر رعایت مسائلی چون حقوق بشر و حقوق زنان از سوی طالبان (آن) را مساوی با کفر و ترویج فحشا دانست. وی در این رابطه چنین گفت: «دست یابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی، به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج و بی عفتی و فحشا در افغانستان است.... طالبان هرگز به زنان اجازه تحصیل و اشتغال در سازمان های دولتی و غیردولتی را نخواهد داد. (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۱۳۳) اشرف علی تهنوی از علمای وابسته به مکتب دیوبندی به زنان توصیه

کرد که حلقه حشر و نشر خود را به معدودی از مردم قابل اعتماد و پارسا محدود کنند، در خانه بمانند و به انجام تکالیف دینی و طلب راه حق اشتغال ورزند و سعی کنند دیگران را در راستای همین شیوه ها هدایت کنند. وی می نویسد: « واضح است که رفتن به مساجد شایسته زنان نیست باید این واقعیت را بسنجی که اگر چه کاری هم طراز عبادت نیست، بیرون شدن از خانه حتی برای این مقصود، درست به شمار نمی آید. پس مسلماً بیرون رفتن از خانه برای اجتماعات سخیف یا اجرای آیین های مرسوم واقعاً باید بسیار بد باشد... » (سریه، ۱۳۸۱: ۹۳)

۵-۱۲-۸-مقابله با تهاجم غرب (مولد استعمار ستیزی)

تفکر دیوبندی از ابتدا در مقال هجمه انگلیس شکل گرفت؛ و تا کنون نیز ماهیت ضد غربی خود را حفظ کرده است. آنان در سخنرانی هایشان بیشترین حملات را به غرب به ویژه آمریکا دارند و آن را عامل اصلی ناامنی در جهان می دانند که می خواهد اسلام را از بین ببرد. درباره اسرائیل هم دیوبندی ها همیشه موضع منفی و خصمانه شدیدی داشتند. (تجربیشی و دیگران؛ ۱۳۹۴، ۲۷۰) طالبان هم در پی هجوم نظامی شوروی به افغانستان و در تقابل با اندیشه غرب شکل گرفت و ابتدا شکل گیری، در مواضع شدیدی، به غرب به سرکردگی آمریکا حمله می نمود. شاه جهان سرداری در کتابی به زبان پشتو به نام «طالبان، پهلوانان جهاد و دشمنان فساد» نوشته، ابتدا از جهاد مقدس مردم افغانستان در برابر تجاوزگران روسی تمجید می کند و سپس، آغاز فساد و دور شدن از جاده شریعت را در حکومت مجاهدین با آوردن مثالها و ادله متعدد بیان می کند و حرکت طالبان را در جهت تحقق شریعت و اكمال جهاد مقدس (مقابله با تهاجم غرب) و پایان دادن به حکومت ربانی به عنوان

حکومتی وابسته به غرب، می خواند. (عصمت الهی^۱؛ ۱۳۷۸؛ ۱۹) جمعیت علما اسلام «از مکاتب وابسته به دیوبند» مبارزه با آمریکا و غرب و دفاع از جنبش های اسلامی را یکی از اصلی ترین محورهای سیاست خارجی خود قرار داده است. در همین راستا، مولانا فضل الرحمن از وابستگان طالبان در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۹ در یک سخنرانی عمومی در لال مسجد در اسلام آباد حکم جهاد علیه آمریکا را صادر کرد.

جمع بندی فصل،

. طبق بررسی تاریخی - جغرافیایی چگونگی رشد طالبان پاکستانی، افکار آنها ریشه در تاریخ سیاسی و اجتماعی شبه قاره دارد. طالبان آموزه های دینی و شریعت را به گونه ای خشن و در مناطق تحت نفوذشان به اجرا در آورد. تطبیق دستورات دینی توسط طالبان در افغانستان این سوال را مطرح کرد که چه گروهی بر اندیشه های طالبان در افغانستان تاثیر گذاشته است. به نظر می رسد حزب جمعیت علمای اسلام که خود نماینده تفکر دئوبندی در پاکستان است؛ بر طالبان از نظر فکری تاثیر گذاشته است. احمد رشیدنویسنده پاکستانی معتقد است، گروه طالبان از لحاظ اندیشه از جمعیت علمای اسلام تاثیر پذیرفته است و آن هم بدین لحاظ است که اعضای گروه طالبان در مدارس جمعیت علماء اسلام درس خوانده اند. اعضای جمعیت علمای اسلام از قوم پشتون تشکیل یافته و روحیه پشتونوالی باعث شده تا هماهنگی خوبی در اهداف طالبان و جمعیت علمای اسلام پاکستان بوجود آید.

۱- سرداری، شاه جهان، «طالبان د جهاد اتلان او د فساد دشمنان»

نتیجه گیری؛

جنبش ها همواره در موقعیت بندی های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی مناسب خویش می بالند، و توجه به این زمینه ها و موقعیت بندی ها برای درک اندیشه ها ضرورت دارد. نزدیک به دوده پیش حوزه جنوب غربی افغانستان شاهد پیدایش گروهی بود که خود را «طالبان» یعنی؛ دانش آموزان امور دینی نامیده و از آن زمان تا امروز منطقه و جهان را سخت به خود مشغول نگه داشته اند. با آنکه طالبان از همان آغاز پیدایش شان هویت و مشروعیت خویش را برخاسته از مذهب دانستند، ولی نه سنی ها و نه شیعیان افغانستان در درازای تاریخ یکپارز و صد ساله اسلام در سرزمین شان نه چنین رفتار و برداشتی از مذهب را تجربه نموده اند و نه هم چنین چیزی را در حافظه تاریخی خویش دارند. پرسشهایی که در این زمینه مطرح می شوند آنست که طالبان کیانند، چه ماهیتی دارند، کدام اوضاعی در تکوین شان نقش بازی نموده، تحت چگونه شرایطی بوجود آمده، کدام فعلو انفعالی ظهورشان را تسریع بخشیده و پرسش اخیر اینکه طالبان به کدام مکتب اعتقادی رابطه دارند؟ از بدو تاسیس طالبان تا امروز سخنان زیادی در رابطه با مذهب اعتقادی این گروه گفته شده، گاهی آنها به مذهب حنفی و زمانی به مکتب دیوبند و گاهی هم به وهابیت و... نسبت داده شده اند. این پژوهش بر اساس چارچوب نظری طرح ریزی شده که اعتقاد دارد، رفتار های افراط گرا و خشونت طلب منبعث شده از نظریات «یادگیری اجتماعی» یعنی؛ «تعامل افراد با محیط پیرامون، بر چگونگی فهم و تفسیر از محیط و رخدادهای آن مبتنی است؛ لذا افراد با تاثیر از محیط آموزشی و اجتماعی، نوعی چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می سازند و این تصورات به جای

واقعیات بیرونی، رفتار آنها را تعیین می کند»^۱. بر همین اساس تحصیل رهبران طالبان در مدارس مذهبی دیوبندی، و تاثیر پذیری از نحوه آموزشی که در این مدارس به آنها داده می شود، رفتار اجتماعی این رهبران را مشخص می سازد. مکتب دیوبندیه هم با تاثیر پذیری از اندیشه های شاه ولی الله دهلوی در برابر روند استعمارستیزی بریتانیا در هند تشکیل شد. شاه ولی الله با توسل به دو اصل کلی، شامل جهاد در برابر کفار و اعتقاد به مسئله خلافت از طریق شورای اهل حل و عقد، علت سیطره و استعمار غربی ها بر جامعه هندوستان را «دور شدن از روش زندگی سیره سلف صالح» می دانست؛ و اعتقاد داشت که اگر هندوستان به عنوان جامعه ای مسلمان می خواهد در جهان پیشرفت کند؛ باید به دوران صحابه و سهقرن اول هجری برگردد و علتش هم پیشرفت و قدرتی بود که این سه قرن بر جامعه اسلامی حاکم شده بود و به قرون فاصله معروف است. وی اعتقاد داشت که کسی که خلافت خلفای راشدین را انکار کند به معنی خروج از دین می باشد و اصل بنیادین در فقه پذیرش خلافت خلفای راشدین می باشد و شیعیان را به دلیل عدم پذیرش حقانیت ابوبکر صدیق و عمر (رض) و عثمان (رض)^۱، فرقه ای ضاله که در دین خدا تحریف نمودند؛ و تنها را برتری اسلام را تمسک به «سیره سلف صالح» و «جهاد با کفار» می دانست؛ در قرن نوزدهم همزمان با تحت سلطه قرار گرفتن هندوستان توسط بریتانیا، «محمد قاسم نانوتوی» با الهام از اندیشه های شاه ولی الله در روستای دیوبند مدرسه ای تاسیس نمود که به این دلیل که در روستای دیوبند تاسیس شده بود به «دارالعلوم دیوبند» شهرت یافت. ملا قاسم نانوتوی با مطالعه کتابهای

۱- به اعتقاد نگارنده و جهت بررسی علمی موضوع و پرهیز از اختلاف افکنی بین مذاهب، از خلفای راشدین به عنوان «رضی الله عنه»، استفاده شده است.

شاه ولی الله، علت تسلط بریتانیا به هند را دور شدن از سیره سلف دانست و دارالعلوم را باهدف، ترویج روش زندگی صحابه و مسلمانان سه قرن اول هجری و جهاد با استعمار تاسیس نمود. «نحوه تشکیل دیوبندیه بر اساس چارچوب نظری تحقیق که استفاده از نظریه بحران اسپریگنز می باشد، مورد بررسی قرار گرفت» ۱- «مشاهده بی نظمی» که نمود عینی آن ضعف امپراتوری هندوستان بود. ۲- «تشخیص علل آن» که نحوه زندگی مسلمان و همکاری مسلمانان با کفار، و ایجاد یک رابطه علت و معلولی بین ضعف حکومت وقت مسلمانان و شیوه زندگی مسلمانان آن زمان و دور شدن از شیوه صحابه و سلف صالح، با تسلط و سیطره بریتانیا یافتند. ۳- تصویر جامعه آرمانی؛ که بازگشت به سه قرن اول هجری که به قرون فاصله معروف است و احیای قدرت و برتری مسلمانان آن قرون. ۴- راه درمان؛ بازگشت به «سیره سلف صالح و جهاد در برابر کفار». که نحوه شکل گیری مکتب دیوبندیه بر اساس نظریه بحران اسپریگنز به اثبات رسید. مبانی فکری و اعتقادی مدارس دیوبندی مثل «جهاد در برابر حکام ظالم، انکار توسل و شفاعت از غیر خدا، اعتقاد به شورای اهل حل و عقد جهت تعیین رهبری جامعه، اعتقاد داشتن به اینکه منادی جامعه اسلامی و اجرا کننده شریعت الهی و ضدیت با شیعه، مقابله با تهاجم غرب و روحیه ضد استعماری» به محصلان مدارس دیوبندی آموزش داده می شود و آنها با تاثیر پذیری از این آموزش های مذهبی، وقتی از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل می شدند؛ «جنبش طالبان» را بر اساس آندپولوژی دیوبندیه، و با هدق احیای قدرت اسلام و در تقابل با غرب، تشکیل دادند. «دارالعلوم دیوبندیه»، درصدد بود نقش مسلمانان در صدر اسلام را دوباره احیا کند و عظمت اسلام را در این منطقه زنده کند. این مکتب اقدام

به تئوریزه کردن «جهاد» به عنوان یگانه راه جبران عقب ماندگی مسلمانان شبه قاره کرد. بنابراین دیوبندیه، اندیشه ای بزرگ با عنوان جهاد، تربیت و علوم مختلف دینی است که با شعار عمل به قرآن و جهاد باتمسک به کتاب خدا، تاثیر زیادی در افغانستان «با توجه به تحصیل موسسان طالبان در مدارس مذهبی دیوبندیه» و به طور اخص، بر جنبش طالبان گذاشته است. به عبارت کلی تر «اندیشه دینی طالبانبر گرفته از آموزه های مدرسه دینی دیوبندیه می باشد.» تعصب مذهبی و قرائت جهادی از اسلام دو عامل اصلی شکل گیری طالبان بود که تغذیه کننده فکری این دو مولفه، با توجه به تحصیل و آموزش بنیانگذاران طالبان در مدارس دیوبندی، به دارالعلوم دیوبندیه بر می گردد. رهبران طالبان که از مدرسه های دینی جمعیت علمای اسلام و دیگر گروه های بنیادگرای اسلامی در شبه قاره فارغ التحصیل شده اند، پس از به قدرت رسیدن درصدد احیای عملی مبانی فکری برآمدند که در طول تحصیل در دارالعلوم فرا گرفته بودند. غرب ستیزی، توسل به خشونت، بی اعتنائی به نقش و رای مردم در حکومت و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، مخالفت با حاکمیت ملی، سلب حق قانونگذاری از مردم، بی اعتنائی به قوانین و رویه های بین المللی شناخته شده، شیعه ستیزی، جهاد بالسیف با مخالفانی که عقاید مذهبی آنها را بر نمی تابند، توسل به ظاهر شریعتو... بذرهایی هستند که توسط مدارس مذهبی دیوبندی، از راه آموزش های مذهبی در زمین مستعد طالبان کاشته شد که بازخورد آن شکل گیری دولت طالبان و رفتارهای سیاسی و اجتماعی آنها در عرصه بین المللی بود. رهبران طالبان پس از تحصیل و بازگشت از دیوبند، به تاسیس مدارس دیوبندی در افغانستان و پاکستان اقدام نمودند و همزمان با اشغال افغانستان

توسط شوروی، مردم افغان جهت پناهندگی به پاکستان رجعت نمودند که رهبران فکری پاکستان از این آوارگان جنگی، در مدارس دیوبندی پذیرایی نمودند و امکانات رفاهی و تسهیلاتی به آنها ارائه نمودند و جوانان افغان را در مدارس دیوبندی مشغول به تحصیل نمودند؛ مدرسان این مدارس، مولوی‌هایی بودند که از دارالعلوم دیوبند فارغ التحصیل شده بودند و همان عقاید فکری و جهادی را به آوارگان جنگی افغان در مراکز پناهندگی تعلیم دادند و این جوانان با تغذیه فکری و مبانی اندیشه‌ای که در این مدارس آموزش دیدند بعدها هسته اولیه جنبش «طالبان» را شکل دادند. به عبارتی زمینه در هم آمیختن سلفی‌گری و دیوبندی، همانا مقوله «جهاد» در افغانستان بود که جنبش «طالبان» مهم‌ترین ثمره آن به شمار می‌رود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- امان، سهیلا، ۱۳۹۳، مکتب دیوبندیه و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان، کابل، نشر وزارت خارجه افغانستان
- ۲- امامی، حسام الدین، ۱۳۷۸، افغانستان و ظهور طالبان، تهران، نشر شاب
- ۳- احمدی، حمید، ۱۳۸۰، طالبان، ریشه ها و عوامل ظهور، مبدا اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱.
- ۴- احمد، عزیز؛ ۱۳۶۶؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران، کیهان /
- ۵- ارشد، عبدالرشید، ۱۳۹۵، علما دیوبند و مشاهیر هند، ترجمه محمد امین حسین بر، تربت جام، نشر شیخ احمد جام..
- ۶- ابوالحسنی، امیرحسن و عابدی، احمد، ۱۳۹۴، جریان سلفی گری هندی و تطبیق آن با سلفی گری وهابی، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال دوم، شماره چهارم، صفحات ۱۲۰-۹۹
- ۷- الویه روا، ۱۳۷۸، افغانستان و بیداری اسلام، ترجمه اسماعیل حکیمی، مجد سراج، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۶ و ۱۷
- ۸- اسپنسر، جانانان، ۱۳۸۷، خشونت: مشکل در مقام نظریه پردازی مقاله در کتاب اصغر افتخاری، خشونت و جامعه، تهران، نشر سفید.
- ۹- اسپریگنز، توماس، ۱۳۷۰؛ فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگاه
- ۱۰- برنجکار، رضا، ۱۳۸۵، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، چاپ

هشتم، قم، نشر طه.

۱۱- بورک، جنیس، ۲۰۰۷، جنگسالاران قبیله ای، میلشایی اسلامی، هفته نامه آبزو، اکتبر ۲۰۰۷.

۱۲- بجنوردی، محمد کاظم، ۱۳۸۳، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، نشر مرکز دائره المعارف، مدخل «ابن تیمیه»

۱۳- پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۰، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، قطره.

۱۴- تیموری بازگری، مهدی، ۱۳۸۸، نقد و بررسی اندیشه های مودودی، تهران، نشر احسان.

۱۵- تجریشی، محمد مهدی و محمد طلایی و حمید عظیمی، ۱۳۹۴؛ اطلس رهبران، تهران، نشر معارف

۱۶- ثبوت، اکبر، ۱۳۷۵، مدارس اسلامی در هند در جایگاه تاریخ و جایگاه فرهنگ ایران در آنها، دهلی نو، رایزن فرهنگی ایران.

۱۷- حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۸، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، تهران، نشر زوار.

۱۸- حقانی، حفیظ الله، ۱۳۷۷، از خواب ملا تا امارت مومنین، ترجمه رحیم الله صافی، کابل، نشر میوند.

۱۹- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، مناسبات راهبردی ایران و پاکستان به اهتمام طیبه واعظی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰- جبرئیلی، محمد صفر، ۱۳۹۱، سیری در تفکر معاصر، تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

۲۱- جیمز دوپرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، قومس.

- ۲۲- جمالی، جواد، ۱۳۹۰، افراط گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم انداز)، تهران، اندیشه سازان نور.
- ۲۳- جیف هیس و دیگران، «-۱۳۸۱ دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۴- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، ۱۳۶۲، سلوک الملوك، مقدمه و تصحیح محمد علی موحد، تهران، نشر خوارزمی.
- ۲۵- دهلوی، کفایت الله، ۱۳۸۰، تعلیم الاسلام، ترجمه عبدالمجید مرادزهی، زاهدان، نشر صدیقی.
- ۲۶- دهلوی، شاه ولی الله، ۱۳۹۳، حجه الله البالغه، چاپ سوم، تربت جام، نشر شیخ احمد جام.
- ۲۷- رشید احمد، ۱۳۸۳، کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ایرونلو، تهران، نشر هوای رضا.
- ۲۸- رشید احمد، ۱۳۷۹، اسلام نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفاپی و صادق باقری، تهران، نشر دانش هستی.
- ۲۹- رنسون، ۱۳۷۶، روان شناسی سیاسی جنگ خلیج فارس، ترجمه جلیل روشندل، تهران، وزارت خارجه.
- ۳۰- روا، اولیویه، ۱۳۶۹، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو قدم مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۳۱- روا، اولیویه، ۱۳۷۸، افغانستان و بیداری اسلام، ترجمه اسماعیل حکیمی، مجله سراج، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۱۶ و ۱۷.
- ۳۲- رحیمی، عبدالحمید، ۱۳۸۴، بررسی مکتب دیوبند، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

- ۳۳- رشیدی، احمد و صفی الله شاه قلعه، ۱۳۹۱؛ میانی فکری ضدیت طالبانیسم با شیعیان، تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره دوم؛ تابستان ۱۳۹۱
- ۳۴- زاهدی، سعید، ۱۳۹۱، ماضی استمراری، تهران، نشر عابد.
- ۳۵- سجادیپور، سید کاظم، ۱۳۸۶، نگاه آمریکا به امنیت بین المللی، همشهری دیپلماتیک، سال ۲، شماره ۲۳۰.
- ۳۶- سجادی، سید عبدالقیوم، ۱۳۸۰، ماهیت دینی سیاسی گروه طالبان، تهران، نشریه پگاه حوزه.
- ۳۷- سعید، بابی، ۱۳۷۹، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۸- سربه، الیزابت، ۱۳۸۱، صوفیان و ضد صوفیان: دفاع بررسی مجدد و رد تصوف در دنیای جدید: ترجمه مجددالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۹- شفایی، اسدالله، ۱۳۸۰، ظهور و سقوط طالبانیسم، انتخاب، ۱۳۸۰/۹/۱۰.
- ۴۰- شفیعی، نوذر، ۱۳۸۵، نقش دیوبندیسم در سیاست و حکومت پاکستان، تهران، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، شماره ۲۸
- ۴۱- شیرزاد، مسلم، ۱۳۹۳، طالبان در پشت نقاب، کابل، نشر سعید.
- ۴۲- صفاری، غلامعلی، ۱۳۹۵، طالبان، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۴۳- علی خانی، علی، ۱۳۸۸، کتاب امنیت بین المللی ویژه القاعده، تهران، ابرار معاصر.
- ۴۴- صالحی، حمید، ۱۳۹۴، سه قرن با جنبش های اسلامی، تهران،

نشر دانشگاه علامه طباطبائی.

۴۵- طویل، عبدالله، ۱۳۹۱، القاعده و خواهرانش، ترجمه محمد علی پویش و محمدرضا بلوردی، تهران، نشر اندیشه سازان نور.

۴۶- عارفی، محمد اکرم، ۱۳۸۲، جنبش اسلامی پاکستان، قم، بوستان کتاب.

۴۷- عثمانی، محمد تقی، ۱۳۸۲، اندیشه های سیاسی اشرف علی تهبانوی، ترجمه عبدالغنی شیخ جامی، زاهدان، انتشارات صدیقی.

۴۸- عثمانی، محمود اشرف، ۱۳۹۳، عقیده امامت و حدیث غدیر، ترجمه عمر علی دوست، دسترسی در سایت www.aqeedeh.com.

۴۹- عصمت اللهی، محمد هاشم، ۱۳۷۸، جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات الهدی.

۵۰- عزتی، عزت الله، ۱۳۸۶، ژئوپولیتیک، چاپ هفتم، تهران، سمت

۵۱- عزیززاده موسوی، سید مهدی، ۱۳۹۳، سلفی گری و وهابیت، چاپ ششم، قم، نشر آوای منجی.

۵۲- عنایت، حمید، ۱۳۶۳، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، نشر امیرکبیر.

۵۳- غفاری، ابوالفضل، ۱۳۹۳، اصول روش شناسی سلفیه، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل بیت.

۵۴- فکوهی، ناصر، ۱۳۷۸، خشونت سیاسی: نظریات مباحث اشکال و راهکارها، تهران، پیام نور.

۵۵- فرمانیان، مهدی، ۱۳۹۳، درآمدی بر پراکندگی سلفی گری و وهابیت در جهان، قم، موسسه مطالعات بنیان مذهبی.

۵۶- فرمانیان، مهدی، ۱۳۸۵، فرق تسنن، تهران، نشر ادیان.

- ۵۷- فیرحی، داود، ۱۳۸۲، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت
- ۵۸- قاسمی، محمد طیب، ۱۳۸۲، گزارش سفر افغانستان در پرتو پیوستگی های دینی و عرفانی دارالعلوم دیوبند، ترجمه نذیراهدسلامی، قم، علی بردبار.
- ۵۹- کریمی، یوسف، ۱۳۸۴، روان شناسی اجتماعی، چاپ پانزدهم، تهران، ارسباران.
- ۶۰- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات؛ اقتصاد جامعه و فرهنگ، ترجمه حسن چاووشیان، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- ۶۱- کریمی، مازیار، ۱۳۹۲، طالبان خاستگاه و مبانی فکری، تهران، نشر کانون اندیشه جوان.
- ۶۲- کوپل، ژیل، ۱۳۸۲، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر کیهان.
- ۶۳- گیلانی، سید مناظر احسن، ۱۳۸۴، سیری در زندگی محمد قاسم نانوتوی؛ ترجمه صلاح الدین شهناوی، زاهدان، صدیقی.
- ۶۴- لعل نهر، جواهر، ۱۳۸۶، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضیلی، جلد یکم، تهران، نشر امیرکبیر.
- ۶۵- ملاعمر عیسی، صالح، ۱۳۸۱، قوانین ملاعمر؛ مجموعه قوانین و آیین نامه های طالبان در افغانستان، تهران، نشر نگاه امروز.
- ۶۶- مبلتی آبادانی، عبدالله، ۱۳۷۳، تاریخ ادیان، جلد سوم، تهران، نشر منطق.
- ۶۷- مشیر الحسن، ۱۳۶۷، جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- ۶۸- محمد شریف، میان، ۱۳۷۰، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه نصرالله پورجوادی، جلد چهارم، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۶۹- مهدوی، جعفر، ۱۳۹۵، جامعه شناسی سیاسی طالبان، کابل، نشر سعید.
- ۷۰- مزده، وحید، ۱۳۸۲، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی.
- ۷۱- موثقی، سید احمد، ۱۳۸۹، جنبش های اسلامی معاصر، چاپ یازدهم، تهران، نشر سمت.
- ۷۲- مشرف، پرویز، ۱۳۸۵، در خطه آتش، مترجم: سید هارون یونسی، کابل، نشر میومند.
- ۷۳- موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵، جریان های افراطی در پاکستان، تهران، اندیشه سازان نور.
- ۷۴- مهاجرانی، سید عطاء الله، ۱۳۸۲، اسلام و غرب، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۷۵- متفکر، عبدالصمد، ۱۳۸۲، مبانی فقهی کلامی اندیشه سیاسی طالبان، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه فقهی معارف اسلامی.
- ۷۶- متوکل، وکیل احمد، ۱۳۸۴، افغانستان و طالبان، ترجمه وحید مزده، کابل، نشر میهن.
- ۷۷- ملازهی، پیرمحمد، ۱۳۸۴، بررسی مکاتب اسلامی در پاکستان، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۴.
- ۷۸- ماهنامه پیام زن، ۱۳۷۷، چاپ کویت، شماره ۵، قوس (آذر)، ۱۳۷۷، صفحه ۷۷.
- ۷۹- میرزایی، علیرضا، ۱۳۹۲، سپاه صحابه ولشکر جهنگوی نماینده

- افکار افراطی سلفی گری، مجله سراج، سال سوم، شماره ۱۱.
- ۸۰- نصر، سید حسین، ۱۳۸۳، اسلام و تنگناهای انسان متجدد، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- ۸۱- نشریه شریعت، ۱۳۷۵، ارگان انتشاراتی طالبان، سال اول، دوشنبه ۶ مه ۱۹۹۲.
- ۸۲- ندوی، ابوالحسن، ۱۳۸۱، آنگاه که نسیم ایمان وزید، ترجمه محمد ابراهیم دامنی، تهران، نشر صدیقی.
- ۸۳- یزدانی، عنایت الله، ۱۳۹۳، سلفی گری در تونس و آینده پیش رو، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل بیت.
- ۸۴- هاج، دوپری، ۱۳۷۷؛ زنان افغان تحت حکومت طالبان، مترجم محقق، مشهد، نشر ترانه.
- ۸۵- هوشنگی، حسین، ۱۳۹۰، بنیادگرایی و سلفیه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق.
- ۸۶- هاشمی، محمود، ۱۳۸۰، تفکر دینی طالبان، تهران، موسسه فرهنگی ثقلین.
- ۸۷- هاردی، پیتر، ۱۳۶۹، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، آستان قدس رضوی.

ب) منابع عربی

- ۱- آلوسی، نعمان بن محمود، ۱۴۰۱، جلا، العینین فی ما کہہ الأحمدين، مطبعه المدنی.
- ۲- ایمن الظواہری، فرسان تحت رایہ النبی الجز اول، بی تا، بی جا، بی نا.
- ۳- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۶، الفتاوی الکبری، باب الجہاد، دارالوفاء.
- ۴- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ۱۳۷۹، مجموعہ التفسیر ابن تیمیہ، بمبئی، نشر شرف الدین.
- ۵- ابی اسامہ، طالب الرحمن، ۱۴۱۹، الادیوبندیہ، تعریفہا و عقایدہا، ریاض، دارالصمیمی
- ۶- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، المعجم مقایس اللغہ، قم فدارالاعلام لمدرسه اهل بیت.
- ۷- الشنقیطی، محمد الأمين، ۱۹۹۵، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دارالکفر
- ۸- الفرج، عبدالسلام، ۱۹۸۱، الفریضہ الغایبہ، بی جا، بی تا.
- ۹- اسعدی قاسمی، محمد بن عبیداللہ، ۱۴۲۰، دارالعلوم دیوبند، ہند، اکادمیہ شیخ الہند.
- ۱۰- المختار، صلاح الدین، تاریخ المملکہ العربیہ السعودیہ فی ما فیہا و حاضرہا، بیروت دار مکتبہ الحیاء، بی تا.
- ۱۱- خطیب، ضحی، ۱۴۲۸، ضوابط التکفیر بین الامس و الیوم، بیروت، دار البراق.
- ۱۲- دهلوی، شاہ ولی اللہ، ۱۴۲۶، حجہ البالغہ، لاهور، مکتبہ السلفیہ.

- ١٣- دهلوی، شاہ ولی اللہ، ١٣١٠، قرہ العینین فی تفضیل الشیخین، پیشاور، کتب خانہ.
- ١٤- دهلوی، شاہ ولی اللہ، ١٣٥٥، التفہیمات الإلهیہ، ہند، جلد یکم، المجلس العلمی.
- ١٥- دهلوی، شاہ ولی اللہ، ١٣٥٢ ق، الخیر الكثير، المجلس العلمی.
- ١٦- دهلوی، شاہ ولی اللہ، ١٤٢٦، ازالہ الخفاء عن خلفہ الخلفاء، لاہور، چاپ آکادمی سعمیل.
- ١٧- دهلوی، اسماعیل، ٢٠٠٣، تقویہ الايمان، ترجمہ بہ عربی، ابوالحسن ندوی، دمشق، داروحي القلم.
- ١٨- ساداتی، احمد محمود، تاریخ المسلمین فی شبہ القارہ الہندیہ و حصار تہم، قاہرہ، مکتب الأدب.
- ١٩- سید قطب، محمد، ١٤٣٥، معالم فی الطريق، معبر التوحید و الجہاد. [بی جا]
- ٢٠- سرہندی، احمد، ١٨٧٧ م، مکتوبات امام ربانی، لکھنؤ.
- ٢١- سرور، رفاعی، ١٤٣٣، التصویر السیاسی للحرکہ الاسلامیہ، چاپ دوم، النخبہ الامام الجہاد. [بی جا]
- ٢٢- طیب، محمد، تاریخ دارالعلوم دیوبند، ہند، نشر دیوبند، بی تا.
- ٢٣- طرطوسی، ابوبصیر، ديمقراطیہ قدرہ، منبر التوحید و الجہاد. [بی جا، بی تا]
- ٢٤- عفانی، سید بین حسین، زہر البساتین من مواقف العلماء و الربانین، قاہرہ، دارالغفانی. بی تا
- ٢٥- عبدالحکیم عمر (ابومصعب سوری)، دعویہ المقاومہ الاسلامیہ العالمیہ، [بی تا، بی جا، بی نا]

- ٢٦- عزام، عبدالله، ، اعلان الجهاد، منبر التوحيد و الجهاد.[بى جا، بى تا]
- ٢٧- غلام الله خان، ١٣٦٣، جواهر القرآن، راولپنڊى
- ٢٨- فياض، سليمان، ١٩٩٦، الأئمه الاسلام الاربعه، قاهره، مركز الاهرام للترجمه و النشر.
- ٢٩- مودودى، ابوالاعلى، ١٩٧٥، موجز تاريخ تجديد الدين و احيائه و واقه المسلمين و سبيل النهوض بهم، بيروت، موسسه الرساله
- ٣٠- ندوى، ابوالحسن، ١٤٠٦، الدعوه الاسلاميه فى الهند و تطوراتها، لكهنؤ، الجمع الأسلامى العلمى.
- ٣١- ندوى، مسعود، ١٤٢٠ ق، محمد بن عبدالوهاب مسلح مظلوم و مفتري عليه، رياض، وزاره الشؤون الإسلاميه و الاوقاف و الدعوه و الإرشاد.
- ٣٢- ندوى، ابوالحسن، ١٩٩٦، رجال الدعوه و الفكر، كويت، دارالقلم.

پ) منابع اردو

- ۱- اکبرشاه، محمد،، ۱۳۶۴، اکابر علما دیوبند، اداره اسلامیات، لاهور، بی تا.
- ۲- ایدو کیت، عبدالقیوم، ۱۹۹۹، مولانا فضل الرحمن کاسیاسی سفر » سفر سیاسی مولانا عبدالرحمن»، لاهور، مکتبه فاروقیه.
- ۳- دسکوری، جاوید جمال، ۱۹۹۰، علامه احسان الہی ظہیر، لاهور، جنگ پبلشرز.
- ۴- دهلوی، کفایہ اللہ، کفایہ المفتی، دیوبند، انتشارات دارالعلوم دیوبند. بی تا.
- ۵- دیوبندی، محمدمیان، ۱۹۹۲، علمای ہند کاشاندار ماضی، کراچی، مکتب رشیدیہ.
- ۶- عثمانی، قمر احمد، ۱۹۹۹، مذہبی جماعتون کافکری جائزہ « بررسی فکری گروہ های مذہبی»، لاهور، اسلام برنقرز.
- ۷- کمال، احمد حسین، ۱۹۹۷، تاریخ جمعیت های اسلام، مکی، لاهور، دارالکتب.
- ۸- گنگوہی، رشید احمد، فتاواوی رشیدیہ، مدرسہ دارالعلوم دیوبند، بی تا.

ت) منابع انگلیسی

- 1- Ahmad, Aziz, 1964, studies in Islamic culture in the Indian Environment, Oxford.
- 2- Borum, Randy, 2007: Psychology of Terrorism, university of South Florida: [http:// Worlddefensereview.com/ docs/ psychology of Terrorism](http://Worlddefensereview.com/docs/psychology%20of%20Terrorism).
- 3- P.J: Bearman, 2009, Encyclopaedian of islam 2 woll 1, Brill Academic Publisheres.
- 4- Rashid ahmad,19999,The Taliban exporting extremism .foreign affiars November December.
- 5- John Doldr and Lenard w. Doo.D 1939, frustration Aggression, New Haren Yale university, p. 10.
- 6- Hasan, mushirul, 2002, Islam in the subcontinent: muslims in aplural society, New Dehli.
- 7- Mandaville, peter, 2001: « Translational muslim politics: reimaging the umman» London.